سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: خلاصة المنهج ج ۴

مؤلف متن: ملا فتح الله کاشانی محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۱۲۱ق نوع خط نسخ و نستعلیق تعداد سطر ۲۷

نام کاتب: محمد حسن بن باقر گیلانی

موضوع تفسیر زبان فارسی عدد اوراق ۳۷۷

طول ۳۶ عرض ۲۳ شماره عمومی ۳۲۸۱۴

وقفی / خریداری [illegible] تاریخ وقف ۸۶/۱/۷

ملاحظات

هو الفیاض

رب سهل و یسر

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی چون مانند کلمات ربانی بی‌غایت شایستهٔ لطیفیست که از محض لطف ابدی بواسطهٔ
جود با وجود احدی بندگان را از بادیهٔ ضلالت کفران بسرحد هدایت ایمان رسانید و شکری مانند معانی
قرآن بی‌نهایت سزاوار کریمیست که از کمال کرامت ازلی و عین عنایت لم یزلی بوسیلهٔ نور فرقانی انسان را از
ظلمت کدهٔ جهالت بفضای فضای معرفت راه نموده او را اشرف مخلوقات گردانید و درود نامعدود در خور
فصیحیست که از دری فصاحت تبیان وجوه قرآن و بیان معانی فرقان نمود و صلوات نامحدود در خور کلمات بلیغیست که
از وجه بلاغت کشف مجملات و تفسیر متشابهات آن فرمود و تسلیمات غیر متناهی و تحیات لا متناهی بر آل و اطهار و عترت
ابرار او باد که هر یک از ایشان بنص او کشاف اصول دین متین و مبین فروع شرع مبین بودند و بتأیید سبحانی
جامع آیات ظاهره و آداب محکمه سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اند اما بعد
بر اذهان صافیه و اذکار زاکیه مخفی نیست که علمی که مثمر سعادت اخروی و مصلح امور دنیویست علم قرآن
چه آن ماخذ اصول شریعت مصطفوی و مصدر فروع نبویست چه عمل کردن بآن سبب رستگاری
دنیا و عقباست پس دانستن این علم شریف ضروری باشد و چون بتأیید ربانی و توفیق سبحانی تفسیر منهج الصادقین
فی الزام المخالفین که محتوی بر پنج مجلد است مرتب بر هشتاد هزار بیت بترتیبی کامل و تالیفی شامل سمت
اختتام پذیرفت و بنظر کیمیای اثر بعضی از اخوان دینی حفظهم الله عن جمیع الملاهی و المناهی رسیده عز قبول یافت
و خاطر فاطر بما لوف و جامع آن المفتقر الی غفران ربه اللطیف السبحانی یعنی ابن شکر الله فتح الله شریف کاشانی عفی الله
عنهما و اوتی کتابهما بیمینهما رسید که چون تفسیر مذکور مشتمل بر حل جمیع الفاظ و تراکیب نحویه و اسرار ادبیه و نکات عربیه مبنی
بر کثرت ادله و براهین در بطلان مذهب مخالفین و دفع شبهات معاندین و اثبات مذهب ائمهٔ معصومین

صلی الله علیهم اجمعین و ذکر مذاهب علما و فقها در مسایل کلامیه و فروعیه دین مبین و بیان قصص طویله
و حکایات مفصلهٔ امم سابقین و بجهت این مطالعهٔ آن بر برخی از اهل ایمان که بجهت شواغل موانع روزگار از تحصیل
علوم آداب محروم مانده بودند متعسر بلکه متعذر بود و نیز بواسطهٔ کثرت قصص و اخبار بعضی از مطالعهٔ آن
کلال می‌یافتند عنان توجه را بجانب انتخاب آن معطوف سازد و اختصار بر ترجمهٔ قرآنی نماید و درین ترجمه که
مسمی است بخلاصة المنهج الصادقین بعد از مطالعهٔ حروف و اضمار و بیان تخصیص و تعمیم و حقیقت و مجاز
اقوال مشهورهٔ مفسرین در معانی قرآنی که معتمد باشد در مذهب امامیه سمت تحریر خواهد یافت و از اسباب
نزول و قصص انبیا و فضل سوره و ثواب آیات بر وجهی منقول است باسانید صحیحه بطریق خیر الکلام
ما قل مذکور خواهد گشت و از قرائت معتبره بروایت ابوبکر از عاصم که در میان عجم شهرتی تمام دارد اختصار
خواهد رفت و بعضی کلمات که خفض را با او طریق مخالفت و معنی کلام بسبب آن اختلافی تغیری یابد
اشارتی با او خواهد شد و پیش از شروع در مقصود مقدمه در سلک تحریر می‌آید که مشتمل باشد بر بیان
احادیث و اخباری که دلالت میکند بر ترغیب قرائت قرآنی و دانستن معانی فرقانی و چون ذکر احادیث
ماثوره درین باب و بیان ترجمهٔ هر یک از آن سر رشتهٔ کلام بطول میکشد ازینجهت اکتفا بمضمون آن
نموده میشود و از الفاظ احادیث که فارسی نباشد از آن حظی نیست فروگذاشته میرود و منه الاعانة
و التوفیق و هو خیر معین **اما المقدمة فی خواص القرآن و ثوابه** از طریق موافق و مخالف مرویست
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در حین وصیت فرمود که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
یکی کتاب خداست و دیگری اهل بیت من و هر گاه که تمسک بازین هر دو جویید هرگز گمراه نشوید و این هر دو
از هم جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بمن رسند و در حدیث قدسی آمده که هر که مشغول شود بتلاوت قرآن
و بواسطهٔ آن مشغول نتواند شدن بدعا کردن و حاجت خود را بمن عرض نمودن من بهترین مزد شاکران باو عطا
فرمایم و نام او را در زمرهٔ صابران و حامدان ثبت کنم و حاجت او را روا کرده‌ام و عبدالله ابن مسعود از پیغمبر
صلی الله علیه و آله نقل کرده که قرآن خوان احسان خداست که از آن جمیع بندگان را دعوت فرمود پس از خوان
نعمت او بهره‌مند شوید و هرچند توانید فایده از آن فرا گیرید چه آن ریسمانی محکمست که هر که دست در وی زند هرگز از
رحمت واسعهٔ خدا محروم نشود و نوریست روشن که گمراهان را براه مقصود رساند و شفاییست نافع سودمند
که دردمندان و مستمندان از آن شفا و معرفتها و عارف میشوند و نجاتیست که هر که تابع آن میشود بمرتبهٔ بلند و درجهٔ
ارجمند میرسد بر تلاوت او غایبید تا او سبحانه بهر حرفی از آن ده حسنه بنویسد و نمیگویم که الم ده حسنه است
بلکه میگویم که الف را ده حسنه و لام را ده و میم را ده و حفص بن غیاث از زهری روایت کرده که او گفت من از علی بن
الحسین زین العابدین صلوات الله علیهما شنیدم که فرمود که قرآن خزینهای علم خداست پس هر گاه که در آن
خزینه بگشایند باید که در و نظر کنی و از دریای منفعت او در معرفت حاصل کنی و عبدالله عباس از رسول صلی الله

علیه وآله وسلّم نقل کرده که آنحضرت فرمود که شریفتر و بزرگوارترین امّت من خوانندگان قرآنند و بعد از آن جماعتی که در شب
عبادت و طاعت مشغول شوند و محمّد بن یعقوب از آن سرور روایت کرده که هر که حق سبحانه و تعالی او را دانش
قرآن او را توفیق دهد و او تصور نماید که کسی دیگر بهتر از آن یافته از آنچه باو عطا کرده که امتر فرماید پس تحقیر امری
عظیم کرده باشد که باو ارزانی داشته که هر گاه که راههای دنیا بر شما مشکل شود و طریق معاش و معاد بر شما
پوشیده گردد دست در حبل قرآن زنید تا حاجت دنیا و آخرة شما روا گردد و هر که آنرا در پس و پشت خود
اندازد و تلاوة آن نکند و بر خلاف رای طریق آن رود ویرا بدوزخ کشند و هر که بقرآن تکلّم کند همیشه راست
گفتار و درست کردار باشد و هر که بوسیلهٔ او حکم کند با عدل و داد باشد و از راه راست بر نگردد و هر که
قرآن را وسیلهٔ طریق دنیا و آخرة خود سازد بمراد دینی و عقبا برسد و در زمرهٔ صلحا و اتقیا باشد و حارث بن اعور
از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت فرمود که من از رسول خدای شنیدم که میفرمود زود باشد
که فتنهای عظیم در میان امّت من پیدا شود من گفتم یا رسول الله بچه چیز از آن فتنه ایمن توان شد فرمود بکتاب خدای
که در وست خبر آنانکه پیش از شما بوده اند و خبر آنها که پس از شما باشند و حکم آنچه در میان شما واقع میشود و آن
هوا و آرزوی مردمان آنرا بگردانند و عالمان از دریای معرفت قرآن سیر نشوند و از بسیاری تکرار کهنه نگردد و هر که قرآن
آنرا بجهت تکبّر ترک کند خدای تعالی او را درهم شکند و هر که طلب رستگاری از غیر قرآن کند حق تعالی او را گمراه کند و لیث
بن سلیم روایت کرده از حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله وسلّم که فرمود روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و
بترک قرآن خانهای خود را تاریک مسازید همچنانکه روش یهودی و نصرانیست که نماز در معبدهای خود میگزارند
و خانهای خود را معطّل میسازند و بدانید که هر که در خانهٔ خود تلاوة قرآن نماید خیر و برکت در و بسیار باشد چنانچه
برخوردار میسازد اهل خود را و آسمانرا روشن میکند همچنانکه روشن میسازند ستارگان اهل زمین را و از امام
جعفر صادق علیه السّلام روایتیست که هر گاه مسلمانی در خانهٔ خود تلاوة قرآن کند اهل آسمان او را ببینند همچنانکه میبینیم
ستارهٔ درخشنده را و نیز فرمود که من تعجب میکنم از آنکه در خانه که قرآن باشد خدای تعالی شیطان را از آن
خانه دور نکرده اند و نیز آنحضرت فرموده که باید بندهٔ مؤمن نمیرد تا آنکه قرآن را یاد گیرد یا در دانستن آن باشد و از علی
ابن موسی الرضا علیه السّلام منقولست که حضرت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود که خانهای خود را
نصیبی از تلاوة قرآن بدهید چه هر که در خانهٔ خود تلاوة قرآن نماید کارهای دشوار اهل آن خانه آسان گردد
و خیر و برکت در آن بسیار شود و هر خانه که در و تلاوة نکنند کارهای اهل آن خانه تنگ شود و خیر و برکت در و کم
گردد و ساکنان آن بی برکت باشند و انس بن مالک از حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله روایت کند که اهل قرآن که قاریان
اهل خدایند و از مخصوصان درگاه و مقربان بارگاه اویند و بهترین عبادتی که بندهٔ مؤمن کند خواندن قرآنست و حسن
دیلمی در کتاب خود از رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که خواندن قرآن افضل است از ذکر و ذکر افضل است
از صدقه و صدقه افضل است از روزه و روزه سپر آتش دوزخ است و نیز آن سرور فرموده که خوانندهٔ قرآن را

شناختن روز قیامت و احوالات اوست

بهر حرفی که در نماز خواند اگر ایستاده است صد حسنه است و اگر نشسته است پنجاه حسنه است و اگر در غیر نماز است
یا در طهارت بیست و پنج حسنه است و بی طهارت ده حسنه است و از حسین بن علی علیه السلام مذکور است که هر که در شب ختم
قرآن کند فرشتگان تا وقت صبح بر او صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و اگر در روز ختم کند فرشتگانی که
نگهبان اویند تا شب برای او طلب آمرزش کنند و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن او را بهتر باشد از آنچه در آسما
نهاست تا زمین و از ابی عبد الله علیه السّلام مرویست که هر که استماع حرفی کند از کتاب خدای از برای او حسنه بنویسند و سیئه
محو کنند و درجه بر او دهند و از پیغمبر خدای صلّی الله علیه وآله مرویست که هر که قرآن خواند گویا پیغمبری در میان هر دو پهلوی
او جای گرفته و بمرتبهٔ پیغمبری رسیده الّا آنست که وحی باو نازل نشده و ابو سعید خدری از رسول صلّی الله علیه وآله
روایت کرده که قاریان قرآن مهتران و بهتران اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السّلام
منقولست که پدر و مادر قاری را در روز قیامت تاجی بر سر نهند که نور آن ده هزار ساله راه رود و دو حلّه در
پوشانند که بقیمت دنیا بهیچ کمترین تاری از آن مقابل صد هزار دنیا باشد با آنچه در وست از جمیع چیزهای
نفیسه و پادشاهی خلد برین را در نامه نوشته بدست راست و چپ آن بندهٔ قاری دهند و او را گویند که
قرآن میخوان و بالا میرو که منزل تو نزد آخرترین آیتی خواهد بود که آنرا ختم نمایی و چون پدر و مادر او
حلّهای خود نگرند و تاج عزّت بر سر خود بینند گویند بار خدایا این شرف و بزرگواری ما از کجاست که کردار
ما بمرتبهٔ نبود که ما را باین درجه رساند کرام الکاتبین جواب گویند که این ثواب آنست که فرزند خود را تعلیم قرآن
کردی و نیز از حضرت رسالت مرویست که چون معلّم بسم الله را تعلیم متعلّم نماید حق تعالی او را
و پدر و مادر متعلّم را بیامرزد بر وجهی که هیچ گناه در نامهٔ اعمال ایشان نماند و از آنحضرت سؤال کردند که
بهترین عملی که بندهٔ مؤمن کند کدامست فرمود اَلحِلُّ وَالتِّرحال گفتند حلّ و ترحال کدامست فرمود ختم قرآن
کردن و باز اول آن ابتدا کردن و بدانکه قاری را سنّت است که قرائت او بآواز خوش باشد علقمة بن قیس روایت کند که
من بآواز خوش قرآن میخواندم عبد الله مسعود مرا طلبید و گفت بآواز ملیح قرآن تلاوة کن من آیتی چند بخواندم گفت
دیگر بخوان که من از رسول خدای ص شنیدم که آواز نیکو آرایش قرآنست و انس مالک نیز از آنحضرت روایت کرده که هر
چیزی را زیوریست و زیور قرآن آواز نیکوست و عبد الرحمن بن سایب گفت که سعید بن وقّاص نزد من آمد و گفت ای
برادر شنیدم که قرآن بآواز حزین میخوانی گفتم بلی وَالحَمدُ لِلّهِ عَلی ذلِكَ گفت من از رسول خدای شنیدم که میگفت که
قرآن بجهت حزن بزرگان نازل شده تا بخوانان بادیهٔ غفلت را محزون ساخته بسر حد هدایت رساند پس هر گاه که قرائت
کنید گریه کنید و بحسن صوت و حزن قرآن خوانید و نیز سنّت است که قاری قرائت را از روی مصحف کند اگر چه حافظ
باشد تا او را ثواب قرائت و ثواب نظر کردن باشد چنانکه اسحق بن عمّار روایت کند که من از ابی عبد الله علیه السّلام
پرسیدم که یا ابن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوة از روی مصحف کنم یا از ظهر القلب فرمود نشنیده که نظر در قرآن
کردن عبادتست و هم از صادق علیه السّلام منقولست که سه چیز اند که شکایت میکنند بخدای تعالی در روز قیامت

یکی مسجدی که اهل او در آن نماز نکنند دوم عالمی که در میان جهال باشد و ایشان اطاعت او نکنند سیم مصحفی که در خانه
نهاده باشد و گرد بر وی نشسته کسی آنرا نخواند و نیز از آنحضرت روایتست که هر که قرآنرا از روی مصحف خواند از نور چشم خود
برخوردار باشد و از پدر و مادر او تخفیف عذاب شود اگرچه کافر بوده باشند و باید که قاری مداومت کند بر تلاوت
قرآن تا بسبب فراموشی قرآن روز قیامت حسرت نخورد و عبد الله سکانی از یعقوب احمر روایت نموده که ابی عبد الله علیه
السلم مرا گفت که چون شخصی سوره را فراموش کند فردای قیامت آن سوره بخوبترین صورتی خود را بر وی عرض کند او
گوید سلام الهی بر تو باد چه کسی که باینصورت زیبا و زینت دلربا آراسته آن سوره گوید من فلان سوره ام که در دنیا
تلاوت میکردی بعد از آن مرا گذاشتی و فراموش کردی اگر ترک نمیکردی این درجه عالی نامزد تو می بود او در آن صورت
اندوه و حسرت خورد و تاسف او را فایده ندهد و شکی نیست که مقصود از قرائت قرآن جهت یاد کردن معانی
آنست تا پیوسته باوامر او عمل کند و از نواهی آن بپرهیزد پس باید که لفظ قرآنرا با معنی آن جمع کند تا هم ثواب قرائت
کردن و هم اجر معنی آن دانستن داشته باشد ابن عباس گوید که هر که قرآن خواند و تفسیر نداند بمنزله کسی
باشد که چیزی گوید و نداند که چه میگوید و حسن بصری گوید که سوگند میخورم بخدا که خدای تعالی هیچ آیتی
نفرستاد الا که خواست معانی آنرا بدانند و باوامر و نواهی آن عارف شوند اکنون وقت شروع است در مقصود

بعون الملک المعبود

از ابن عباس روایتست که هر چیزیرا اصلیست و اصل دنیا مکه است و اصل آسمانها آسمان هفتم و اصل زمینها
زمین هفتم و اصل بهشتها بهشت عدن و اصل دوزخ درکه هفتم و اصل مخلوقات آدم ع و اصل پیغمبران نوح ع
و اصل بنی اسرائیل یعقوب و اصل کتابها قرآن و اصل قرآن فاتحه و اصل فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم
و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتست که فاتحه شفاء جمیع دردها و بیماریهاست ابو سلیمان روایت کند که با رسول خدا
بغزای رفته بودیم مردی در میان ما صرع پیدا کرد یکی از صحابه سوره فاتحه در گوش او خواند شفا یافت این قصه
بعرض آنحضرت رسانیدند فرمود که این سوره اصل قرآنست و شفای همه دردها و مرضها و مسلم بن حجاج در صحیح خود
روایت کرده از پیغمبر که حق تعالی فرموده که من فاتحه را قسمت کرده ام میان خود و بنده خود نصفی از برای خود و نصفی
برای بنده خود هرگاه که بنده گوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید بنده من ابتدا بنام من میکند بر من واجب
شد که جمیع کارهای دنیا و آخرة او را بر و تمام گردانم و در مال او برکت دهم و چون بگوید الحمد لله رب العالمین الرحمن
الرحیم او بجا آرد فرماید بنده من ثنا و ستایش من میکند و مدح مرا ورد زبان خود میسازد بحق و جلال من که برو
بخشاینده گناهانم و مهربان بلطف عام خود و چون گوید مالک یوم الدین حق تعالی گوید که بنده من بزرگی
و بزرگواری من میگوید و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین خدای تعالی گوید اینست میان من و بنده من
و این عهدیست که در روز الست از و فرا گرفته ام و این صفتهای مذکور مخصوص است بمن و غیر مرا در آن راهی
نیست و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق سبحانه و تعالی فرماید که صفات بنده منست و بر من واجب است

کار او

که او را براه راست رسانم و جمیع حاجتهای او را روا گردانم و از رسول خدا ص منقولست که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای
عرش و افسون جمیع گزندگان و درندگانست سلمة بن محمد از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که هر که
او را فاتحه بر نسازد هیچ شربتی و دارویی او را بهتر نخواهد ساخت ابو سعید خدری روایت کند که من با جمعی از یاران در
قبیله عرب گذر کردیم یکی از ایشان را دیدیم مارگزیده بود و چاره علاج آن نمیکرد و گله گوسفند قبول کرد که بما دهد یکی
از یاران ما فاتحه بر آن مارگزیده خواند و دست بآن عضو نهاد فی الحال شفا یافت و گله گوسفند را بما دادند ابی بن کعب
روایت کند که هر که فاتحه را بخواند ثواب قرائت چهار دانگ قرآن برای او بنویسند و بروایت دیگر ثواب جمیع قرائت قرآن
برای او بنویسند و بروایت دیگر ثواب جمیع قرائت قرآن باو دهند و ثواب کسی که بر جمیع مومنان صدقه کرده باو دهند و نیز
از ابوذر منقولست که فاتحه را نزد رسول خدای میخواندم آنحضرت فرمود که بحق آنکسی که مرا بحق بخلق فرستاده که خدای
مثل این سوره در توریة و انجیل و زبور و قرآن فرو نفرستاده هر که او را بخواند جمیع مقصودات دنیا و آخرة او روا کردم
محمد بن مسعود عیاشی از رسول ص روایت کرده که آنحضرت جابر بن عبد الله انصاریرا گفت ای جابر ترا تعلیم کنم بهترین سوره
که حق تعالی در کتاب خود فرو فرستاده جابر گفت بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتابست و شفای همه دردها
و بلاهاست مکرر و از امیر المومنین صلوات الله علیه روایتست که حق تعالی پیغمبر ما را از همه پیغمبران برگزید و او را بفا
تحة الکتاب مکرم و بزرگوار ساخت و هیچ پیغمبری را درین کرامت و بزرگواری باو شریک نساخت مگر سلیمان پیغمبر را که او را
از جمله این سوره بسم الله الرحمن الرحیم عطا نمود چنانکه از زبان بلقیس ازین خبر داد که انی القی الی کتاب
کریم انه من سلیمن و انه بسم الله الرحمن الرحیم پس هر که قرائت فاتحه کند حق تعالی بهر حرفی از آن حسنه
باو کرامت فرماید که بهتر از جمیع دنیا باشد حذیفه یمانی گوید که قومی نزول عذاب بر ایشان واجب شده بود طفلی از ایشان
در مکتب الحمد لله رب العالمین را قرائت کرد حق تعالی ببرکت آن عذاب را از ایشان تا مدت چهل سال متاخر ساخت
ابن عباس روایت کند که نزد رسول خدای بودم ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد گفت بشارت باد ترا ای محمد که
دو چیز را بتو داده اند که بهیچ پیغمبری نداده اند و آن فاتحة الکتابست و آخر سوره بقره هیچ حرفی ازین دو نخوانی
مگر داده شوی آنچه طلبیده از حق تعالی و در خبر آمده که خدای تعالی صد و چهار کتاب از آسمان فرو فرستاده از
آنجمله توریة و انجیل و زبور و قرآن را برگزید و علوم همه کتاب در آن درج کرد و ثواب و نجات دنیا و آخرة در آن
مندرج ساخت بعد از آن همه علوم و برکات و ثواب قرآنرا جمع کرد و در سورهای مفصل که از سوره محمد است
تا آخر وضع نمود و بعد از آن فاتحه را اختیار کرد و همه آن علوم و برکات و مثوبات تلاوت و دانستن آنرا در آن
جمع کرد پس هر که فاتحه بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدایرا خوانده و هر که معنی آن بداند چنان باشد که همه
معانی آن کتابها را دانسته و از اینجاست که ابن عباس از حضرت امیر المومنین علیه السلم نقل کرده که فرمود اگر جمیع معانی
و حقایق فاتحة الکتابرا بنویسم هفتاد شتر از آن پر بار کنم و نیز ابن عباس گفت که حضرت امیر المومنین علیه السلم
از اول شب تا وقت نماز صبح برای من تفسیر فاتحة الکتاب میگفتند و اداسی فرمودند و هنوز از تفسیر باء بسم الله

در تنگنا شده بود و بعد ازان فرمود که من آن انتقام کرده نزد باشد در آثار آمده که ابلیس لعین در جمیع عمر خود
چهار نوبت مضطرب و بی تاب گشته و بناله و فغان در آمده اول وقتی که طوق لعنت بگردن او فرمود آمد
دوم که از بهشت بیرونش کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مبعوث شد چهارم آن زمانی
وقتی که فاتحة الکتاب نازل گشت و چون از حقوق قرآنی آنست که قاری در وقتی که قدم در حریم حرم قرآنی
نهد ابتدا باستعاذه نماید بدلیل قوله تعالی وَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ تا از وسوسه
شیطان ایمن باشد ازین جهت پیش از شروع در تفسیر فاتحه اسد ابا استعاذه نموده در معنی آن اشارتی میرود اَعُوْذُ
بِاللّٰهِ پناه میگیرم بمعبود یکتا و خداوند بی همتا مِنَ الشَّیْطَانِ از شر وسوسه دیو سرکش از فرمان حضرت عزت باد دور
از رحمت الرَّجِیْمِ رانده شده از روضه جنت بتیر لعنت یا رانده شده از طبقات آسمان چه هر گاه قصد آسمان کند
بجهت شنیدن کلام فرشتگان ستارها بران بران پیشوند و او را ازان منع میکنند و بدانکه استعاذه بسبب رستگاری
دینوی و اخرویست و قرب منزلت نزد باری تعالی ازانجاست که همه انبیا بوسیله استعاذه بمقام قرب الهی
رسیده اند و بر همه کفار غالب گشته اند چنانکه نوح وقتی که گفت رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ اَنْ اَسْئَلَکَ مَا لَیْسَ لِیْ بِهٖ
عِلْمٌ حق تعالی خلعت سلامتی و برکت و کرامت در وی پوشانید و فرمود یٰنُوْحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَکَاتٍ عَلَیْکَ
و ابرهیم خلیل صلوات الله علیه وقتی که نمرود او را در آتش می انداخت گفت اَعُوْذُ بِاللّٰهِ خَلَقَنِیْ فَهَدَانِیْ مِنْ شَرِّ مَا النبی
عَصَاهُ مَا اَذَانِیْ حق تعالی بآتش امر کرد که یٰنَارُ کُوْنِیْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ و او را خلیل خود ساخت که وَاتَّخَذَ
اللّٰهُ اِبْرٰهِیْمَ خَلِیْلًا یوسف صدیق با حق تعالی مناجات کرد که مَعَاذَ اللّٰهِ حق تعالی او را از مکر زنان نگاه داشت
چنانکه فرمود کَذٰلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْٓءَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ حق تعالی مریم را که مادر اکثر پیغمبران بود
باو عطا فرمود فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُوْلٍ حَسَنٍ و مریم ع نیز در وقتی که گفت اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْکَ اِنْ کُنْتَ تَقِیًّا
حق تعالی عیسی ع را باو داد و بجهت دفع تهمت او بروح الله امر کرد در تولد گفت اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ وَجَعَلَنِیْ
نَبِیًّا و حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم در وقتی که گفت اَعُوْذُ بِکَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّیٰطِیْنِ وَاَعُوْذُ بِکَ
رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْنِ حق تعالی او را بمقام قاب قوسین رسانید و در حق او فرمود ثُمَّ دَنٰی فَتَدَلّٰی فَکَانَ قَابَ
قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی و او را پیشوای همه مخلوقات گردانید و در حق او گفت وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا کَآفَّةً لِّلنَّاسِ و او را رحمة
لِّلْعٰلَمِیْنَ گردانید که وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِیْنَ و منصب شفاعت نامزد او کرد که عَسٰی اَنْ یَّبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا
مَّحْمُوْدًا و بجهت استعاذه او بود که ذریت طاهر او را همه معصومین گردانید و در حق ایشان فرستاد اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰهُ
لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا پس بنده مومن باید که باین کلمه استعاذه نماید تا بمقام رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ
وَرَضُوْا عَنْهُ رسیده مقرب درگاه الهی شود از معقل بن یسار مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که در وقت
بامداد سه بار بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ و سه آیه از آخر سورة الحشر با آن ضم کند حق تعالی هفتاد هزار فرشته
موکل گرداند که بر وی صلوات میفرستند تا بشب و اگر دران روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر در وقت شام باین طریق

استعاذه کند هم این ثواب یابد و از ابن عباس مرویست که حق تعالی اول رسول خود را باستعاذه امر کرد ازان وبعد
فرمود که افتتاح کلام بنام نامی او کند باین وجه که بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدای که بوجوب وجود
و جامعیت جمیع صفات کمال مستحق پرستش است الرَّحْمٰنِ بسیار بخشنده بر خلقان در دنیا بدادن وجود و حیات
و ارزاق و سایر نعمت تا بوسیله آن شناخت او حاصل شود و بعبادت او مشغول شوند الرَّحِیْمِ نیک مهربان بر بند
گان در آخرت بمغفرت و رسانیدن ایشان بروضه جنت از عکرمه روایتست که رحمن یک جزو رحمت
جمله و رحیم صد جزو و مصداق اینست قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خدای را صد جزو رحمتست و از جمله
آن یک جزو را بدنیا فرو فرستاده و در میان همه خلقان پراکنده ساخته و هر رحمتی و نعمتی که در دنیاست همه ازان
یک جزو است و نود و نه جزو دیگر را در خزانه احسان خود ذخیره نهاده تا در آخرت آن یک جزو را با نود و نه جزو
ضم کند و بر بندگان نثار کند و در اخبار آمده که او سبحانه رحمن است نسبت بجمیع بندگان از مومن و کافر
باین معنی که خالق و رازق همه است و رحیم است نسبت بمومنان که توفیق دهنده ایشانست بطاعت و آ
مرزنده ایشان و رساننده بروضه رضوان و فریادرس ایشان در تاریکی قبر و در وقت حشر چنانکه از حضرت
رسالت صلعم مرویست که چون بنده مومن را در قبر نهند و سر قبر را بپوشند حق تعالی از روی لطف و بنده
نوازی خطاب کند که ای بنده من درین کنج لحد تنها ماندی و آن دوستان و یارانی که از برای ایشان
بروی من عصیان میکردی ترا تنها بگذاشتند امروز ترا برحمت شامله خود بیامرزم و بنوازم چنانکه همه
خلایق ازان تعجب نمایند پس بفرشتگان خطاب فرماید که بروید و این بنده مرا دلجوئی کنید و دری از
بهشت عنبر سرشت در روی او گشایید و قبر او را وسیع و پرنور گردانید و انواع ریاحین و مواید طعام
نزد او حاضر کنید و بعد ازان او را بمن بازگذارید که من مونس و همنشین او خواهم بود تا روز قیامت
و نیز از حضرت رسالت پناه صلعم منقولست که چون روز قیامت شود و بنده را از اهل ایمان حاضر کنند فرمان
آید که قبه بر بندند و بنده مرا در آنجا نشانید بعد ازان او سبحانه بوی خطاب کند که این بنده من سرهای همه
معصیت ساختی و چندانکه نعمت را بر تو زیاده گردانیدم تو در عصیان بیشتر افزودی بنده سر خجالت
در پیش افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی من ترا آمرزیدم بنده
دیگر را حاضر کنند و بجهت بسیاری گناه وی را سرزنش کنند وی از خجالت خود بگریه در آید حق تعالی فرماید
که ای بنده من آن روز که گناه میکردی میخندیدی ترا شرمسار نساختم امروز که گناه میکنی و تضرع و زاری مینمایی
چگونه ترا عذاب کنم گناهانت را آمرزیدم و رخصت دخول بهشت دادم و از اهل البیت علیهم السلام نقلست
که چون روز قیامت رسد حق تعالی اهل ایمان را در یکجا جمع کند و خطاب کند بایشان که من از سر حقوقی که در ذمه
شما داشتم درگذشتم شما نیز هر حقی که در ذمت یکدیگر دارید ابرا کنید و همه به بهشت در آیید و از حضرت رسالت
روایتست که امتم را روز قیامت در موقف حساب بدارند و عملهای ایشان را در ترازوی عمل نهند حسنات ایشان

بر سیئات بیفزاید استان پیغمبران کذشته کویند که امت محمد را باوجود کمی عمل چرا کفته حسنات ایشان افزون شد
پیغمبران ایشان کویند جهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای الهی که اکر همان سه نام در کفه
نهند و همه حسنات و سیئات همه فرزندان آدم را در کفه دیکر نهند آن بر همه چربد و آن بسم الله الرحمن الرحیم است
و در خبر است که چون بنده مؤمن قدم بر صراط نهد آتش دوزخ در زیر قدم او چون یخ فسرده شود آتش کوید که
ای مؤمن زود بکذر که نور ایمان تو شعله مرا فرو نشاند ابو سعید خدری از حضرت پیغمبر روایت کند که مؤمنان
کار را بر وجهی تهدید بدوزخ برند و آتش را بر ایشان سرد سازند تا وقت بیرون آمدن انکاه خطاب آید بفرشتکان
که ایشان از فضل و کرم من بهشت در آرید از حضرت رسالت صلعم روایتست که هرکاه معلمی بکودک کوید که بسم الله
الرحمن الرحیم خدای تعالی برات آزادی از دوزخ برای آن کودک و پدر و مادر و معلم او بنویسد آورده اند که رسول
خدای صلعم روزی بکورستان تبیع کذر کرد نزدیک قبری رسید اصحاب را فرمود که تعجیل کنید و در محل برکشتن فرمود
که تعجیل مکنید کفتند یا رسول الله در محل رفتن تعجیل فرمودی کفت بلی شخصی را عذاب میکردند طاقت ناله
و فریاد او نداشتم اکنون خدای تعالی بر وی رحمت کرد کفتند یا رسول الله سبب چه بود فرمود کودکی از وی مانده
حالا او را بمکتب داده معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم کرد و کودک آنرا بر زبان راند خطاب رسید
که ای فرشتکان دست از اینکس بدارید که روا نباشد که پدر را عذاب کنند و پسر در یاد ما باشد از ابن مسعود
روایتست که پیغمبر خدای صلعم فرمود که هرکه خواهد که حق تعالی وی را از نوزده زبانیه دوزخ که نوزده اند رهاند باید که بقرائت
بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرفست تا حق تعالی هر حرفی را از آن سپری کرداند دفع هر یک و نیز
از آنحضرت منقولست که هرکه این آیت را بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی از آن چهار هزار حسنه بنویسد و چهار هزار
سیئه محو کند و چهار هزار درجه برد ارد و در نقل صحیح آمده که هرکه وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم
بکوید شیطان از آن تناول نکند و اکر در وقت جامه کندن بسم الله الرحمن الرحیم بکوید پرده میان عورت او و جان
پیدا شود و نیز از آنحضرت روایتست که در روز قیامت بنده کناهکار را امر آید که بدوزخ رود چون بکنار دوزخ رسد کوید
که بسم الله الرحمن الرحیم و قدم در دوزخ نهد آتش دوزخ از وی هفتاد هزار ساله راه بکریزد و در روایت آمده که
روز قیامت بنده را بحسابکاه آورند و عادتی که در دنیا داشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند و نامه
بستاند چون بکشاید آنرا سفید بیند کوید که درین نوشته نیست که بخوانم فرشتکان کویند که در همه این
و خطایا و بدی عملهای بد نوشته بود اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم زایل کشت منقولست که عالمی
کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را در کفن او بنویسند تا چون قیامت شود و همه مردمان از قبر برخیزند
یا برای ما کتابی فرستادی و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امرو نیز اول کتاب خود با ما
مرویست که پیغمبر صلعم فرمود که هر کاری بزرک که در او ابتدا بنام خدا نکنند آن کار با تمام نرسد و از علی بن موسی
روایتست که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیک تر است باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن

6

که قیصر روم را درد سری پدید آمد هرچند طبیبان بمعالجه آن کوشیدند فایده نداد آخر نامه نوشت بمکه نزد امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و صورت حال بعرض رسانید حضرت علیه السلام طاقیه نزد وی فرستاد و فرمود تا آنرا بر سر
نهد تا شفا یابد قیصر چون آنرا بر سر نهاد فی الحال شفا یافت وی از آن متعجب شده بفرمود تا آن طاقیه را بشکافتند آنجا
کاغذی یافت بران نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای او درین کلمه بزرکوار بوده فی الحال مسلمان شد
در خبر است که فرعون پیش از آنکه دعوی خدایی کند امر کرده بود تا در کوشک وی این کلمه بزرکوار نوشته بودند
و در بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل آنرا نوشته بود چون دعوی خدایی کرد و موسی عم از ایمان او نا امید شد
او را بحضرت عزت عرض کرد خطاب آمد که یا موسی تو در کفر او نظر داری و هلاک او از من میطلبی و نظر در کلمه
عظیمه است که در کوشک او نوشته شده سوکند بعزت و جلال من که تا آن نام در آنجا نوشته است او را عذاب
نکنم و چون خدای تعالی خواست که او را عذاب کند اول آن نوشته از آن کوشک زایل کردانید و بعد از آن عذاب
فرستاد و بیانکه چون بسم الله الرحمن الرحیم افتتاح است باسم منعم حقیقی و اعتراف بالوهیت و لذت یافتن
فضل و رحمت او و آن باعث است بمشغول شدن بحمد و شکر او از ینجهت او سبحانه و تعالی بعد از بسم الله الرحمن الرحیم
طریق کیفیت حمد را تعلیم بندکان کرده فرمود که

الحمد لله یعنی ماهیت و حقیقت ثنا و یا همه ثنای
جمیل و وصف جلیل که از اول تا ابد بوده و هست و خواهد بود ثابتست مر خدایرا که موصوفست باسمای حسنی
و صفات کمال سعید بن مخاطب از فضل روایت کرد و کفت ابو عبد الله علیه السلام را کفتم که دعایی که مشتمل بر جمیع مقاصد
باشد بمن تعلیم فرمایی فرمود که حق تعالی را بلفظ الحمد ستایش کن و از پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هر کاری که
در اول آن الحمد لله نباشد او ابتر و ضایع شود و باخر نرسد و نیز از آنحضرت نقلست که سبحان الله نصف ترازو
و الحمد لله همه آن یعنی ثواب الحمد لله دو برابر سبحان الله است و از امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که
رسول خدای صلعم فرمود که چون شب بنده مؤمن بکوید الحمد لله کما هو اهله و مستحقه فرشتکان از نوشتن
ثواب آن عاجز شوند از جانب الهی خطاب آید بفرشتکان که چرا این کلمه که بنده من بر زبان رانده در نامه عمل
او ثبت نکردید کویند خداوندا ما چه دانیم که ثواب کفتن این کلمه که متضمن استحقاق و اهلیت حمد تست
مرتبه است تا بنویسیم حق تعالی امر فرماید که شما این کلمه را ثبت کنید و بر من لازم است که ثواب حمدی که
سزاوار من باشد باو کرامت کنم و نیز از آنحضرت مرویست که هرکاه حق سبحانه نعمتی بر بنده خود عطا کند و او در
مقابل آن الحمد لله بکوید با فرشتکان خطاب کند که نظر کنید بر بنده من که او را چیزی حقیر عطا کرده ام و او در برابر
آن کلمه بر زبان رانده که شامل همه حمدها و مقابل نعمتهای غیر متناهیست بر من لازم است که در آخرت نعمت غیر
متناهی باو دهم و ابو مسعود از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هرکه در وقت صبح چهار بار بکوید الحمد لله
رب العالمین وی از عهده شکر نعمت آن روز بیرون آمده باشد و هرکاه در شب بکوید شکر نعمت آن شب ادا کرده آورده
اند که نوح عم چون از طعام خوردن فارغ شدی کفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی کفتی الحمد لله

آب نوشیدی کفتی الحمد لله و چون سوار شدی کفتی الحمد لله بجهت این تو سبحانه و تعالی در حق او کفت انه کان عبدا
شکورا و چون باعث حمد اوصاف جمیله و صفات کمالیست از اینجهت او سبحانه بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال خود
میفرماید باینوجه که **رب العالمین** یعنی حقیقت حمد مر خدایراست که آفریننده و پرورنده همه عالمهاست
از فرشتکان و پریان و آدمیان و سایر حیوانات و بصلاح آرنده همه ایشان از وهب منبه روایتست که حق تعالی
را هجده هزار عالمست که دنیا یکی از انست و آنها ساکن روحانیست و عدد ایشان غیر از خدا کسی نمیداند و او
سبحانه آفریدکار و پروردکار همه است از ابن کعب روایتست که مراد به هجده هزار عالم هجده هزار فرشته اند چهار
هزار و پانصد بطرف مشرق و چهار هزار و پانصد بطرف مغرب و چهار هزار و پانصد بطرف شمال و چهار هزار
و پانصد بطرف جنوب و با هر یکی از ایشان چندان فرشته باشد که عدد ایشان بغیر خدای تعالی نداند و در خبر آمده
که هر که هفت بار بکوید یارب و بروایتی دیکر پنج بار هر دعائی که بعد از ان کند مستجاب شود و نیز از پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله روایتست که چون بنده مؤمن کوید یارب حق تعالی کوید لبیک و چون بار دویم و سیم بکوید از جانب
حضرت عزت ندا آید که این بنده من هر چه میخواهی از من بخواه تا بتو دهم و در ثواب کفتن یاربنا و سیدنا [illegible]
یا من اظهر الجمیل واقع شده پیغمبر ص از جبرئیل ع خبر داده که چون بنده مؤمن این کلمه را بکوید حق تعالی بملایکه کوید
که ای فرشتکان من کواه باشید که من آمرزیدم این بنده را و اورا اجر عظیم کرامت فرمودم بعدد هر که آفریده ام در بهشت
و دوزخ و هفت آسمان و زمین و بعدد بر آمدن و فرو رفتن آفتاب و ماه و جمیع ستارکان و قطرهای باران و انواع
خلقان و کوهها و سنک ریزها و بعدد هر چه آفریده ام در عرش و کرسی و غیر آن و بواسطه شرافت و عظمت این نام که اینها
در جنب اسم بزرکوار خود یاد کرده و بعد از ان صفات دیکر فرموده که **الرحمن الرحیم** یعنی خدایی که بخشنده نعمتهاست
بخلقان و آمرزنده عاصیان در این جهان تکرار این دو صفت جهت مبالغه است و کویند ذکر این دو صفت در
بسم الله باول آفرینش است که بیماده و مدة ممکنات را آفریده و بجهت این سزاوار پرستش کشته و ذکر آن در اینجا
بباقی کذاشتن وجود ایشانست یا باجلی مسمی و اعاده ایشان در آخرت برای جزا و سزا دادن هر یک از اهل اعمال
و موئید اینست کردن در عقب این دو صفت فرموده که **مالک یوم الدین** یعنی خدایی که خداوند و پادشاه
روز جزا دادنست و آن روز قیامتست که جمیع بندکان را در ان روز بجزای کردار خود شان رساند یا بثواب کسیکه
متقیانرا ثواب دهد و عاصیانرا عقاب نماید و پادشاهی او اکرچه عامست نسبت بدنیا و آخرة اما تخصیص آن
باخرة یا بجهت تعظیم آن روز است و یا بجهت آنکه در ان روز هیچکس نخواهد بود که دعوی پادشاهی کند مکر او سبحانه
بخلاف دنیا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که دین بمعنی حسابست یعنی حاکم روز حساب
که میان بندکان بحق حکم کند و از حساب در نکذرد و بر آنکه این آیه دلالت میکند بر اثبات [illegible]
و اکر داینده بندکانرا بثواب و ترسانیدن ایشانرا از عقاب پس هر که بندکان درین آیه تامل کنند و خوف و رجا
را منظور نظر خود میدارند و روی دل را بجانب او سبحانه می آورند و مایل پرستش او میشوند از اینجهت

چون بندکان خود را بواسطه تامل درین آیه باین مرتبه رسانید در عقب آن ایشانرا تعلیم کیفیت پرستش
فرمود و کفت ای بندکان من توجه بجانب من کنید و بمن خطاب کرده بکویید که ای آنکسی که خداوند صفتهای
مذکوره **ایاک نعبد** ترا می پرستیم و بس و غیر ترا در پرستش شریک نمیسازیم زیرا که غیر از تو هیچکس دیکر سزاوار
پرستش نیست **و ایاک نستعین** و همین از تو یاری میخواهیم در دوام پرستش تو و جمیع مقاصد
و حوایج خود نه از غیر تو و در کفتن این کلمات بزرکوار ثواب بسیار است ابو طلحه روایت کرده که من با رسول خدا
بودم در بعضی از حربها چون کار حرب سخت شد رسول الله سر برداشت و کفت مالک یوم الدین ایاک
نعبد و ایاک نستعین سرها دیدم که می افتاد و کسی را نمی دیدم و در روایت آمده که هر کاه که کار بنده مؤمن تنک شود
او درین کلمات شریفه مداومت نماید آن کار برو سهل و آسان کردد و چون تخصیص پرستش و یاری خواستن
باو سبحانه موجب روا شدن حاجتها و بر آمدن مرادها و بزرکترین خواستن هدایتست از و سبحانه که موجب
رستکاری دنیا و عقباست از اینجهت آنرا مقدمه طلب هدایت بندکان ساخته در عقب آن میفرماید که ای بندکان
بکویید از روی نیاز که ای آنکه عبادت مخصوص است بتو و یاری خواستن روا نیست غیر از تو [illegible]
اهدنا الصراط المستقیم بنما بما راه راست که بواسطه رسیدنست ببهشت جاودان و [illegible]
رضوان یعنی توفیق ماده در طاعت و عبادة تا بوسیله آن بسعادت اخروی رسیم و کویند که چون اصل
هدایت حاصل است مر اهل ایمانرا پس مقصود از طلب هدایت اثباتست بر ایمان و یا توفیق طاعت و یا
حصول مثوبات بران و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایتست که معنی این آیه آنست که
مارا بر راه راستی که نموده ثابت قدم دار تا دایم مطیع تو باشیم در اوامر و نواهی و یک لحظه بپرستش غیر تو
نپردازیم غره محدث جبلی از ابو بریده اسلمی که از اصحاب حضرت نبویست ص نقل کرده که صراط مستقیم طریق
محمد و آل محمد است که مبتنی بر اصول دینست که توحید و عدل و نبوة و امامت و معاد است و شکی
نیست که طریق اهل البیت صراط مستقیم است که سلوک کردن در ان موجب نجات و رستکاریست و اختیار
غیر آن سبب خسران و زیان کاری است چنانکه در اخبار صحیح بطریق اهل البیت علیهم السلام از پیغمبر ص وارد است
که آنحضرت فرموده که اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که در کشتی نوح نشست از غرق نجات یافت و هر که
ننشست غرق شد و بعذاب آخرة کرفتار کشت خلاصه معنی آنست که مارا ثابت قدم دار بر راه ایمان و
بطاعت **صراط الذین انعمت علیهم** که راه کسانیست که انعام کردی بر ایشان راه راست که نعمت
هدایت و طریق طاعت خود را مراد پیغمبرانند و صدیقان و شهدا و صلحا ابن عباس کفته که مراد جماعتی اند که تابع
موسی و عیسی علیهما السلام بودند و مطیع امر و نهی ایشان یعنی بنما بما راه کسانیکه تبدیل و تغییر نکردند و از جاده
شریعت پیغمبر خود بر نکردیدند و آن طریق اهل بیت مصطفی است صلی الله علیه و آله **غیر المغضوب علیهم**
نه طریق کسانیکه غضب و خشم واقع شد بر ایشان و این جماعت یهود اند که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران

وتحریف توریة حق تعالی برایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده که وغضب الله علیهم ولعنهم **ولا الضالین**
و نیز راه جماعتی که گمراه شدند از طریق مراد ترسایانند که عیسی را پسر خدا گفتند و سید انبیا را منکر شدند میل بضلالت و گمراهی
کرده اند و ترسایان که حق تعالی فرموده قد ضلوا عن سواء السبیل و روایتست که رسول خدا ص در وادی القری با جهودان و ترسایان کارزار
میکرد یکی از اصحاب اشارة بیهودان کرده گفت یا رسول الله چه کسانند اینها که با تو
حرب میکنند فرمود هم المغضوب علیهم بعد از آن اشارة
بترسایان کرد و گفت ایشان چه طایفه اند فرمود هم الضالون

سورة البقرة مدنیة مایتان وست وثمانون آیة

روایتست از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم که هر که سورة البقرة قرائت کند مستغرق صلوات الهی و رحمت
نامتناهی گردد و ثواب هر کس که در راه خدای تعالی حفظ حدود دیار اسلام کرده باشد از کفار و درین مدت ترس کفار
از دل او زایل نشده باشد در نامهٔ اعمال او بنویسند پس فرمود بابی بن کعب که ای ابی مسلمانانرا امر کن بر آموختن این
سوره که دانستن این سوره برکت است و ترک آن حسرت و ندامت در قیامت و وهب بن منبه روایت کرده که هر که سورة البقرة
و آل عمران بخواند نور او از عرش باو عجیب بر و دغربها عرشها است و عجیب زمین هفتم و نیز از معقل مرویست که هر که
این سوره نخواند خانهٔ او از جمیع خیرات خالی باشد و در روایت آمده که رسول خدا ص لشکری بغزا میفرستاد
خواست که یکی را بر ایشان امیر کند یک یک را نزد خود میخواند و میگفت تو از قرآن چه سوره میدانی او میگفت که فلان
و فلان سوره تا آنکه جوانی پیش آمد که در سال از همه کهتر بود گفت یا رسول الله من سورة البقرة را میدانم فرمود ترا امیر این لشکر کردم
ایشان گفتند یا رسول الله جوانی که در سال از همه کهتر است بر پیران امیر میسازی فرمود که سورة البقرة میداند ازین حدیث شریف
معلوم میشود که منصب امارة بعلم است و فضیلت نه بسال کبر سن پس امیر المؤمنین علی علیه السلام که حاوی تنزیل و تأویل
و جامع جمیع معانی قرآنی بود و بفنون محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و مجمل و مفصل آن رسیده و از معنیات جزء داده و قضایای
مشکله کشاده و برتبه انا مدینة العلم و علی بابها رسیده و در خلافت و سایر ابواب مقدم بوده باشد بر جمیع شیخ بزرگ
و شاب افضلیت و اولیت او بخلافت درین حدیث معلوم میشود که سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی
من سید ولد آدمم و تو سید عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم و بلال سید حبشه و طور سینا سید کوهها و سدر
سید درختها و اشهر حرم سید ماهها و قرآن سید کلامها و سید قرآن سورة البقرة و سید آیات سورة البقرة آیة الکرسی
و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که سورة البقرة و آل عمران بخواند در روز قیامت این دو سوره دو چتر شوند و بر
سر او از تاب آتش نگاه دارند از حرارت و در دنیا از جمیع آفات باشد و در عقبی بمرتبهٔ بلند رسد باید که تلاوت این سوره نماید

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نزد اکثر مفسران الف اشارتست بانا و لام بالله و میم باعلم یعنی منم خدای که داناترم از همه ام و یا الف اشارتست
بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی حق تعالی قرآن را بواسطهٔ جبرئیل بمحمد فرستاد و از ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم اجمعین

مرویست که حروف مقطعه از اسرار قرآنست و هیچ کس بر آن اطلاع ندارد مگر کسانی که مؤید من عند الله اند که حضرت رسالت
پناه و ائمه معصومین علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که هر کتاب خدا را خلاصه بوده و خلاصهٔ
قرآن حروف مقطعه است و گفته اند که حروف مقطعه جهت عاجز گردانیدن بندگانست تا بدانند که کسی را بحقیقت این کتاب
راه نیست و عقل هیچکس از کنه معرفت آن آگاه نه و در بعضی تفاسیر آمده که سبب در آنکه او سبحانه سورها را بحروف مقطعه افتتاح کرده
آنست که چون رسول خدای ص قرآن خواندی جمیع مشرکان در یکجا جمع شدندی و شعر خواندندی و صفیر زدندی و دست بدست زدن مشغول شدندی
تا مردمان استماع کلام الهی نکنند حق تعالی این حروف عجیبه را فرستاد و ایشان از استماع آن تعجب کرده خاموش شدند و استماع قرآن میکردند تا
دیگر مثل این حروف را بشنوند و بسبب این بمعانی قرآن میرسیدند و حضرت ص حجت را بر ایشان لازم میگردانید و آورده اند که حق سبحانه و تعالی
رسالتپناه را وعده داده بود بفرستادن کتابی که بر صفحهٔ روزگار بماند چون وقت فرود آمدن قرآن در رسید حبیب خود را خبر داد
که **ذلک** یعنی آن کتابی که قبل ازین بوعدهٔ آن اشارة شده بود **الکتاب** این کتابست کامل و گویند معنی آنست
که خدای تعالی کتابی در کتب متقدم چون توریة و انجیل و غیر آن بانزال آن وعده داده بود این کتابست **لا ریب فیه**
که هیچ شکی و شبهه نیست درو یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت بمرتبهٔ ایست که هر که درو اندک تأملی کند هیچ شکی در دل نکند
داند که وحی الهیست و از سر تحقیق عالم شود بانکه این کتاب **هدی** یک دلالت کننده است و راه راست نماینده
بحق **للمتقین** مر جماعتی را که پرهیزکارانند یعنی ثابت دارند ایشانرا بر راه راست چه اصل اهتدا ایشانرا حاصلست یا نماینده راه
بهشت است بایشان و بدانکه متقی کسیست که خود را نگه دارد از آنچه ضرر رساند در آخرت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که متقی آنست
که اگر همه اعمال او بر طبقی نهند و آنرا بر جهانیان عرض نمایند هیچ جزو آن نباشد که او را از آن شرم باید داشت از کعب الاحبار معنی تقوی
پرسیدند گفت در راهی که پر از خار و خاشاک باشد رفته اید گفتند آری گفت چگونه رفته اید گفتند دامن خود را از آن بر داریم
و خود را از آن باز داریم تا هیچ خاری دامن گیر ما نشود و در اعضای ما نخلد گفت تقوی ازین قبیلست یعنی در راه دین از معاصی اجتناب
کنید و چون کفار بقرآن منتفع نمیشدند از آنجهت هدایترا مخصوص بمتقیان گردانید و گفت قرآن هدایت کنندهٔ پرهیزکارانست
الذین کسانی اند که بدلیل روشن **یؤمنون بالغیب** میگروند و تصدیق میکنند آنچه از ایشان غایبست و مراد
ایشان از حق تعالی است و فرشتگان و پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر آن و با جماع امامیه ایمان
عبارتست از تصدیق باصول خمسه که توحید است و عدل و نبوة و امامت و معاد و اقرار بزبان و در تفسیر ائمه علیهم السلام مذکور است که
مراد از غیب غیبت صاحب الزمان علیه الصلوة و السلام الملک المنان یعنی متقیان کسانی اند که اعتقاد دارند بامامت صاحب الزمان علیه السلام
و چون نماز افضل اعمال بدنیست و زکوة افضل اعمال مالی او سبحانه در میان سایر اعمال تخصیص بذکر آن کرده متقیان را باین
صفت ستایش میکند و میگوید که پرهیزکاران کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما جاء به النبی **و یقیمون الصلوة**
و بپای میدارند نمازهای فریضهٔ خود را با جمیع شرایط و ارکان **و مما رزقناهم ینفقون** و از آنچه روزی
داده ایم ایشانرا و مالک آن ساخته نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه آنرا بمستحقان آن میرسانند از زکوة و خمس و یا نفقه
بر اهل و عیال و غیر آن نزد بعضی انفاق شامل جمیع نفقات واجبه و مندوبه است پس شامل صدقات سنتی نیز باشد محمد

بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مراد انفاق علم است یعنی از آنچه تعلیم میدهیم ایشان را بخلقان میرسانند و از آن ایشان
عمل میکنند وَالَّذِينَ و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند که يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ تصدیق میکنند بآنچه فرستاده
شده بسوی تو از قرآن و وحی وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچیزی که نازل کرده اید شده است پیش از تو به پیغمبران چون توریة و انجیل
و غیر آن یعنی اعتقاد دارند بآنکه جمیع این کتابها که پیغمبران سابق حکم بآن کرده اند و مردم را از آن دعوت کرده اند از نزد خدا نازل
شده و اگرچه قرآن ایشان بیقین اند و بی گمان و در وقوع آن اصلا شکی ندارند أُولَئِكَ آن متقیان که باین صفتها آراسته اند
عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ بر راه راست اند و بجاده صواب از جانب پروردگار خود نه باین معنی که خدای تعالی ایمان را در ایشان
آفریده باشد چنانکه مذهب اهل سنت است چه این موجب ظلم او سبحانه است در عذاب کافران بجهت اختیار عدم قدرت ایشان در کسب ایمان
زیرا که حق تعالی ایمان در ایشان نیافریده پس اگر عذاب ایشان کند ظلم کرده باشد تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بلکه معنی مراد آنست که تعالی
محض خود و عمل بایشان داده و پیغمبران و کتابها فرستاده و بآن دعوت کرده و بر عمل ایمان وعده ثواب داده و بر ترک آن انذار کرده اهل ایمان باختیار
اطاعت آن کرده اند و کفار باختیار خود انقیاد نکرده اند وَأُولَئِكَ و آن جماعتی که گرویده اند باختیار خود هُمُ
الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عذاب و رسیدن بمرتبه ثواب نه غیر ایشان یعنی رستگاری خاص است بمتقیان و گرفتاری
باهل کفر و طغیان از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که رسول فرموده اِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی بدرستی که علی و شیعیان او
که رستگاران اند و غیر ایشان بی بهره اند و مجاهد روایت کرده که چهار آیه از اول سورة البقرة در مدح مؤمنان نازل شده و بعد از آن دو آیه
در مذمت کافران و در عقب آن سیزده آیه در ذم منافقان و آن دو در ذم کفار اینست اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه از روی عناد نگرویده اند و پوشیده اند نور ایمان را بظلمت شرک و کفر و التفات بدلیلهای روشن نکردند تا ایشان را
بر حد رستگاری رسانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسانست بر ایشان ءَأَنْذَرْتَهُمْ که بیم کنی و بترسانی ایشان را از
عذاب أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا آنکه نترسانی ایشان را یعنی اگر بترسانی و اگر نترسانی لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آورند زیرا
که در آیات و معجزات تو نظر نمیکنند و تصدیق تو نمیکنند یعنی تو را و منکر اند قرآن را بجهت نظر نکردن بمعجزات ظاهره تو
انقیاد رسوخ کفر ایشان بمرتبه رسیده که گوییا خَتَمَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان
وَعَلَى سَمْعِهِمْ بر گوشهای ایشان وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششیست یعنی
چون که فایده دل دریافتن حق است و فایده گوش که شنیدن آیاتست و فایده دیده که دیدن معجزاتست از آن حاصل نمی شود پس
گوییا که حق تعالی این هر سه عضو را بایشان نداده و گویند مراد ختمیست در آخرة یعنی حق تعالی در آخرة کور و کر و بی عقل حشر خواهد
کرد ایشان را یا مراد بختم علامتیست که حق تعالی برین سه عضو کافران وضع کرده تا فرشتگان ایشان را بآن علامت شناخته
لعنت کنند بر ایشان و ممکن نبود که مراد از آیه مهر نهادن حق تعالی باشد برین سه عضو از روی حقیقت تا بجهت
آن ایمان نیارند زیرا که حق تعالی فاعل شر نیست چه این قبیح است و قبیح بر حق تعالی روا نیست پس حاصل آیه آنست که چون
کفار از روی عناد و جحود اصلا التفات بمعجزات ظاهر نمیکنند بمرتبه رسیده اند که امید از ایشان مسلوب است چه
بمنزله کسی اند که مهر برین سه عضو او نهاده باشد وَلَهُمْ و مر این کافران جاحد راست عَذَابٌ

عَظِيمٌ عذابی بزرگ در دنیا بکشتن و اسیر کردن و در آخرت در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبد الله بن ابی
سلول و معتب بن قشیر و اتباع ایشان بایکدیگر ساختند که بزبان اظهار اسلام کنند و بر دل باعتقاد خود باشند و بطرف
نفری که مسلمانان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشند برسند یا از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را از آن باخبر
گردانند پس باتفاق نزد آن حضرت آمده اظهار اسلام کردند حق تعالی رسول را خبر داده فرمود که وَمِنَ النَّاسِ و بعضی
از مردمان مَنْ يَقُولُ کسانی اند که میگویند آمَنَّا بِاللَّهِ ایمان آورده ایم بخدا وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ
و بروز بازپسین که قیامتست وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ و حال آنکه ایشان نیستند ایمان آورندگان و گرویدگان يُخَادِعُونَ
اللَّهَ فریب میدهند خدا را در اظهار اسلام و ابطال کفر و چون منافقان میدانند که خدای تعالی را فریب نتوان داد زیرا که عالم السر والخفیاتست و باطن ایشان را میداند پس این کلام بر وجه مجاز باشد نه حقیقت و گویند معنی
آنست که زعم باطل ایشان اینست که در عمل فریب میدهند خدای را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان آورده اند یعنی
از روی فریب دادن میگویند بمؤمنان که بخدای و رسول ایمان آورده ایم همچنانکه شما وَمَا يَخْدَعُونَ و از روی حقیقت
فریب نمیدهند باین عمل إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را زیرا که وبال فریب دادن که عذاب الیم است و عقاب
عظیم در دنیا و آخرة جز بایشان راجع نمیشود وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی یابند که طاقت جزای این عمل که در دنیا و آخرتست با ایشان
نخواهد گشت فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان که محل اعتقاد است مَرَضٌ بیماری نفاقست و کینه مؤمنان و حسد
بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا پس بیفزود خدای بر ایشان بیماری نفاق را یعنی غم و الم ایشان را زیاد گردانید بجهت زیاده
گردانیدن علو مرتبه پیغمبر خود و قوة دین اسلام قوی مینمود و اهل اسلام را قوة و کثرة میسر میشد ایشان در نفاق و کینه
و حسد می افزودند از غایت خشم بر مسلمانان وَلَهُمْ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که
مخلد باشند در آن بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که با مؤمنان يَكْذِبُونَ دروغ میگفتند از دعوی اسلام
و اظهار ایمان بعد از آن از افعال قبیحه ایشان خبر میدهد باین وجه که وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی مؤمنان
گویند لَهُمْ مر منافقان را که لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین
بجهت عصیان و نافرمانی کردن و باز داشتن مردمان را از ایمان و فریب دادن مؤمنان را و اظهار کردن بطلان دین
اسلام نزد کافران قَالُوا گویند در جواب مؤمنان بر وجه جحود و عناد و باعتقاد باطل خود إِنَّمَا نَحْنُ
بدرستی که جز این نیست که ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم کارهای خود را یعنی آنچه میکنیم بر وجه صلاح و صوابست
و چون افعال قبیحه خود را صواب میدانستند حق تعالی رد قول ایشان فرموده فرمود که أَلَا بدانید ای مؤمنان
إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران و فساد کنندگان نه مؤمنان وَلَكِنْ
لَا يَشْعُرُونَ و لیکن ایشان نمیدانند که مفسدانند و عمل ایشان بر وجه صلاح نیست بجهت عدم تفکر در معجزات
ظاهره و دلیلهای واضحه و اگر عناد و انکار را میگذاشتند و بدیده بصیرت در آیات روشن نظر میکردند
میدانستند که آنچه میکنند عین فساد است نه صلاح و اگر عذاب و عقاب از امید انستند هرگز این نوع عمل نمیکردند و د

راه صواب که ایمان آورده‌اند بدل سلوک میکردند وَاِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی رسول یا مؤمنان گویند لَهُمْ
مر آن منافقانرا که آمِنُوا ایمان آورید بدل و تصدیق پیغمبر کنید كَمَا آمَنَ النَّاسُ همچنانکه گرویدند مؤمنان
مخلص که اصلا نفاق ندارند قَالُوا گویند با نفس خود یا در میان قوم خود اَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی هرگز نگرویم
كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه گرویدند سفیهان و بیخردان و چون بیشتر مؤمنان درویش و فقیر بودند و بعضی
از ایشان بنده مانند صهیب و بلال ازینجهة ایشانرا سفیه خواندند و بزعم باطل ایشان آن بود که اگر عقل میداشتند آیین
خود را از دست نمیدادند و منکر و بند حق تعالی تکذیب فرموده که اَلَا بدانید ای مؤمنان حقیقی اِنَّهُمْ بدرستی که منافقان
هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بی خردان و نادانان نه اهل ایمان و لهذا کفر را بر ایمان اختیار کردند و
معصیت را بر طاعت وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند و این غایت جهل و نادانیست
آورده‌اند که عبد الله ابی و متابعان او روزی با حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم و جمعی از اهل اسلام ملاقات کردند
و هریک را از روی خوش آمد مدحها گفتند آنحضرت گفت ای عبد الله از خدای بترس و نفاق را بگذار و باعتقاد تمام
ایمان آور او گفت یا ابو الحسن نفاق بما نسبت مفرما که ما همچون شما ایمان آورده‌ایم و بر قول گرویده‌ایم حق تعالی بجهت تکذیب
و تصدیق حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم آیه فرستاد که وَاِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِينَ آمَنُوا
آنکسانی که ایمان آورده‌اند قَالُوا گویند با ایشان از روی نفاق آمَنَّا ایمان آورده‌ایم همچو شما بمحمد صلعم و کتاب او گرویده‌ایم
وَاِذَا خَلَوْا و چون خلوت کنند اِلٰى شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان سرکش خود یعنی چون در خلوة مجتمع شوند با رؤسا
و پیشوایان خود که در گمراه گردانیدن ایشان و تکبر و عناد ورزیدن مثل شیطانند قَالُوا گویند از روی اعتقاد خود آن
که اِنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما با شماییم یعنی بر دین و کیش شماییم اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما در لغیه گفتیم با مسلمانان
مُسْتَهْزِئُونَ استهزا و سخریه کنندگانیم بمؤمنان حق تعالی در جواب ایشان از جانب مؤمنان فرموده که اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ
بِهِمْ خدای جزای استهزا و سخریه میدهد ایشانرا اسناد استهزا بخدا بر سبیل مزاوجه است که آن رعایت مقابله
لفظ است بلفظ مانند جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا و گویند معنی اینست که خدای تعالی وبال استهزا با ایشان راجع میسازد
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایتست که روز قیامت منافقانرا بگذارند تا بنور مؤمنان از صراط بگذرند چون بدر
بهشت رسند و بهشت را بنوعی زینت و آراستگی تمام ببینند و پای بدارند تا در بهشت نهند زبانیه دوزخ در رسد و ایشانرا
بدوزخ کشند ایشان گویند بار خدایا چونکه ما مستحق دوزخ بودیم مارا چرا تمکین میدادی تا با مؤمنان متوجه بهشت شویم و
را آن زینت ببینیم خطاب آید که این جزای آن استهزاست که در دنیا با مؤمنان میکردید حاصل که حق تعالی
منافقانرا بسزای خود میرساند وَيَمُدُّهُمْ و فرو میگذارد ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی و از حد در گذشتن
ایشان در کفر و نفاق يَعْمَهُونَ در حالتی که حیران و سرگردانند از راه صواب و قدم در راه راست نمی‌نهند
مراد آنست که بجهة تفکر نکردن و اندیشه نمودن ایشان در آیات و معجزات روشن و هویدا بواسطه جحود و عناد
باطنی حق تعالی ایشانرا بجود وامیگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان برمیدارد اُولٰئِكَ آن گروه منافقان

الذین

الَّذِينَ اشْتَرَوُا کسانی اند که خریدند یعنی بدل کردند الضَّلَالَةَ گمراهیرا که آن کفرست و نفاق و
هلاکت بِالْهُدٰى براه راست که ایمانست و یقین و رستگاری مراد آنست که گمرهی را بر راه راست اختیار
کردند فَمَا رَبِحَتْ پس سود نکردند تِجَارَتُهُمْ بازرگانی و معامله ایشان در اختیار کفر بر ایمان وَمَا
كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند راه یابندگان مَثَلُهُمْ مثل و داستان منافقان درین معامله كَمَثَلِ
الَّذِي همچون مثل و داستان کسیست که در شب تیره ابرناک اسْتَوْقَدَ نَارًا برافروزد آتش را در بیابان
بجهة دیدن راه تا گرداگرد خود ببیند و زود در راه برود از خوف دشمنان تا خود را بجای امنی رساند
فَلَمَّا اَضَاءَتْ پس آنگاه که روشن سازد آن آتش را مَا حَوْلَهُ آنچیز را که گرداگرد ایشانست
ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ ببرد حق تعالی روشنی آنرا وَتَرَكَهُمْ و واگذارد خدای ایشانرا فِي ظُلُمَاتٍ
در تاریکیهای بسیار لَا يُبْصِرُونَ در حالتی که هیچ نبینند مراد آنست که همچنانکه کسانی که بجهت دیدن
راه و خوف گم کردن راه در شب تار آتش برفروزند و چون آتش حوالی ایشانرا روشن گرداند حق تعالی
روشنی آنرا فرو نشاند و ایشان تاریک بمانند و حیران و سرگردان شوند در بیابان همچنین چون منافقان
اظهار کلمه اسلام نمایند در شب تیره ضلالت از خوف شمشیر مسلمانان ایمن شوند و با ایشان اختلاط نمایند
و بر مال و نفس خود ایمن شوند حق تعالی در وقت مرگ نور ظاهر ایشانرا که آن اقرار ایمانست بزبان ایشان
تاریک گرداند بجهة کفر باطن ایشان و آن روشنی یعنی بتاریکی عقوبت بدل شود و در تاریکی عذاب و عقاب بمانند
و اصلا طریق بیرون شدن از آن نه بینند پس جماعتی که حال ایشان برین منوالست صُمٌّ کرانند یعنی
که گوش بشنیدن سخن حق نمیکنند بُكْمٌ گنگانند یعنی که سخن حق نمیگویند عُمْيٌ کورانند
باینوجه که حق را نمی‌بینند بدیده بصیرت یعنی دلایل حق را نمیشنوند و از روی اعتقاد اعتراف بخدا و رسول
نمیکنند و در معجزات ظاهره نظر نکردند پس گویا گوش و زبان و چشم ندارند فَهُمْ پس ایشان که باین مرتبه
رسیده‌اند لَا يَرْجِعُونَ باز نگردند از کفر بایمان و از گمراهی نفاق براه راست ایمان اَوْ كَصَيِّبٍ
یا مثل ایشان چون مثل اصحاب باران بزرگ قطره است یعنی مانند کسانیکه گرفتار شده باشند در میان باران
درشت قطره که بسرعت تمام و هیبت ریزان شود مِنَ السَّمَاءِ از همه اطراف آسمان یا از ابر فِيهِ که در
آن باران یعنی در وقت باریدن آن ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد از سیاهی شب و تیرگی ابر و انبوهی آن
وَرَعْدٌ و در آن آواز سخت باشد وَبَرْقٌ و روشنی از آن درخشان گردد و در بعضی تفاسیر واقع شده
که رعد آواز فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم پراکنده میسازد و از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که
برق روشنی تازیانه ایست از آهن که فرشتگان آنرا بر ابر میزنند و بروایتی دیگر تازیانه ایست از نور و گویند رعد
صدای بر هم خوردن پارچهای ابر است و برق آتشی که میجهد نزد بر هم خوردن آن حاصل که منافقان
مثل بارانی اند با رعد و برق که در آن گرفتار شده يَجْعَلُونَ گردانند یعنی در آورند اَصَابِعَهُمْ

انگشتان خود را فی آذانهم در گوشهای خود من الصواعق از جهت سختی صدای صاعقها که از آن میجهد
گویند که صاعقه آتشیست که از دهن فرشته ابر میجهد و کاشفی در تفسیر خود آورده که صاعقه آوازیست
که در آتشیست بی زبانه که بهرجا رسد بسوزد پس از صدای آن اصحاب انگشتها در گوش کنند حذر الموت
جهت ترس مردن و خوف هلاک شدن والله محیط و خدای تعالی بعلم شامل خود احاطه کننده است و دارنده
بالکافرین با کافران یعنی علم او بهمه افعال ایشان رسیده پس همه را بجزای خود خواهد رسانید از ابن عباس مرویست
که حق تعالی تشبیه فرمود باران را که از آسمان نازل شد بظلمات و رعد و برق که در وست تشبیه کرده بانچه در قرآنست
از تهدید و تخویفات عذاب و روشنی صاعقه که در وست بوعید آخرة و جهاد دنیا از ابن مسعود روایتست که دو
مرد منافق از پیغمبر گریخته از مدینه فرار کردند در راه باران سخت بایشان رسید ایشان متحیر شدند هرگاه که برق
درخشیدی گامی چند میرفتند و چون تاریک شدی می استادند و چون صاعقه شدی انگشت در گوش می نهادند و چون
بی تاب شدند میگفتند کاشکی زود تر صبح شدی تا نزد پیغمبر رفتیم و اطاعت او میکردیم چون صبح شد نزد پیغمبر آمدند و با عتقاد
تمام ایمان آوردند حق تعالی حال منافقان مدینه را بحال این دو مرد تشبیه کرد و فرمود که مثل ایشان مثل کسانیست که بجهة
ترس انگشت در گوش نهند و بجهت بسیار درخشندگی آن یکاد البرق نزدیکست که برق درخشنده یخطف
ابصارهم برباید روشنی دیدهای ایشان را کلما اضاء هرگاه که آن برق درخشید و راه روشن شد لهم
برای رفتن ایشان مشوا فیه رفتند در آن روشنی و اذا اظلم علیهم و چون تاریک شد راه بر ایشان
بواسطه برطرف شدن برق قاموا استادند بر یکجا و متحیر و سرگردان شدند ولو شاء الله و اگر خواستی
خدای که ببرد شنوایی گوش و روشنی دیده ایشان را بسبب صدای رعد و درخشندگی برق لذهب بسمعهم
هر آینه ببردی شنوایی ایشان را باواز رعد وابصارهم و دیدهای ایشان را بدرخشندگی برق ان الله بدرستی
که خدای تعالی علی کل شیء قدیر بر همه چیزهای ممکن تواناست پس البته قادر باشد بر بردن شنوایی و بینایی
مرویست که چون منافقان نزد پیغمبر آمدند انگشت بر گوش می نهادند از ترس آنکه مبادا حکم خدا بقتل ایشان در
رسد پس حق تعالی تشبیه فرمود ایشان را بجماعتی که بترس هلاکت نزد شنیدن صدای صاعقه انگشت را بگوش می نهند
و چون بدیده بصیرة دلیل روشنی قرآن سید یدند نزدیک بآن میرسید که دلهای ایشان بجهة نور آن آیات ربوده شود از
کفر و بر ایمان غالب شود حق تعالی تشبیه آن فرمود ببرق که بسبب درخشندگی نزدیک بآن باشد که دیدها اصحاب باران را
برباید و هرگاه علامت ظفر و فتح مسلمانان میدیدند بدین اسلام رغبت میکردند و وقتی که سختی بمسلمانان میرسید
متحیر میشدند حق تعالی این حالت ایشان را تشبیه کرد بحال اهل باران که چون برق بدرخشد شروع در رفتن کنند و چون
برطرف شود بایستند بعد از آن فرمود همچنانکه حق تعالی تواناست بر بردن شنوایی و بینایی اهل باران بسبب رعد و برق
همچنین قادرست بر شنوایی و بینایی منافقان بر بردن بجهت کفر و نفاق ایشان این هژده آیه در شان منافقانست و بعد از
همه مکلفان را بپرستش خود امر میکند که یا ایها الناس ای گروه آدمیان اعبدوا بندگی کنید و پرستش نمایید

ربکم پروردگار خود را الذی آنخدایی که بقدرة کامله خود خلقکم آفرید شما را والذین
من قبلکم و آنکسانی را که بودند پیش از شما از آبا و اجداد شما و غیر آن لعلکم تتقون
شاید که شما پرهیزید از عذاب یعنی ببرکت خلوص عبادت و بهشت شامل حال شده از آتش دوزخ امان یابید
در حالتی که امیدوار باشید که در سلک متقیان در آیید و فایز و رستگار گردید از بعضی علمای تفسیر منقولست
که کلمه لعل و عسی از برای وجوب و لزوم است زیرا که از کریم لایق نباشد که کسی را در طمع اندازد و او را از آن
محروم گرداند یعنی بر خدا واجب و لازم است که پرستندگان خود را از عذاب برهاند الذی آنخدایی که
بقدرة کامل خود جعل لکم الارض فراشا گردانید برای فایده شما زمین را فرش گسترده تا آرام گیرید
و حرکت نمایید بر آن والسماء بناء و آسمان را سقفی برافراشته در خبر است که چون خدای تعالی خواست
آسمانها و زمین را بیافریند اول جوهری سبز آفرید برای هفت آسمان و هفت زمین و بعد از آن بنظر
هیبت در و نگریست آن جوهر آبی لرزان شد و کفی و بخاری از موج آن پدید آمد هفت طبقه آسمان
از آن بخار بیافرید و هفت طبقه زمین را از کف آن خلق فرمود و در آثار آمده که هر طبقه از طبقات آسمان
و زمین مقدار پانصد ساله راه است و بعد از آن آفریدن آسمان و زمین حاملان عرش را بیافرید و طبقات
آسمانها بود و بر ایشان بنهاد و فرشته دیگر را بیافرید و با او امر کرد که دستها بگسترد از شرق تا مغرب و زمین را
برداشت اما قدم او بهیچجایی قرار نمیگرفت گاوی آفرید که او را چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پای بود
و آن فرشته پای بر سنام آن گاو نهاد و قرار گرفت شاخهای آن گاو از جانب زمین تا زیر عرش آمده و دهن او در دریاست
هر روز یک نفس میکشد زیادتی و کمی آب دریا از آنست و چون پایهای گاو قرار نمیگرفت سنگی را آفرید برابر هفت
آسمان و زمین و او را قرارگاه گاو گردانید و بعد از آن ماهی خلق کرد و آن را مقر سنگ گردانید و بعد از آن ماهی را بر بالای آب
بداشت و آب را بر بالای باد و باد بقدرة او سبحانه بعد از آن زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد و کوهها
بیافرید و آن را میخ زمین ساخت و قرار گرفت جلت قدرة و عظمته و نیز جهت دلالت بندگان بر وجوب
پرستش خود میفرماید وانزل من السماء ماء و فرو فرستاد از آسمان آبی مبارک و پر نفع یعنی آب باران و نزد
بعضی مراد بسما ابر است که آب دریا را بخود جذب میکند و متوجه هوا میشود و باد او را پراکنده میسازد و آن را بر هم می افشرد
و باران از آن ریزان میشود فاخرج به پس بیرون آورد او سبحانه بسبب آن وقتی که با خاک آمیخته شد
من الثمرات از انواع میوها و اصناف حبوب و نبات رزقا لکم روزی ساخته و آماده برای شما
حق تعالی درین آیه تنبیه مردمان مینماید بر آنکه او سبحانه خالق همه چیزهاست و رازق جمیع مردمان
تا آنکه بعبادت او توسل کنند از بهر آن در عقب آن فرمود که فلا تجعلوا پس مگردانید یعنی مگیرید لله
اندادا امثال خدای را انبازان وانتم تعلمون و حال آنکه شما میدانید که آنهایی را که پرستش میکنید
قادر نیستند که چیزی بیافرینند پس چگونه سزاوار پرستش باشند پس بر شما روشن که حق سبحانه یکتا ییست

بی همتا و هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست بکراو وبعد ازبیان وحدانیت خود در عقب آن ذکر اعجاز قرآن
میکند که دلیل است بنبوة محمد صلی الله علیه وآله زیرا که ایمان تمام نمیشود مگر اقرار بتوحید واعتراف بنبوة محمد
مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ومیفرماید که وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ واگر هستید شما در شك وشبهه مِمَّا
نَزَّلْنَا از آنچیزی که بتدریج فرو فرستاده ایم عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بندهٔ خود که محمد است وگمان میبرید که ساخته
وبرافته اوست واز نزد ما نازل نشده فَأْتُوا پس بیارید شما که در فصاحت وبلاغت بی مثلید وبی نظیر
بِسُورَةٍ بقطعه کلام که در فصاحت وحسن نظم ومخبر بودن از غیبه مِنْ مِثْلِهِ مانند آنچیزی که ما
فرستادیم وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ وبخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران فصیح وخطیبان بلیغ یعنی اگر
تنها قدرت ندارید که معارضه کنید با قرآن بکلامی که مثل آن باشد پس استعانه کنید بهر که یاری شما دهد
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای هر کس را که خواهید بیاری خود خوانید در آوردن مثل قرآن إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام ساختهٔ محمد است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وهرگز نتوانید
که بعد ازین زمان تا انقراض عالم مثل آنرا بیاورید وبا وجود این از غایت عناد وانکار به پیغمبر ایمان نمی آرید
فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي پس بترسید از آتش دوزخی که وَقُودُهَا النَّاسُ برفروزنده آن مردمانند یعنی کافران
او م معاند ومنکران جاحد وَالْحِجَارَةُ وسنگهای کبریت که حرارت آن سخت تر وعفونت ناخوشتر است قول اصح آنست
که مراد از حجارة بتانی اند که کفار از سنگ تراشیده میپرستیدند قوله تعالی وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ
جَهَنَّمَ یعنی شما وآنچه آنرا میپرستید بجز از خدای هیزم دوزخید وخبر است که رسول الله فرمود که آتش دنیا جزویست از
آتش دوزخ ونیز از آنحضرت منقولست که آتش دوزخ را هفتاد بار شسته اند آنگاه بدنیا فرستاده اند ومرویست که حضرت
در اثنای خطبه میفرمود که اگر درین مسجد صد هزار مرد باشند ودرمیان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه هلاك شوند
واین نوع آتش أُعِدَّتْ آماده ومهیا شده است لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان آورده که داود علیه السلام بسیار
بگریستی مردمان گفتند که ای داود گریه کمتر کن گفت ای یاران بگذارید تا گریه کنم پیش از آنکه گریه سود نکند واستخوانها
در دوزخ سوخته وگداخته شود وبدانکه چون فایدهٔ فرستادن پیغمبر ترسانیدن کافران وعاصیانست تا از کفر وعصیان
باز ایستند ومژده دادن مومنان ومتقیان بثواب ابدی تا در ایمان وطاعت ثابت قدم باشند از اینجهت وعید را
مقارن وعد ساخته میفرماید که ای محمد چونکه بدلیل روشن حجت را بر کفار لازم ساختی وتخویف ایشان کردی بسبب غیب
مژده دادن میل فرمای وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وبشارت ده آنکسانی را که بتوفیق الهی گرویدند بتوحید ونبوت وقیامت
وبر آن ثابت وراسخ شدند تا حین موت وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند کارهای شایسته چون نماز وروزه
وحج وجهاد وغیر آن از واجبات مضمون بشارة أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ آنکه مر ایشانراست بهشتهایی که درو انواع میوها و
طعامهای لذیذ وجمیع اشیای موجب لذة باشند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا میرود در زیر آن درختها یا غرفهای آن
الْأَنْهَارُ جویهای فراخ از آب وشیر وخمر وعسل مصفی از مسروق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت

روان باشد وبقدرت خدای آب وشیر وخمر وعسل در جنب یکدیگر در روی زمین گذرند واز هم متفرق باشند بی حایل ومانعی درمیان آنها نباشد وبیکدیگر
آمیخته نشوند آورده اند که امام جعفر صادق علیه السلام این مضمون را الهام فرموده یکی از ملحدان گفت هیچ عقل قبول نمیکند که چهار مایع در پهلوی یکدیگر
باشند ومانعی درمیان نباشد وبیکدیگر آمیخته نشوند آنحضرت فرمود که ای عزیزی که حق تعالی در یک پوست بیضه دو مایع جمع فرموده که برنگ وطعم وطبع مختلف اند ومیل
بیکدیگر مخلوط نمی شوند از انس روایتست که جویها در روی زمین بهشت گذرند از یکجانب مروارید وجانب دیگر یاقوت وگلهاء مشك اذفر باشد مجاهد روایت کرده که زمین
بهشت از نقره باشد وخاك آن مشك واصل درختانش از مروارید سفید ولؤلؤ وزبرجد ویاقوت وبهشتیان اگر ایستاده باشند دست ایشان بمیوه برسد واگر نشسته
خفته باشند شاخ درخت سر فرود آرد تا میوه چینند وایشان بر غرفها برآمده نظارهٔ درختان وآبها روان کنند واز میوه‌های بهشت تناول کنند كُلَّمَا رُزِقُوا
هرگاه که روزی داده شوند مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا از بهشتها میوه‌ها روزی ساخته وآماده قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا گویند باهمدیگر این
نوع میوه ایست که روزی داده شده بودیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین زمان در دنیا یعنی در صورت مثل میوه دنیاست آنست تا نفس بهشتیان در اول میل آن کنند
وبرغبت تمام آنرا فرا گیرند چه طبعها مایلند بانچه الفت بآن گرفته اند واگر نه آنرا از جنس معهود نبینند بآن التفات نخواهند کرد بجهة مظنهٔ آنکه لذتی در آن نیست ونزد
بعضی دیگر از اهل تفسیر مراد بمن قبل در بهشت آنست که هرگاه در ثانی الحال بهشتیان میوه خورند گویند که این میوه در طعم ورنگ مانند آن میوه ایست که قبل
ازین در اینجا بما داده بودند چنانکه از حضرت مرویست که ظرفی را از طعام نزد بهشتیان حاضر سازند واز او تناول کنند بعد از آن ظرفی دیگر بیارند مثل او گویند
هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ فرشته که طعام حاضر ساخته باشند گوید که این را بخورید که رنگ یکیست وطعم آن مختلف یا آنکه معنی آیه آنکه مومن در بهشت میوه که تناول کند
حق تعالی آنرا فی الحال بجای آن خلق کند وچون مومن ببیند گوید هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ بعد از آنکه تاکید بجهة تاکید کلام میفرماید وَأُتُوا بِهِ
مُتَشَابِهًا یعنی بدهند مومنان آنچه حق تعالی روزی ایشان کرده باشد از میوه‌ها در حالتی که مانند بهم در رنگ بمیوه‌هایی که پیش ازین بایشان داده باشند
اما بطعم مختلف باشند مرویست که مزهٔ جمیع میوه‌های دنیا از یک میوهٔ بهشت باشد مرویست از مسروق که درختان بهشت ساق ساده ندارند بلکه از اول تا آخر
مانند خوشه‌ها بهم جمع شده اند هرگاه که میوه از آن بچینند حق تعالی مثل آن باز رویاند ونزد بعضی دیگر آنست که همه نعمتهای بهشت در لطافت وخوبی مانند یکدیگر باشند
چنانکه از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایتست که در بهشت مرغان باشند بر هر یکی هفتاد هزار پر هرگاه که خواهش مومن شود از هوا بیاید وبر صحن افتد وپر افشاند از هر پری لونی طعام
بیرون آید از برف سفیدتر واز مسکه نرم تر واز انگبین شیرین تر که در همه لطافت ولذت وبوی خوش مشابه یکدیگر باشند ومومنان بعد از ...
احوال فارغ البال بخوردن این نوع میوه‌ها وطعامها مشغول باشند وَلَهُمْ فِيهَا ومر ایشانراست در آن بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت
ایشان باشند از حور العین مُطَهَّرَةٌ که پاک کرده شده باشند از عیبها که زنان دنیاراست از بول وغایط ومنی وحیض وسستی خوی وحسد
وسایر منفرات که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بدنیا نگرد همه روی زمین پر از مشك شود ونور آفتاب وماه را ببرد واز ابن عباس مرویست که حضرت
رسول صلی الله فرمود که اگر یکی از حور العین آب دهن در دریای تلخ وشور اندازد همه آب آن چون شهد شیرین شود ودر خبر آمده که اگر بندهٔ مومن زنی عجوزه داشته
باشد که بانواع عیبها وکدورتها مبتلا باشد حق تعالی او را در بهشت از جمیع آن عیبها پاک سازد وجمال وصفایی که حور العین راست او را عطا نماید وجفت شوهر
خودش سازد ... واگر وطی در بهشت خواهد بود چنانکه در اخبار صحیح آمده که حق تعالی قوة صد مرد به بندهٔ مومن دهد در اکل ومباشرت
کردن حاصل که حق تعالی جمیع این نعمتهای مذکوره بمومنان کرامت فرماید وَهُمْ ومومنان فِيهَا در بوستانهای بهشت که بانواع
نعمتها آراسته است خَالِدُونَ جاوید باشند وهرگز این کرامت ونعمت از ایشان منقطع نشود همچنانکه عقاب وعذاب از کفار ومنافقان
مرتفع نگردد از ابن عباس وابن مسعود روایتست که چون حق تعالی منافقان را بدو مثل زد با فروزندهٔ آتش ودیگر باصحاب باران چنانکه گذشت

بیان کفتند ذات خدا از آن بزرگوارتر است که باین نوع مثلها زند حق تعالی رد سخن منافقان فرمود که ان الله بدرستی که خدای تعالی لا یستحیی
شرم نمیکند وچون حصول حیا از انقباض وانکسار نفس است وحق تعالی از این مبراست یعنی حق تعالی ازین باز نمی ایستد ان یضرب
مثلا ما ازانکه بیان کند مثلی را از مثلها از قتاده مرویست که یهود چون در قرآن ذکر مکس وعنکبوت شنیدند زبان باستهزا بکشودند وکفتند
این از نزد خلق نازل شده زیرا که این سخنان بکلام خدا نمیماند این آیه آمد که حق تعالی ترک نکند آنکه از برای کافران ومنافقان مثلی زند که آن
بعوضة پشه است فما فوقها پس آنچه فراتر وزیاده بر آنست یعنی بزرگتر باشد از آن چون مکس وعنکبوت چه این نوع مثلها متضمن فواید
بسیار است پس محض حکمت ومصلحت باشد وهیچ قبحی در آن نباشد تا ترک آن بر خدا واجب باشد حاصل که حق تعالی بجهة مصلحت بندگان با هر حقیر مثل میزند
وعناد وسرزنش اهل کفر او را از آن باز نمیدارد فاما الذین آمنوا پس اما آنکسانی که ایمان آورده اند وبکتاب خدا کرویده اند
فیعلمون پس بیقین میدانند از روی اندیشه وتفکر وصواب انه الحق که آن ضرب المثل درست وراست است وبجهت حکمت
ومصلحت بندگان نازل شده من ربهم از جانب پروردکار ایشان واما الذین کفروا واما آنها که نکرویده اند بحق چون این مثلها را
میشنوند فیقولون پس میکویند از روی عناد وانکار از طریق حق یا بر وجه استهزا ماذا اراد الله چه چیز اراده کرده است خدای
بهذا مثلا باین کفتار از روی مثل زدن یعنی کلام عبث است وهیچ فایده ومصلحتی در آن نیست حق تعالی در جواب ایشان میفرماید که یضل به ابن م
یعنی اراده خدا درین مثل آنست که کمراه سازد بسبب آن کثیرا جماعتی بسیار را چون اضلال فعل قبیح است وحق تعالی از آن مبراست پس معنی
مراد آنست که اهل کفر بجهة فرط عناد ومبالغه وجحود وانکار تفکر نمیکنند وتامل نمی نمایند در مثلها تا بحکمت ومصلحت آن پی برده عارف شوند بحقیقت آن بجهت
این کمراه میکردند ویا مراد باظهار تخلیه است یعنی حق تعالی کافران معاند را بر حال کفر میگذارد وتوفیق ایشان نمیدهد بایمان بجهت عدم التفات ایشان
در معجزه ظاهره وراسخ شدن انکار در کفر ایشان وچون که حصول ضلالت ایشان بجهت ضرب المثل است که حق تعالی ذکر فرمود از اینجهت بسبیل مجاز اضافه
آنرا بخود نموده یعنی چون کفار بجهة عدم تفکر در مثل ها کمراه میکردند ودر کفر راسخ میشوند پس کویا که حق تعالی بآن ضرب المثل ایشانرا کمراه میسازد
ویهدی به کثیرا وراه مینماید بآن جماعت بسیار را یعنی مومنانرا که بجهت تفکر وتدبر تصدیق بآن میکنند وراه راست می یابند وچون نوع
هدایت ایشان نیز بجهت ضرب المثل شد از اینجهت نسبت هدایت را بخود داده وغرض حق تعالی از ذکر مثل مذکوره آنست که تا بر عالمیان ظاهر شود که کدام
از ایشان تفکر کرده در کمراهی میمانند وچه کس در آن تدبر نموده راه راست می یابد پس مراد از ذکر آن امتیاز اهل ضلال باشد از اهل حق وکویند
که مراد باضلال حکم است بضلالت یعنی حق تعالی حکم میکند بکمراهی ایشان وما یضل به وکمراه نمیسازد وبآن ضرب المثل یعنی نزد آن
حال کمراه نمیشوند در وجه تخلیه الا الفاسقین ~~وکمراه نمیسازد وبآن ضرب المثل~~ مکر بیرون رفتکان از حد ایمان بجهت
کمال انکار وفرط رفتن در عناد وجحود ویا حکم میکند بضلالت ایشان مکر کافران که دل ایشان زنک کرفته وبر تیرکی نفاق وعناد تاریک
مثل حو کشته وبجهة آن خود را مستعد آن نمیسازند که پرتو حکمت ونور مصلحت آن مثل بر دلهای ایشان تابد ولهذا حق تعالی نظر الطاف که با مومنان دارد
از ایشان باز کرفته وبحال خود شان واکذاشته واما مومنان که تصدیق بتوحید او سبحانه وبنبوة پیغمبر کرده اند دل ایشانرا بنور ایمان منور
ساخته با سهل وجهی علم بحکمت آن مثلها پیدا کرده اند وبمصلحت آن پی برده اند ودر قرآن هر جا که اضلال منسوب باو سبحانه محمول است بر معنی
مذکور نیست وچکونه نسبت دادن معنی اضلال باو جایز باشد وحال آنکه حق تعالی در کتب خود نسبت آن بشیطان وفرعون وسامری کرده

[illegible]

چنانکه

چنانکه فرمود ولقد اضل منکم جبلا کثیرا واضل فرعون قومه واضلهم السامری بعد از آن وصفت کفار که استهزا
بمثلهای مذکوره میفرمایند که ایشان کسانی اند که از روی عناد واستهزاء الذین ینقضون عهد الله آنها که میشکنند پیمان خدا را
من بعد میثاقه از پس آنچیزی که آن بسته خدا استوار کرده بود مراد دلیلهای عقلیه وحجتهای روشن است که دلالت بر توحید
او سبحانه وصدق رسول او میکنند وایشان بجهت رسوخ عناد وانکار وحجت جاهلیت وفا بآن نمیکنند وترک آن مینمایند ویقطعون
ما امر الله به وجدا میکنند آنچیزرا که حق تعالی فرموده است بآن ان یوصل که پیوند داده شود مراد هر چیزیست که حق تعالی به بریدن از آن راضی
نباشد چون تفرقه میان پیغمبران وکتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن ببعضی نه ببعضی دیکر واز جمله اعراض ایشانست از حضرت رسالت صلعم وقرآن واز دوستان خدا
کسستن وبدشمنان ایشان پیوستن ویا قطع رحم کردن وغیر آن ویفسدون فی الارض وفساد میکنند در زمین بهمینی که منع مردمان
میکنند از ایمان واستهزا بحق میکنند ومردمانرا متیرسانند وضرر بمومنان میرسانند واز هرچه نظام عالم بآنست قطع آن میکنند اولئک
جهان م آن کروه که این صفت دارند هم الخاسرون ایشانند زیانکاران در دو جهان که سرمایه ایمان وصلاح وثواب اخروی را فروخته اند
بانکار وفساد وعذاب ابدی سعد بن وقاص روایت کند که مراد باین فاسقان وخواسران خوارجند که بعهد ایمان بیرون آمده ایمان
آورده بودند وبعد از آن عهد را بشکستند وفضایل وکمالاتی که حضرت رسالت صلعم در شان حضرت شاه ولایت علیه السلم فرموده بودند شنیده انکار نموده وبا وی

[illegible]

در مقام محاربه در آمدند وبعد از آن خطاب بایشان کرده میفرماید که ای معاندان بی دین وای منکران سید المرسلین خبر دهید که کیف تکفرون
بالله چکونه کافر میشوید بخدا وبچه ایمان نمی آورید وکنتم امواتا وحال آنکه بودید شما مرده کان یعنی جسمهای که آنرا اصوات نبود چون عناصر اربعه واغذیه
واخلاط ونطفه ومضغه ابن عباس کفته که مراد باموات معدومات است یعنی بودید شما معدوم فاحیاکم پس زنده کردانید شما را با بودن روح
در بدن که شما ثم یمیتکم بعد از آن میمیراند شما را بعدم صرف نزد انقضای اجل ثم یحییکم پس از آن در قبر بجهة سوال زنده کرداند
شما را یا در وقت حشر ونشور ثم الیه ترجعون پس بعد از حشر بسوی او باز کردانیده شوید یعنی بجایی که حق تعالی امر بآن فرموده که بهشت ودوزخ
برای جزای کردار خود باز کردانیده شوید وچکونه که شما علم دارید بحال خود واز سر یقین میدانید زنده کرداننده ومیراننده خدا است شما را پس با وجود این حال کافر شدن وعناد
ورزیدن محل تعجب است وبدانکه زنده شدن میت در قبر برای منکر ونکیر باجماع جمیع امت ثابت شده وهیچکس از اهل ملت اسلام در آن نزاع ندارند ودر خبر آمده که
میت آواز نعلین مردمانرا که از سر قبر باز میکردند میشنود ودر بعضی روایات آمده است که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها فوت شد حضرت رسالت صلعم بنفس نفیس خود
بکار او قیام نمود وردای مبارک خود را کفن او کرد وپیش از آنکه او را در قبر نهند در قبر او بخفت وچون بر سر قبر او ایستادند وزمانی کوش بر قبر داشت وکفت
ابنک ابنک علی یعنی پسر تست علی این کلمه را سه بار تکرار کرد وچون از آنجا باز کشت اصحاب کفتند یا رسول الله با هیچکس اینقدر لطف وترحم نفرمودی که با این زن
فرمودی کفت او را بر من حق تربیت مادرانه بود ردای خود را کفن او کردم بجهت حرمت او ودر قبر او خسبیدم تا از جانوران زمین مغفور باشد وانکه
این کلمه را تکرار کردم بجهة آن بود که چون سر قبر او ایستاده منکر ونکیر آمدند او را کفتند که خدای تو کیست کفت الله کفتند پیغمبر تو کیست کفت محمد کفتند امام تو کیست فرو
ماند من تلقین او کردم که پسر تست علی پسر تست علی پسر تست علی بعد از آن او را نجات نمود که استند وبرفتند ودری از بهشت بر روی او کشادند واز اینجهت که سنت است
که سه نوبت در تلقین بکویند که علی امامی وبعضی پیوسته که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را به بدن او فرو کند تا سینه زنده شود وهر حواس را باو دهد وبعد
منکر ونکیر او را از خدا ورسول وائمه هدی سوال کنند اکر از عهده آن بیرون آید کویند بخسب چون خسبیدن عروسان در خوابکاه تا زمین وکشته بر بند تا قبر او بر او
فراخ شود ودری از بهشت بر روی او کشایند تا نسیم بهشت بر وی وزد واکر از جواب ایشان عاجز شود کرز آتشین بر وی زنند که قبر او پر آتش شود ودری از دوزخ بر وی

و نشاید و از اینجاست که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست
از روضهای بهشت یا کوبیست از کوبهای دوزخ و نیز بجهة اظهار قدرت خود میفرماید هو الذی او آنخدائیست که بقدرت کامله خود خلق
کرد بجهة فواید از برای استنفاع شما انتفاع خود زیرا که غنی مطلق است ما فی الارض جمیعا آنچیز را که در زمین است همه آن از کوهها و معدنها و
چشمهها و گیاهها و حیوانات وغیر آن تا از آن نفع گیرند ثم استوی الی السماء بعد از آن قصد کرد بآفریدن آسمان قصد مستوی بی ضعف و سستی فسو
یهن پس راست کرد آسمانها را بر وجه اعتدال بدون قصور و خلل سبع سموات هفت آسمان یعنی همه آسمانها را از اعتدال مساوی یکدیگر آفرید
وهو و او سبحانه که این همه چیزها آفرید بکل شیء علیم بهمه چیزها دانا است و عالم بکنه حقیقت هر یکی از آنها و چون در آیه ذکر نعمت حیوة نمود و خلق آسمان
و زمین را که بقای آدمی بآن متعلق است بیان کرد بعد از آن ذکر نعمت آفریدن آدم میکند و بیان نشو و فساد که اصل همه آدمیانست و ذکر شرف و فضیلت او موجب
افزونی و بزرگواری ... میفرماید که ای محمد یاد کن این را که واذ قال ربک و چون گفت پروردگار تو للملئکة همه فرشتگان را انی
جاعل بدرستیکه من گرداننده ام یعنی آفریننده ام فی الارض خلیفة در جمیع زمین شخصی که نایب من باشد در رواج دادن حق و زایل ساختن
باطل مراد آدم است علیه السلام از عبد الله عباس و عبد الله مسعود روایتست که خدای تعالی پیش از آفریدن آدم فرشتگان را خبر داده بود که من در زمین خلیفه را خواهم
آفرید که فرزندان او در زمین فساد کنند و خون ناحق ریزند چون این قول شنیدند قالوا گفتند از روی تعجب و علم بمصلحت و حکمت در آفریدن او نه بر وجه اعتراض
اتجعل فیها آیا می‌آفرینی در زمین من یفسد فیها کسی که فساد کند و مشغول بود بمعصیت در زمین ویسفک الدماء و ریزد
خونهای امثال خود را بغیر حق و این عظیم ترین معصیتهاست ونحن نسبح بحمدک و حال آنکه ما تسبیح و تنزیه میکنیم ترا یعنی تنزیه میکنیم ترا بحمد و ثنای تو
چنین باکی که ترا یاد میکنیم و بستایش تو قیام مینمائیم ونقدس لک و پاکیزگی ترا میخواهیم و صفتهای نقص و عیب از تو دور میداریم و به بزرگی و عظمت
ترا یاد میکنیم قال گفت حق تعالی در جواب ایشان که انی اعلم بدرستیکه من میدانم در آفرینش این خلیفه از مصلحتها و حکمتها ما لا تعلمون
آنچه شما نمیدانید و از جمله آن اظهار عجب و کبر و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر داشت و طاعت منکر و در خلق انبیا و ائمه هدی و سایر اولیا از صلب آدم
وغیر آن در تدبیر مصالح عبادانست از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرشتگان از حق تعالی درخواست کردند که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد و گفتند ما تسبیح
تو میکنیم و اطاعت تو مینمائیم و عصیان تو نمی ورزیم و غیر ما که خواهی آفرید که فرمان تو نبرند و نخواهند و چون در جواب این سوال انی اعلم ما لا تعلمون
را شنیدند دانستند که ایشان رتبه این امر ندارند و پناه بعرش الهی آوردند و باستغفار اشتغال نمودند وقتی که آدم از کتم عدم قدم بعرصه وجود نهاد و از بهشت
بزمین آمد خطاب بار رسید که ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان و گناه کاران اولاد تو پناه بآن آورده بصیقل استغفار زنگ عصیان بزدایند چنانکه
فرشتگان تقرب پناه بعرش برده باستغفار مشغول شدند و چون خانه را تمام کرد و عاصیان و خطا کاران سرها برهنه و ژولیده موی و غبار آلوده متوجه آن شده
بتضرع و زاری و ناله مشغول شدند و بسبب آن آمرزیده میگشتند حق تعالی خطاب کرد بفرشتگان که این از جمله آن حکمتها و مصلحتهاست که در آفریدن آدم
میدانستم و شما بآن راه نمیبردید القصه او سبحانه بعد از جواب انی اعلم از اجزای مختلفه زمین خاکی برداشت و آنرا بآب مخلوط ساخت با بوجهی که
فرشته ابر را امر کرد تا چهل روز باران بر بالای آن بارید و چنان تعیین فرمود که در این چهل روز بر آن خاک باریدی همه بجهت از آن بهشت تا آنکه آن خاک
گل شد و چسبان گشت و بسر حد استعداد صورت رسید بعد از آن آنرا بصورت انسان مصور گردانید و روح را در آن دمید و بجهة آنکه گندم گون بود آنرا آدم نام
نهاد چه آدم بمعنی گندم است و او را خلیفه روی زمین گردانید وعلم آدم الاسماء کلها و درآموخت آدم را یعنی ملهم ساخت او را بنامهای
مخلوقات از علوی و سفلی از ابن عباس و سعید بن جبیر و اکثر متاخرین روایتست که حق تعالی تعلیم آدم کرد و نامهای موجودات را حتی کاسه و نیم کا

وجمیع صفتها را از آنچه متعلق است بدین و دنیا ثم عرضهم بعد از آن عرض فرمود مسمیات اسما را علی الملئکة
بر فرشتگان فقال انبئونی پس گفت ای فرشتگان خبر دهید مرا باسماء هؤلاء بنامهای اینها که بر شما معروض شده ان کنتم
شما صادقین اگر هستید راست گویان بآنکه شما سزاوارترید بخلافت از غیر خود بجهت معصوم بودن شما و چون شما وجود دیدن مسمیات علم بنام بمعنی خبر است
آن ندارید چه جای آنکه دانید خواص در انس چگونه بخلافت لایق تر باشید و بتدبیر عمارت زمین لایق تر بوده سزاوار آن و در اخبار وارد است که چون حق
تعالی خواست که فضیلت آدم را بفرشتگان نماید امر فرمود تا منبری از آسمان هفتم بیاوردند و بر بالای آن کرسی از نور بنهادند و فرشتگان را نزد آن
منبر حاضر ساخت و آدم را امر کرد تا بر بالای منبر رفت و بعد از آن عرض نامهای اشیا فرموده بر ملائکه و گفت مرا خبر دهید که هر یک از آن نامها چه
عقل و ایشان بعجز و قصور خود معترف شدند بطریق اعتذار قالوا گفتند که سبحانک تسبیح میکنیم و دور میداریم ترا از آنکه غیر تو عالم باشد یا مور غیر و کسی را
که در افعال و اقوال تو زبان اعتراض گشاید لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچیزی که تو تعلیم داده ما را بنامهای
اشیا از آنجمله نیست انک انت العلیم الحکیم بدرستیکه توئی بسیار دانا بجمیع اشیا و بهر چیز خبیر و توئی نهایت محکم کار و صواب
کردار که هر چه کنی و گوئی بر وجه علم و حکمت باشد پس میدانی که منصب خلافت و رتبه علم باسمای اشیا را که میباید داد و چون فرشتگان اظهار عجز
نمودند حق تعالی خطاب کرد بآدم و از جهة اظهار فضیلت و شرف او بر ملائکه قال یا آدم انبئهم فرمود که ای آدم خبر ده این ملائکه
که در پایین منبر نشسته اند باسمائهم بنامهای آن مسمیات یعنی اسم هر شیء و منافع و مضار آنرا اعلام ایشان کرد قال
گفت حق تعالی ملائکه را بر وجه تنبیه و آگاه ساختن از روی استفهام که الم اقل لکم آیا نگفتم مر شما را یعنی البته گفتم مر شما را انی اعلم
بتحقیق که من میدانم غیب السموات آنچه پوشیده است از احوال آسمانها والارض و آنچه نهانست از امور زمین همچنانکه میدانم
آنچه نزد شما حاضر کرده ام از مسمیات و انای نهان و آشکار و همه اشیا نزد من حاضر است و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست وما کنتم
تکتمون و آنچه بودید که میپوشانیدید از اعتقادات و از افضلیت بغیر خود آورده اند که چون آدم اسما جمیع مسمیات را اعلام ملائکه
کرد ملائکه بعجز خود اعتراف کردند و بافضلیت آدم معترف شدند حق تعالی بجهت اعزاز و اکرام آدم امر کرد با ایشان تا منبر او را برگرفتند
و او را در هفت آسمان بگردانیدند در عرض صد سال عجایب آسمانها بدید بعد از آن اسبی از مشک بیافرید و او را بر آن سوار داد از در و مرجان
را و آدم فرمود تا در آنجا نشسته در آسمانها میگردید و بر هر فرشته که میرسید سلام میکرد که السلام علیکم و رحمة الله ایشان در جواب
گفتند وعلیک السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و حق تعالی از روی تعظیم خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و بر
فرزندان صالح تو تا روز قیامت و نیز بجهت تعظیم آدم فرشتگان را بسجود آدم امر کرد چنانکه میفرماید واذ قلنا و یاد کن ای محمد
این را که گفتیم للملئکة اسجدوا لآدم مر همه فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت زیرا که سجده عبادت غیر مرا
روا نیست فسجدوا پس سجده کردند ایشان الا ابلیس مگر شیطان لعین با قبیله خود که جماعتی بودند از جن ابی سر باز زد از آن سجده
واستکبر و تکبر کردن کشی کرد وکان من الکافرین و بود او در اصل از کافران زیرا که کان یعنی از منافقان و علم خدا با و رسیده بود و بجهة اظهار
انقیاد مینمود نزد فرشتگان و در باطن کافر بود و چون حق تعالی او را بسجده امر کرد غش کفر او بر محک این امتحان ظاهر شد و مذهب حق آنست که ابلیس از
جن بود نه از ملائکه چه ایشان معصومند باتفاق و آیه کان من الجن ففسق عن امر ربه دلیلست بر این و آنکه مامور شدن او بسجده از این
آیه فهم میشود زیرا که خطاب با فرشتگانست اما آیه الا تسجد اذ امرتک دلالت صریح است بر آن مرویست از پیغمبر صلی الله علیه وآله
مفهم

که هر که سوره‌ای از سوره‌های سجده بخواند و سجده کرد مستوجب بهشت شد و من ترک سجده کردم مستحق دوزخ شدم ابو العالیه روایت کند که چون نوح در کشتی نشست ابلیس
بیامد و بر دنباله کشتی جای گرفت نوح گفت ای ابلیس بواسطه تکبر و تجبر خود مردمان را ابلاک کردی گفت اکنون چکنم گفت حق تعالی میفرماید که اگر قبر آدم را سجده کنی
توبه ترا قبول کنم جواب داد که من آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده خواهم کرد القصه چون ابلیس از سجده آدم ابا کرد حق تعالی
برو لعنت کرد و ویرا از صف فرشتگان دور گردانید و همه ملایکه برو لعنت کردند و آدم را گفت که به بهشت رو و از جمیع لذات بهشت متلذذ شو چنانچه
فرموده وَقُلْنَا يَا آدَمُ گفتیم از محض فضل و کرم خود که ای آدم اسْكُنْ أَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ و جفت تو یعنی حوا در بهشت از
ابن عباس و ابن مسعود روایتست که چون آدم به بهشت رفت بجهت تنهایی وحشت داشت حق تعالی خواب را برو غالب ساخت و بعد از آن استخوانی از پهلوی چپ
او جدا کرد و حوا را از آن بیافرید با صورتی و حسنی تمام و حلهای بهشت در و پوشانید و او را بانواع زینت بیاراست چون آدم بیدار شد و آن حسن و جمال را دید
با او انس گرفت و محبت تمام با او پیدا کرد و نزد بعضی آنست که حق تعالی حوا را از باقی گل آدم بیافرید و بعد از آن امر فرمود که در بهشت شوید وَكُلَا و بخورید
از بهشت یعنی از میوه‌های آن مِنْهَا رَغَدًا خوردنی بسیار با فراغت و خوشحالی حَيْثُ شِئْتُمَا هر جا که خواهید از بهشت و از هر چه آرزو کنید
وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک مشوید یعنی مخورید هَذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را که درخت گندم است فَتَكُونَا پس باشید آنهنگام که نزدیک شوید باین درخت
مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران بر نفسهای خود یعنی از کسان که حظ خود را از ثواب ناقص گردانیده باشند و چون بدلیل واضح و برهان قاطع
ثابت شده که انبیا معصومند از اول عمر تا آخر عمر پس این نهی تنزیهی باشد که بمعنی ترک مندوب و ترک اولی است نه نهی فرضی که از آن چاره نباشد
زیرا که آن منافات دارد بعصمت آورده‌اند که چون حق تعالی آدم را بر سریر کرامت نشاند و تاج عزت بر سر او نهاد و جامه بزرگواری در و پوشانید
و غلمان در پیش او در مقام خدمتکاری تعیین فرمود و رضوان و حوران در پایه ملازمت او مقرر نمود ابلیس برو حسد برد و اندیشه نمود که بجهه نوع آدم
از این منصب بیرون کند و چون حق تعالی او را از درخت گندم منع فرمود فرصت یافته در دهن مار شد و از وی درخواست نمود که مرا با آدم رسان مار بدستیاری
طاوس او را به بهشت برد ابلیس بیامد و برابر آدم و حوا بایستاد و گویند از دهن مار بیرون نیامد بلکه بیک طرف دهن او آمده خود را با آدم و حوا نمود و آغاز
گریه کرد ایشان او را نشناختند و با او گفتند چرا میگریی گفت بجهت موت شما و زوال این نعمت عظیمه از شما گفتند علاج این چیست گفت خوردن درخت خلد که موجب
خلود جاویدانیست و اشارت بدرخت گندم کرد گفتند از آن ما را نهی فرموده‌اند چگونه بخوریم نه از آن درخت است که شما را از آن منع کرده‌اند و سوگند کف ابن
یاد کرد که من در این امر نیکوخواه شمایم و از محض دولتخواهی شما را این دلالت میکنم و چون این کلمات را ندانستند که کسی بنام خدای سوگند بدروغ بخورد بنا براین فریب
خوردند بسخن ابلیس و بخوردن آن درخت مشغول شدند فَأَزَلَّهُمَا پس بلغزانید قدم آدم و حوا را الشَّيْطَانُ ابلیس پر تلبیس عَنْهَا
از آن درخت یعنی از جهت آن قدم ایشان را بلغزانید و ایشان را از بهشت دور گردانید فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را نسبت اخراج ایشان را
از بهشت بشیطان بجهة آنست که او سبب اخراج ایشان شده و اگرنه حقیقتا حق تعالی آدم و حوا را بیرون کرد مِمَّا كَانَا فِيهِ از آنچه بودند در آن
مرتبه عظیم و انواع نعمت و بدانکه بیرون کردن آدم و حوا از بهشت بر سبیل عقوبت نبود بلکه بجهة مصلحت و حکمت بود یعنی حکمت او سبحانه تقاضا میکرد که از بهشت بیرون
آید و بدار دنیا نقل نماید و مشقت و محنت کشد تا موجب زیادتی مرتبه و درجه شود و رتبه او زیاده از آنچه در بهشت بوده شود چنانکه بجهة مصلحت غنی
را فقیر میسازد و صحیح را بیمار میکند و آنکه حلهای بهشت از و نزع کرد بجهت آن بود که آنرا بر وجه تفضل با و داده نه از روی استحقاق پس این نیز موجب عقوبت
او نبوده باشد و نیز بدانکه بیرون آمدن آدم از بهشت ضروری بود و اگرچه درخت گندم نخورد زیرا که او را از برای زمین آفریده بود تا خلیفة الله باشد
بدلیل إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً لیکن خروج او از بهشت اگر به خوردن گندم نبود و چون بعد از خوردن آن واقع شد بر وی شاق تر نمود و چنانکه آورده‌اند

که چون آدم

که چون آدم و حوا گندم تناول نمودند لشکر بلا روی بایشان نهاد فی الحال تاج شرف از سر ایشان در افتاد و حلهای بهشت از بدن
ایشان فرو ریخت و غلمان و حوران و رضوان که در ملازمت او بودند فرار کردند ایشان برهنه و بیکس ماندند و از خجالت برهنگی در پس درختان
دست بر بهشت پنهان میشدند عاقبت خود را ببرگ انجیر بپوشانیدند و چون حکم شد که از بهشت بیرون روند پس آدم دست حوا گرفت و خواست از
بهشت بیرون آید کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند جبرئیل گفت چون این کلمه بزرگوار گفتی زمانی باش تا حق تعالی ببرکت این نام
بر شما ببخشد خطاب آمد که ای جبرئیل بگذار تا بیرون روند اگر من امروز بروی رحمت کنم بر یک تن رحمت کرده باشم میخواهم که چون آدم را
از بهشت بیرون کرده هزار هزار از عاصیان فرزندان که همراه داشته باشد آنگاه بایشان رحمت کنم تا وسعت رحمت من آنگاه را گردد پس بجهت
بیرون بر همین ایشان را از بهشت کردیم وَقُلْنَا و گفتیم که ای آدم و حوا و ابلیس اهْبِطُوا فرود روید از بهشت بدنیا بَعْضُكُمْ بر حالتی
بعضی بر که بعضی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر بعضی دیگر را دشمنید چه ابلیس و ذریه او دشمن آدم و ذریه او شدند و بعکس عداوت آنها بجهة کفر و طغیانست
و عداوت اینها بجهة ایمان و اطاعت وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ و مر شماراست و ذریت شما در زمین دنیا مُسْتَقَرٌّ موضع قرار یعنی
اجل آرامگاه وَمَتَاعٌ و جای برخورداری و منفعت گرفتن إِلَى حِينٍ تا هنگام رسیدن اجلها یا تا وقت قیام قیامت آورده‌اند
که چون آدم و حوا بزمین آمدند حکم شد که ای آدم دست از حوا بدار و هر دو از یکدیگر مفارقت کنید و هر یک بجایی دیگر روید پس آدم بسر کوه
سلندیب بر سلندیب افتاد و حوا بساحل دریای هند بموضعی که آنرا جده گویند آدم دویست سال بر سر کوه سراندیب میگریست ابن عباس روایت کرده
که هر گاه که آدم ترک مندوب خود را یاد کردی بیهوش شدی و در این مدت چندان باران حسرت از ابر دیده بر زمین ندامت بارید که در آن جبال
دو جوی پدید آمدی شبی آدم از بسیاری گریه و رقت بیهوش شد جبرئیل آمد و سر آدم بر دامن خود گرفت در واقعه دید که حوا بر کنار دریا نشسته است و میگرید
و میگوید ای دوست و مونس و همدم و یار من چگونه تاب بار هجر بر تابی و یاد خوابی آدم خواست که جوابش دهد ناگاه بهوش آمد و فغان و زاری
در گرفت و چنان بگریست که جبرئیل با او در آمد و مناجات کرد که الهی این دو غریب فرومانده را رحم فرما خطاب آمد که آدم را بشارت ده که روز نزدیک هر دو بر
رسید که شب فراق بسر آید و ماه مراد از مشرق امید بر آید و در روایات اهل بیت آمده و در اکثر کتب مخالفین نیز مذکور است که چون حق تعالی آدم را
بعد از آفریدن بآسمان برد بر ساق عرش صورتی چند دید از نور بر صورت خود و نام هر یک بر بالای سر او نوشته گفت خداوندا اینها کیستند بصورت من خلقی
آفریده گفت نه گفت پس اینها کیستند فرمود که اینها فرزندان تواند که اگر نه غرض من وجود ایشان بودی ترا هرگز نیافریدمی گفت پس اینها گرامی‌ترین بندگان تواند
گفت آری این نامها را یاد گیر که در وقت درماندگی بفریاد تو رسند آدم آن نامها را فرا گرفت چنانکه حق تعالی از این خبر میدهد فَتَلَقَّى آدَمُ پس فرا
پیش آمد آدم بفرا گرفتن و قبول نمودن مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خود كَلِمَاتٍ سخنان بابرکت و عظمت را که آن نامهای
آل عباست و چون قبول توبه رسید جبرئیل گفت ای آدم مگر آن نامها را که بر ساق عرش دیدی فراموش کردی چون این بشنید دست بر داشت
گفت خدایا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه‌ام قبول فرمای فَتَابَ عَلَيْهِ پس بازگشت بر او حق تعالی بقبول توبه او یعنی
او را بپذیرفت إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بدرستی که خدای تعالی اوست رجوع کننده است بقبول توبه الرَّحِيمُ بخشنده و مهربان بر بندگان
قتاده و سعید بن جبیر گویند که آن کلمات اینست رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اصح آنست که حق
تعالی ببرکت شفاعت خمسه آل عبا قبول توبه او فرمود که ثعلبی و مغازلی و شافعی که از اکابر اهل سنت است از ابن عباس نقل کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه
فرمود که آدم نام من و علی و فاطمه و حسن و حسین شفیع خود ساخت حق تعالی توبه او را قبول کرد و بانکه توبه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام عبارتست از

از عزم بر عدم ترک مندوب و پشیمان شدن بر ترک اولی و توبه غیر ایشان عزم است بر ترک فعل حرام و چون وسوسه شیطان سبب زیادتی مشقت است
در ادای طاعت و آن موجب بسیاری ثواب بر طاعت و عبادت از این جهت حق تعالی ابلیس را نیز با آدم و حوا بزمین فرستاد چنانکه فرمود قُلْنَا اهْبِطُوا
مِنْهَا گفتیم تا که فرود روید از بهشت یا از طبقات آسمان جَمِيعًا همه شما بزمین فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما خطاب با آدم و حوا و
ذریت ایشان است که در صلب ایشان بودند یعنی ای مردمان اگر بیاید بشما مِنِّي از جانب من هُدًى دلالتی و بیانی که آن فرستاده
پیغمبرانست و کتابها فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ پس کسانی که پیروی کنند دلالت و بیان مرا که پیغمبران و کتابهاست فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهناک شوند
از فوت آنچه مطلوب و مقصود ایشان است زیرا که همه مراد خود خواهند رسید در هر دو سرا و ثواب کردار خود بر وجه کمال خواهند یافت
و بعد از ذکر اهل ایمان و بیان ثواب ایشان در باره کفار میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و کسانی که کافر شدند و پوشیدند
حق را وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بدروغ نسبت داشتند دلیلهای وحدانیت مرا و تکذیب کردند فرستادگان و کتابهای مرا
أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ اهل آتش دوزخند هُمْ فِيهَا ایشانند در آتش خَالِدُونَ جاوید مانده
بعد از آن خطاب بیهودان کرده امر میکند ایشان را بیاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود ارزانی داشته و بوفا کردن بعهدهای
او سبحانه که آن پیروی حقست و نظر کردن در معجزات خاتم الانبیا و بکتابی که باو نازل شده تا بآن ایمان آورند چنانچه میفرماید که
يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب مراد یهود مدینه اند چه ایشان از نسل یعقوب اند اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا
الَّتِي آن نعمتهایی که بفضل و کرم خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما و مراد بیاد کردن نعمت شکر گذاشتن در برابر
گذاردن آن کردن و آن نعمت صحت بدن و بسیاری مال و فرزندان و امنیت و جمعیت و گویند مراد نعمتی است که خدای تعالی بپدران ایشان
داده بود که آن نجات آنها بود از فرعون و غرق شدن و عفو کردن آنها از گوساله پرستیدن بعد از توبه کردن و یا مراد نعمت
دریافتن زمان خاتم الانبیاست یعنی شکر جمیع نعمتها کنید و یا شکر نعمتهای پدران خود کنید که بدان فخر میکنید و یا نعمت وجود با وجود حضرت
محمد صلعم وَأَوْفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهد من که من در شان پیغمبر آخر الزمان با شما بسته ام در توریت چه حق تعالی آن حضرت را بنبی
و بسبب ناخواننده تعریف کرده یعنی وفا کنید بایمان آوردن بوحدانیت من و تصدیق کنید بمحمد صلی الله علیه و آله أُوفِ بِعَهْدِكُمْ
تا وفا کنم بعهد شما بنیکویی ثواب دادن و پاداش وفاداری کردن وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و از من بترسید در شکستن عهد و
وفا نکردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ و بگروید بآنچه فرو فرستادیم از قرآن مُصَدِّقًا در حالتی که آن قرآن تصدیق کننده است
لِمَا مَعَكُمْ مر آنچه را که با شماست یعنی توریه که موافق آنست در توحید و وعده و وعید و نعت رسول و قصص پیغمبران
و امر بعبادت و عدل در میان بندگان و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا و باید که نباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول
کرده ناگرونده بقرآن یعنی واجبست بر شما که اول کسی بوده باشید که ایمان آورده بآن زیرا که نظر در معجزات آن میکنید علم
شان آن دارید و پیش از نزول آن مردمان را مژده میدادید بنزول آن وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي و بدل مکنید آیتهای کتاب مرا که
توریت است ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را مراد علمای یهودند چون کعب بن اشرف و امثال او که هدیه و تحفه از یهود میگرفتند و آیات
توریه تغییر میکردند و صفت پیغمبر را که در آنجا بود متغیر می ساختند از ابو جعفر علیه السلام منقولست که مراد علمای بنی اسرائیل اند چون حیی بن اخطب

کعب بن اشرف که هر سال گندم و جو و میوه از قوم خود میگرفتند و از پادشاهان ... میکردند و میترسیدند که اگر تابع رسول شوند
قوم خود محروم مانند و بجهت این بر خود مقرر بودند با اگر میدانستند حقیقت محمد صلی الله علیه و آله را حق تعالی فرمود که آیات کلام مرا
بدل مکنید وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ و از من بترسید در بدل کردن کتاب بطعام فانی دنیوی وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و آمیخته
مکنید درست و راست را که توریه و انجیل است از صفات محمد صلی الله علیه و آله بِالْبَاطِلِ بسخن ناحق که اختراع میکنید
و در توریه مینویسید تا مشتبه بیکدیگر شده میان حق و باطل فرق نتوان کرد وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و میپوشید حق را که صفت مصطفی است
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که این پیغمبر است که در توریه وعده آن داده شده است و بعد از منع ایشان از این عمل قبیح ایشان را
ارکان اعمال امر میفرماید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را بطریق اهل اسلام بر آن وجه که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَاةَ
مال بطریق مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی با جماعت مسلمانان و تخصیص رکوع بذکر جهت
آنست که در نماز ایشان رکوع نیست پس بسبیل توبیخ و سرزنش میفرماید که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا میفرمایید مردمان را بنیکویی
وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید یعنی ترک میکنید نفسهای خود را وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید توریه که در
آنست صفات پیغمبر و وعید بر عناد و ترک نیکویی و مخالفت قول بعمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس عقل کار نمیفرمایید در قبح فعل خود تا باز
ایستید از آن این آیه در شان بعضی از علمای یهود مدینه است که یاران خود را ترغیب میکردند باسلام و اتباع شرع محمدی و خود قبول اسلام
نمیکردند از انس مرویست که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج بر جمعی بگذشتم که لبهای ایشان را بمقراض میبریدند گفتم
اینها کیستند گفت واعظانند که در دنیا مردمان را بنیکویی میفرمودند و خود ترک آن میکردند و چون حق تعالی کفار را
از عناد نهی کرد و در عقب آن ایشان را بطاعت امر فرمود باین وجه که وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید بر مهمات
خود بِالصَّبْرِ بشکیبایی کردن بر مشقت طاعات و از ائمه علیهم السلام مرویست که مراد بصبر روزه است
تا اعانت نماید بر مقاصد دنیوی و اخروی خود برون داشتن وَالصَّلَاةِ و بنماز گذاردن تا حق تعالی
و رکن اعظم اسلام شمار مرادات و مقصودات دنیا و آخرت رساند وَإِنَّهَا و بدرستی که استعانت
لَكَبِيرَةٌ بزرگ و دشوار و گرانست اکثر برآنند که ضمیر انها راجع است بصلوة یعنی نماز دشوارست بر همه
إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر شکستگان و فروتنان از ترس حق تعالی و آرام یافتگان بطاعت و آنها مومنانند
منقولست که مومنان چون متیقن اند برسیدن بثواب طاعت و بمرتبه بلند که در بهشت نامزد ایشانست عبادت
دشوار نمی نماید بر ایشان چنانکه در صفت ایشان میفرماید که الَّذِينَ یعنی آن مومنان ترسکار کسانی اند که يَظُنُّونَ
گمان میبرند و ظن بمعنی یقین است چه در کلام عرب اطلاق ظن بر آن بسیار است یعنی یقین میدانند أَنَّهُمْ که ایشان
مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسنده گانند بوعده پروردگار خود بجهت تاکید وَأَنَّهُمْ و آنکه ایشان إِلَيْهِ بسوی رحمت
پاداش عبادت خود رَاجِعُونَ باز گردنده اند و بعد از آن مبالغه میکند با بنی اسرائیل
امر ... یاد کنید يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای

واجداد شما را عَلَی الْعَالَمِینَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد موسی بود و زمانی که بعد
بود چه حق تعالی ایشان را بجهة علم و ایمان و عمل صالح برگزیده گردانید و بعضی را پیغمبر و پادشاه عادل ساخت و اولاد بعد
نکرده و بکفر و معصیت مشغول شدند پس در تهدید ایشان میفرماید وَاتَّقُوا یَوْمًا و بترسید از حساب روزی که در آن
لَا تَجْزِی حق گذاری نکند یعنی ادای حق نتواند نمود نَفْسٌ هیچ نفس مؤمن عَنْ نَفْسٍ از نفس کافر شَیْئًا
چیزی را که از حقوق مردمان که در ذمه او بوده باشد یا کفایة نکند هیچ شخصی از هیچ کس چیزی از عذاب را وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا
و پذیرفته نشود از آن نفس شَفَاعَةٌ درخواستی بر تقدیر آنکه کسی شفاعة او کند وَلَا یُؤْخَذُ مِنْهَا و فرا گرفته
از آن نفس عَدْلٌ فدایی که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب و دفع عذاب خود وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ
و نه ایشان که در آن روز یاری داده شوند یعنی در دفع عذاب هیچ کس نصرت ایشان ندهد مراد باین آیه کناره
آن جهة رد قول ایشانست که میگفتند که پدران ما که انبیا اند شفیعان ما باشند در آن روز جزا و مؤمنان
داخل هستند زیرا که بحدیث متواتر ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ذخیره کردم شفاعة خود
اهل کبایر از امت خود نیز فرموده که در روز قیامت مرا اذن شفاعت دهند پس شفاعة کنم و اهل مرا نیز رخصة شفاعة د[هند]
تا امتان گناه کار را شفاعة کنیم و نیز آنحضرت فرموده که کمترین مؤمنان در شفاعة کردن کسی باشند که در حق چهل کس از برادران
خود شفاعة کند که هر یک از ایشان سزاوار دوزخ باشند و نیز بجهة تذکیر نعمة بر بنی اسرائیل میفرماید که وَإِذْ نَجَّیْنَاکُمْ
و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی که رهانیدیم شما را مراد پدران [اجداد] ایشانست پس منت بر فرزندان نهاده زیرا که وجود
پدران موجب سرافرازی فرزندانست پس معنی آنست که ای بنی اسرائیل این نوع نعمت را یاد کنید که ما خلاص دادیم پدران
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از متعلقان فرعون یَسُومُونَکُمْ ستم و رنج میرسانیدند و عذاب میکردند شما را سُوءَ الْعَذَابِ
سختترین و بدترین عذاب پس در بیان این عذاب میفرماید که یُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَکُمْ میکشتند پسرهای شما را
وَیَسْتَحْیُونَ نِسَاءَکُمْ و باقی میگذاشتند دختران شما را تا آنها را بندگان خود سازند و با ایشان مقاربت کنند
خدمت فرمایند و نزد بعضی مراد بسوء عذاب عملهای پرمشقت بود چه بعضی آنها را خدمتکاران کرده بودند و برخی را
زراعة میکردند و بعضی دیگر گلکاری و خشت کشیدن و جمعی دیگر عصاری و برخی دیگر که صلاحیت خدمت نداشتند
بر ایشان نهاده بودند و سبب کشتن پسران ایشان آن بود که فرعون خوابی دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری
شود که خرابی ملک او و هلاک او در دست او بود آورده اند که فرعون خواب دید که آتشی از طرف بیت المقدس
کشید و همه خانهای مصر را بسوخت و بنی اسرائیل را ضرری نرسانید فرعون ازین خواب هراسان گشت و خواب را
عرض کرد ایشان گفتند که پسری از بنی اسرائیل متولد شود که هلاک تو بر دست او باشد فرعون قابلها را بر زنان حامله
گماشت تا هر پسری که متولد میشد میکشتند وَفِی ذَٰلِکُمْ و در این کشتن پسران و خدمت فرمودن دختران
و امر کردن همه شما را بر کارهای سخت بَلَاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ محنتی و آزمایشی بود شما را از پروردگار شما عَظِیمٌ

خود خارت کند و از و پسری متولد شود شبی فرعون در کوشک خسبیده بود و عمران او در خواب بود چون آن
بیدار شد دید که زن او حاضر شده متعجب شد گفت چگونه اینجا آمدی با آنکه درها بسته بود و پاسبان بر درگاه ایستاده
گفت من بخودی خود اینجا نیامدم ام عمران دانست که این از جانب خداست پس با او خلوة کرد و فرشته که بفرمان
خدا او را آورده بود باز بخانه خودش برد و چون حامله شد او را از نظر غمازان پوشید تا که موسی متولد شد کاشتکان آمدند
تا تفحص کنند مادر موسی از خوف موسی را در تنور نهاد و سر تنور را پوشانید و بکربخت خواهر او که خاله موسی بود از ضعیفی
هیزم آتش در تنور نهاد تا نان پزد در وقتی که زبانه آتش از تنور به هوا میرفت کسان فرعون در رسیدن و همه جا تجسس کردند مادر موسی
را بدست آوردند و از پسر اثری نیافتند آتشی عظیم از تنور بیرون می آمد و بعد از تفحص جمیع آن خانه فرعون را خبر دادند که علف
بعرض رسانیده اند فرعون خوشحال شد و چون مادر موسی در سر تنور آمد دید که آتش از تنور بیرون می آید آتش در نهاد او
افتاده چون در تنور نگریست دید که موسی با آتش بازی میکند دانست که در ضمن آن سری هست پس موسی را بر گرفت و در خفیه تربیت
او میکرد و تتمه این حکایت در موضع خود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی بعد از آن نعمت دیگر را بیاد ایشان می آورد و میفرماید
که وَإِذْ فَرَقْنَا بِکُمُ الْبَحْرَ و یاد کنید این را که چون شکافتیم جهة شما دریای قلزم را وقتی که از فرعون میگریختید و دریا
در پیش شما بود و لشکر فرعون از عقب شما می آمدند فَأَنْجَیْنَاکُمْ پس رهانیدیم شما را از ضرر ایشان وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْ عون
در آب فرو بردیم فرعون را و کسان او را وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما مینگریستید بدیشان که چگونه غرق میشدند یا
بفرعونیان نگاه میکردید که چه سان غرق میشوند و تفصیل این حکایة در اثنای آیات مذکور خواهد شد وَإِذْ
وَاعَدْنَا مُوسَی و نیز یاد کنید وقتی که وعده دادیم موسی را برای دادن کتاب توریة أَرْبَعِینَ لَیْلَةً
چهل شبانه روز یعنی گفتیم بعد از انقضای مدت چهل روز که تمامی ذو القعده و ده روز از ذو الحجه توریة را بتو دهیم
پس موسی بامر خدای تعالی با بعضی از خواص خود متوجه کوه طور شد تا خدای تعالی توریة را باو دهد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ
الْعِجْلَ بعد از آن فرا گرفتید گوساله را بخدایی مِنْ بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما
ستمکاران بودید بجهت این شرک آوردن و باعث این امر سامری بود چنانکه در موضع خود معلوم گردد ثُمَّ عَفَوْنَا
عَنْکُمْ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِکَ از پس گوساله پرستیدن
شما لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ تا باید که شما شکر گوید خدا را بر نعمة عفو یعنی باراده آنکه شکر نعمت عفو بجای آورید و بعبادت
او مشغول شوید بعد از آن بیان دیگر میکند بر ایشان و میگوید وَإِذْ آتَیْنَا مُوسَی و نیز یاد کنید او را که دادیم موسی را
الْکِتَابَ وَالْفُرْقَانَ کتاب توریة و حجتی و دلیلی جدا کننده میان حق و باطل و آن معجزات او بود لَعَلَّکُمْ
تَهْتَدُونَ شاید که شما راه راست یابید یعنی باراده آنکه شما هدایة یابید بتدبر در توریة و تفکر در معجزات او
وَإِذْ قَالَ مُوسَی و نیز یاد کنید وقتی را که گفت موسی بعد از فرا گرفتن توریة و باز گشتن از طور لِقَوْمِهِ گروه خود را
یعنی گوساله پرستیدن مشغول شده بودند یَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای
خود بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن گوساله را بخدایی فَتُوبُوا پس بازگردید بتضرع و زاری کنید از این
و توبه

عمل بد و رجوع نمایید الی بارئکم بسوی آفریدکار خود که بریست از نقص و عیب و در آفریدن
جزما فاقتلوا انفسکم پس بکشید نفسهای خود را که قبول توبه شما بدینست ذلکم این کشته شدن شما
خیر لکم بهتر است مر شما را از زندگانی دنیا عند بارئکم نزد آفریدکار شما چه این موجب پاکی
شما است از کفر و شرک و سبب رسیدن شما بعقوبة جاودانی و سرور ابدی آورده اند که بعد ازین حکم بنی اسرائیل
بفرموده موسی غسل میت کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و بزانو درآمده سرها در پیش افکندند و هرون
با دوازده هزار مرد که بر دین موسی ثابت و راسخ بودند شمشیرها کشیده بیامدند و بقتل ایشان مشغول شدند
و حق تعالی ابری تاریک بر سر ایشان بداشت تا جهان تاریک شود تا شفقة و رحم ایشان را از کشتن خویشان باز ندارد
پس خویشان و اقربا یکدیگر را میکشتند حتی پسر پدر را و پدر پسر را تا آنکه از زوال روز تا بغروب آفتاب هفتاد هزار
از ایشان بکشتند تا آنکه موسی و هرون را بر ایشان رحم آمد بگریستند و از روی تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری
بنالیدن که بارخدایا بنی اسرائیل هلاک شدند این بقیه را بما بخش حق تعالی اجابة فرمود و تاریکی فرو نشست و
چون موسی کشتگان شمرد هفتاد هزار بودند بسیار غمگین شد حق تعالی فرمود که ای موسی کشندگان ایشان مجاهد است و از آن
کشته شده ایشان شهید و همه را بهشت خواهند برد پس باین خوشنودی خوشحال شد حاصل که حق تعالی میفرماید که چون
مرا بدل بجای آوردید فتاب علیکم پس رجوع کرد خدای بشما بمغفرة و قبول توبه انه هو التواب بدرستی
که وی است بسیار باز کردنده بشما بعفو و مغفرة و قبول توبه الرحیم بسیار مهربان است بر توبه کاران آورده اند که چون بنی
اسرائیل بعد از قتل بوحدانیت حق اعتراف کردند حق تعالی بموسی خطاب کرد که بار دیگر که بمناجات آیی جماعتی از بنی اسرائیل را
با خود بیار تا عذر گناهی که کرده اند از پرستش گوساله بخواهند و بشرف شنیدن کلام من مشرف شوند موسی ع هفتاد
کس از بزرگان بنی اسرائیل اختیار کرد و ایشان را همراه بکوه طور آورد و موسی چون مناجات کند حجابی میان او و هفتاد کس پیدا
شد ایشان بیرون حجاب ماندند حق تعالی با موسی سخن گفت با مر و نهی و وعظ و نصیحت ایشان نیز میشنیدند پس خطاب
با ایشان کرد که منم خدای که جز من خدای نیست خداوندی نمی سکه ام و شما را از زمین مصر بیرون آورده ام مرا پرستید و غیر مرا پرستش
مکنید و چون موسی از مناجات فارغ شد و آن حجاب زایل شد با ایشان گفت کلام خدا را شنیدید گفتند آوازی
آوازی شنیدیم اما ندانستیم که آن خدا بود یا شیطان تا خدا را معاینه نبینیم باور نکنیم که کلام خداست چون این سخن میگفتند
آتشی از آسمان بیامد و همه را بسوخت کما قال الله تعالی واذ قلتم و یاد کنید آنرا که گفتند یعنی هفتاد تن از بزرگان شما
با موسی بطور رفته بودند یا موسی لن نؤمن لک ای موسی ما باور نداریم ترا که میگویی که این سخن که از پس حجاب شنیدیم
سخن خداست حتی نری الله تا وقتی که بدیده سر ببینیم خدا را جهرة دیدنی که ظاهر و آشکارا و رو بارو
فاخذتکم الصاعقة پس فرا گرفت بزرگان شما را آتشی که از آسمان فرود آمد بجهت عناد و انکار و طلب امر محال
و انتم تنظرون و شما مینگریستید یعنی بزرگان شما نگاه میکردند بدان آتش که بایشان رسید و گویند که آواز مهیب صاعقه در حالتی که
هلاک شدند حاصل که ایشان بعد از مردن یک شبانه روز چنان افتاده بودند و موسی مدهوش شد و چون با خود آمد متحیر

در ایشان مینگریست و میگفت بارخدایا با بنی اسرائیل چه گویم و چون از احوال ایشان پرسند چه جواب دهم حق تعالی ایشان را زنده ساخت
چنانکه میفرماید ثم بعثناکم پس برانگیختیم و زنده کردانیدیم شما را من بعد موتکم از پس مردن شما بسبب عقوبة
لعلکم تشکرون تا باشد که شما سپاس داری کنید مر خدای تعالی را در زنده کردانیدن چه زندگی اصل نعمت است تا بعد از
زندگی بعبادة ما مشغول شوید مرویست که در وقتی که موسی بنی اسرائیل را گفت که به بیت المقدس روید و با جباران و گردن کشان
آنجا حرب کنید ایشان ازین امتناع کردند حق تعالی بر ایشان غضب کرد و چهل سال در تیه که بیابانی بود هموار مساحت آن نه
فرسنگ در نه فرسنگ سرگردان کرد ایشان درین مدت در گرمای آن بیابان و تاب آفتاب از پا افتاده هر گاه از آن رحلت
میکردند و تا شب میرفتند چون نگاه میکردند باز در همان موضع بودند که رحلت کرده بودند و چون از تاب آفتاب بی تاب
شدند بتضرع و زاری از موسی در خواستند تا از خدا استدعا کند که ایشان را سایه کرامت کند تا از حرارت آفتاب ایمن شوند
حق تعالی ابری سفید تنک که نم باریدی و باد خنک از آن می آمد بر سر ایشان بداشت و چون در زیر آن استراحت کردند
گفتند ای موسی از گرما آسایش یافتیم اما طعام نداریم که بآن سد رمق کنیم حق تعالی امر کرد به باران تا ترنجبین و بر مرغ سمانی بر ایشان
بباراند چنانکه میفرماید وظللنا علیکم الغمام و سایه ساختیم بر شما ابر را تا از حرارة آن ضرر نیابید
وانزلنا علیکم المن و فرو فرستادیم برای شما در آن بیابان ترنجبین را والسلوی و مرغ سمانی و آن
مرغی بود از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خوردتر و ترنجبین مانند برف از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب بر ایشان میباریدی و باد
جنوب را امر کرد تا مرغ سمانی را بر ایشان بریان میساخت و در تفاسیر آمده که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشسته و به
نغمهای خوش سرایید ندی و بادی بر ایشان وزیدی و پرهای ایشان بریختی و فی الحال بریان شدی بی رگ و استخوان پس گفتیم
ایشان را کلوا بخورید من طیبات ما رزقناکم از پاکیزهای آن چیزی که روزی کردیم شما را و آنرا برای
فردا ذخیره منهید ایشان خلاف کرده می نهادند و همه متعفن میشد وما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی
ولکن کانوا و لیکن بودند بادانی انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم کردند یعنی بزرگی خدای تعالی اعتماد
نکرده ذخیره آن میکردند و ناسپاسی میکردند و بجهة آن از ثواب یا ازین نعمة محروم ماندند پس ضرر آن جز بخود ایشان ظاهر
نشد و چون مدت چهل سال که در آن بیابان متحیر و سرگردان بودند حکم الهی شد که در شهر مقدسه داخل شوند چنانکه میفرماید
واذ قلنا و یاد آورید که چون گفتیم شما را ادخلوا هذه القریة در آیید درین دیه یعنی بیت المقدس
فکلوا منها پس بخورید ازین دیه یعنی میوها و طعامهای آن حیث شئتم هر جا که خواهید و هر چه اراده
کنید رغدا خوردنی بسیار و فراخ وادخلوا الباب و در آیید بدری از درهای این دیه و آنرا هفت در
بود سجدا در حالتی که سجده کنندگان باشید برای شکر گذاری او سبحانه بر آنکه شما را از آن بیابان برهانید و از آن
خلاص کرد وقولوا حطة و بگویید که یا خدایا درخواست ما از حطه است و این کلمه استغفار ایشان بود یعنی
بگویید که ما را بیامرز و بیفکن از ما گناهان ما را نغفر لکم تا بیامرزیم ما شما را خطایاکم
گناهان شما را ببرکت دعا و سجده وسنزید المحسنین و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را ثواب ایشان

فَبَدَّلَ الَّذِینَ پس بدل کردند و بگردانیدند آنانکه ظَلَمُوا ستم کردند بر خود آن کلمهٔ استغفار را که بآن مامور شده
بودند قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ بگفتاری غیر آن گفته شده مر ایشان را یعنی حق تعالی فرموده بود که بگویید حطه ایشان گفتند
نعمتهای
حنطه یا حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ مراد آنست که توبه و استغفار را بدل کردند با نچه مطلوب ایشان بود از
دنیا و با وجود این چون ایشان را گفتند که ازین در تنگ در آیید تا پشت شما خم شود برای تواضع و فروتنی برای خدا
ایشان بعضی بدرهای فراخ بدر رفتند و راه بگردانیدند فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستادیم عَلَى الَّذِینَ ظَلَمُوا
بر آنانکه ستم کردند بتغییر گفتار و کردار رِجْزًا عذابی و عقوبتی مقدر مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا یَفْسُقُونَ
ز آسمان بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان مامور بیست که مراد برجز طاعونست در روایت واقع شده که در
یکساعت بیست و چهار هزار و بروایتی هفتاد هزار کس از پیران ایشان مردند و فرزندان ایشان بماندند آورده که چون بنی
اسرائیل در تیه من و سلوا بخوردند تشنه شدند و هفتاد هزار مرد ایشان زبان العطش العطش گشودند و نزد
موسی آمدند و از بی عجز از موسی طلب آب کردند کما قال الله تعالی وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى و یاد کنید آنرا که چون موسی
آب خواست از ما لِقَوْمِهِ برای گروه خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شده بودند فَقُلْنَا اضْرِبْ
بِعَصَاكَ پس گفتیم ما او را که ای موسی بزن بعصای خود که از شعیب بتو رسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی
بود مربع سبز که سر آدمی که حق تعالی از بهشت بموسی فرستاده یا از زمین طور برداشته بود گویند آدم او را از بهشت
آورده بود بمیراث شعیب افتاده و شعیب آنرا با عصا بموسی داده بود در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکورست که چون از موسی
آب خواستند موسی دست بدعا برداشت و گفت الهی بحق محمد سید الانبیاء و بحق علی سید الاوصیاء و بحق سیدة النساء
و بحق الحسن سید الاولیاء و الحسین افضل الشهداء و بحق عترتهم و خلفائهم سادات الازکیاء که آب ده این تشنگان
تشنه جگر را حق تعالی فرمود که ای موسی عصا را بر سنگ زن موسی عصا را بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ پس شکافته
شد و روان شد از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْنًا دوازده چشمه بعدد دوازده سبط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ
كُلُّ أُنَاسٍ بدرستی که دانستی هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از دوازده سبط مَشْرَبَهُمْ آبخور خود را یعنی
سبز کل
چشمه معین خود را که از آن آب آشامیدندی از سلیمی و در اق در روایتست که آن سنگ سست بود از دو دوازده چشمه که
آب عذب بیرون آمدی و چون از و مستغنی شدندی دیگر باره عصا بر و زدی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار
مرد را از آن آب دادی غیر از چهار پایان حاصل که جدولی از آن دوازده چشمه مخصوص سبطی بود از آن دوازده
سبط و گفتیم ایشان را كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ بخورید و بیاشامید از روزی خدای تعالی بی رنج و تعب شما داده
وَلَا تَعْثَوْا از حد در مگذرید فِی الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِینَ در حالتی که تباه کاران باشید آورده اند که
چون حق تعالی من و سلوی و آب چشمه‌ها بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ایشان ناسپاسی کردند و طلب چیزهای دیگر کردند
چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسَى و یاد کنید که چون گفتید که ای موسی لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ هرگز
صبر نتوانیم کرد بر طعامی یگانه یعنی بر یک طعام که من و سلوی است و اگرچه دو طعام بودند اما هر دو در هم سرشته

یکی ساختند

یکی ساختند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ پس بخوان از برای ما پروردگار خود را یُخْرِجْ لَنَا تا بیرون آورد و
موجود سازد برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از بعضی آنچیزی که میرویاند او را در زمین یعنی زمین واسطه است
در رویانیدن آن مِنْ بَقْلِهَا از تره‌ها و سبزیهای وَقِثَّائِهَا و از خیار بادرنگ آن وَفُومِهَا و از سیر آن
وَعَدَسِهَا و از عدس آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن چون از موسی در خواستند قَالَ گفت حق تعالی با موسی
بعد از دعا از روی انکار و تعجب أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی آیا بدل میکنید آنچیزی که هُوَ أَدْنَى بِالَّذِی آن
فروتر و زبون تر است بآنچیزی که هُوَ خَیْرٌ آن بهتر است و نیکوتر از ترنجبین و گوشت مرغ که در لذت و نفع و
عدم احتیاج بسعی بهتر است از آنچیزها چون اعلا را با دنی بدل کردند اهْبِطُوا مِصْرًا فرو روید از بن
تیه در شهری از شهرهای ارض مقدسه یا بشهر مصر روید که شهر فرعونست فَإِنَّ لَكُمْ پس بدرستی
که در آن شهر مر شما راست مَا سَأَلْتُمْ آنچه خواسته اید از آن تره‌ها وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ و
بجهت کافر نعمتی زده شد یعنی لازم گشت بر ایشان خواری بجزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و درویشی
بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در زی بینوایی و احتیاج بخلق نمایند بجهت آنکه مبادا جزیه بر ایشان افزون
سازند وَبَاءُوا و باز گشتند بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدا شدند ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ آن خواری و بیچارگی و خشم خدا مر ایشان را بسبب آن بود که ایشان كَانُوا یَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ
بودند که کافر میشدند بآیتهای خدای تعالی یعنی معجزات او که بموسی عطا کرده و آیات توریه که متضمن نعت پیغمبر بود صلی الله
علیه و آله وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ و میکشتند پیغمبران را چون زکریا و یحیی و شعیا و غیر ایشان از پیغمبران
بِغَیْرِ الْحَقِّ بناحق و ناروا یعنی با آنکه میدانستند که چیزی که موجب قتل باشد از ایشان صادر نشده بود آنها را میکشتند
بلکه باعث قتل ایشان حب دنیا و ریاست بود ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا آن مذلت و مسکنت و غضب الهی بسبب آنکه
عاصی شدند در فرمان خدای وَكَانُوا یَعْتَدُونَ و بودند که از حد در میگذشتند و از احکام خدای تعالی
میگردیدند بر وجهی که در خبر آمده که در بامداد هفتاد هزار پیغمبر کشتند و در وقت نماز دیگر در همان روز و در همانجا
تره میفروختند ابو درداء از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که یهودان بعد از موسی مدت پانصد سال اختلاف کردند
و هر فرقه طریقی اختیار کردند و بعد از عیسی مدت دویست سال بعد از آن میفرماید إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا
بدرستی که آنانکه از روی نفاق اظهار ایمان کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند بایمان بی اعتقاد به دل
وَالَّذِینَ هَادُوا و آنانکه یهود شدند وَالنَّصَارَى و گروه ترسایان وَالصَّابِئِینَ و آنها که از دین
کفر بدین دیگر از ادیان کفار گراییده اند یا کسانی که از دینی چیزی فرا گرفته اند با موجه که ملائکه را پرستند
و زبور میخوانند و در نماز روی بکعبه می آرند و گویند ایشان ستاره پرستند و بر هر تقدیر برین گروه مذکور
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ هر کدام که گرویدند بخدا یعنی باخلاص تمام بخدا و صفات سلبی و ثبوتی او و تصدیق کردند
و بنبوت محمد اقرار کردند باعتقاد و بدل وَالْیَوْمِ الْآخِرِ و گرویدند بروز بازپسین که قیامتست وَعَمِلَ

صالحا و کردند کارهای شایسته فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پس ایشانراست مزد ایمان و عمل صالح نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نباشد بر ایشان از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهگین شوند بفوت و نقص پاداش و بعد از کفر بنی اسرائیل با خطاب با ایشان کرده میگوید وَإِذْ أَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی و احکام توریت که از جمله آن این بود که شرک مگیرید بخدا و به پیغمبران و بکتابهای ایشان بگروید و امرهای او را کردن نهید و از منهیات او دور شوید وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ و برداشتیم بر زبر شما کوه را تا آن پیمان را قبول کردید و سبب آنکه بنی اسرائیل بعد از نزول توریت سرکشی آغاز کردند و احکام او را قبول نکردند حق تعالی جبرئیل را امر کرد تا کوهی از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندی بمقدار لشکرگاه ایشان بطول و عرض یک فرسخ در فرسنگ بر بالای ایشان بداشت بمقدار قامت مردی و در پیش ایشان آتشی افروخته و در عقب ایشان دریایی ذخار پدید آمده و چون کوه نگاه کردند بتضرع و زاری بروی درافتادند بنیمه روی بر زمین نهادند و بنیمه دیگر بگوشه چشم بکوه مینگرستند از ترس آنکه مبادا کوه بر سر ایشان فرود آید و از اینجاست که سجده ایشان در یک نیمه رویست و گفتیم ایشانرا نزد این حال خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام شرع بِقُوَّةٍ بجد تمام و جهدی قوی که هیچ شکی در آن راه نیابد وَاذْكُرُوا و یاد کنید و فراموش مکنید و پیوسته یاد کنید و تفکر نمایید مَا فِيهِ آنچه در وست از ثواب و عقاب و عمل بمضمون آن کنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد یعنی بامید آنکه شما پرهیز کنید از ناشایستگیها که انواع معاصیست ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانید بیدار و فا با عهد مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس فرا گرفتن و قبول کردن آن بجد تمام فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ پس اگر نه فضل و بخشایش خدا بودی بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشش او و نسبت بشما توفیق دادن شما بتوبه و یا بوجود با جود محمد صلی الله علیه و آله که شما را بحق دعوت کردی و راه راست نمودی لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ هر آینه میبودید از جمله زیانکاران و نیز خطاب با ایشان کرده میفرماید وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ و بدرستی که بیک دانسته اید احوال آنانرا اعْتَدَوْا مِنْكُمْ از حد فرمان درگذشته از قوم شما در شهر ایله فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع فرموده ام که در آن روز صید ماهی نکنند و از صبح تا شام عبادت کنند و ایشان در آن روز بحیله ماهی میگرفتند چنانکه در روایت آمده که در روز شنبه همه ماهیان دریا بآن موضع متوالیه جمع میشدند و سر از آب بیرون میکردند و ایمن بودند که کسی درین روز تعرض با ایشان نرساند چه عادت شما بر آن بود که درین روز کسی مزاحم ایشان نمیشد و ایشان آنرا دانسته دلیرانه آنجا جمع میشدند و چون روز آخر میشد همه میرفتند و از ایشان کسی اثری نمیدید تا شنبه دیگر این حال بر ایشان شاق آمد آخر حیله کردند که در برابر آن دریا حوضها کندند و در روز جمعه آب دریا را در آن میگشادند و روز شنبه آن حوضها پر از ماهی میشد و ایشان در آخر روز آب را می بستند تا ماهیان بدریا نروند روز یکشنبه آن صید میکردند

و سبک کنند کنار روز یکشنبه ماهی میگیریم و مخالفت امر خدا نمیکنیم و در آن شهر هفتاد هزار مرد بودند چون مدتی برین بر آمد مردمان دلیر شدند روز شنبه نیز صید کردن ماهی مشغول شدند و هر چند صلحاء ایشان منع کردند از آن باز نه ایستادند آخر داود علیه السلام بر ایشان دعا کرد حق تعالی همه را بصورت بوزینه مسخ فرمود کما قال الله تعالی فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم ما ایشانرا كُونُوا قِرَدَةً باشید بصورت بوزینگان خَاسِئِينَ گمراه شدگان و خوار گشتگان فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم مسخه و عقوبت ایشانرا نَكَالًا عبرتی و اعتباری لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آنها را که پیش از ایشان بودند وَمَا خَلْفَهَا و آنها را که بعد از ایشان پیدا شدند چه مسخ شدن ایشان مذکور بوده در کتب پیشینیان و قصه ایشان مشهور و میان پیشینیان یا آنکه مراد بدینها مردمانی بودند که هم عصر ایشان بودند یعنی عبرتی برای مردمان زمان ایشان و برای کسانی که بعد از ایشان بودند وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و پندی برای پرهیزکاران از قوم ایشان یا برای هر که پرهیزد از این معصیه وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و نیز یاد کنید وقتی که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم کردد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستی که خدای امر میفرماید شما را أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً که بکشید گاوی را قَالُوا گفتند قوم موسی از روی استبعاد أَتَتَّخِذُنَا آیا فرا میگیری ما را هُزُوًا اهل سخریه یعنی با ما سخریه میکنی چه ما از تو میپرسیم که قاتل کیست و تو میگویی که گاوی بکشید قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ گفت موسی پناه میگیرم بخدا أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ از آنکه من باشم از نادانان زیرا که سخریه در مثل این حال محض نادانیست و چون ایشان جد موسی را بدانستند قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان یعنی سوال کن از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ حقیقه آن گاو یعنی چه صفت دارد قَالَ گفت موسی إِنَّهُ يَقُولُ بدرستی که میگوید خدای إِنَّهَا بَقَرَةٌ که آن گاویست لَا فَارِضٌ نه پیر و نه از کار افتاده وَلَا بِكْرٌ و نه در اول جوانی و نارسیده بحد کار بلکه آن گاو عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ وسط است میان پیری و جوانی فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ پس بکنید آنچه فرموده شده اید قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ گفتند بار دیگر بخوان برای ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا ظاهر و هویدا سازد برای ما مَا لَوْنُهَا که چیست رنگ آن گاو قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی بدرستی که خدای میگوید إِنَّهَا بَقَرَةٌ بدرستی که آن گاویست صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا زرد رنگ در غایت زردی رنگ آن بر وجهی که تَسُرُّ النَّاظِرِينَ شاد گرداند از رنگ خود نظر کنندگان را بوی و چون هنوز اشتباه ایشان باقی بود از آن جهت بار دیگر تکرار سوال کرده قَالُوا گفتند بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا آشکارا گرداند برای ما مَا هِيَ که آن چه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده و بعد از آن جهت اعتذار تکرار سوال گفتند که إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا بدرستی که گاوان متشابه شده اند بر ما چه میانه سال زرد رنگ

بیابند إِنَّا بدرستی که ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ هر آینه از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو بکشند
عامیل اگر خواست خدا باشد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی
هرگز آن گاو را نیافتندی و چون ایشان طلب تبیین آن گاو کردند بر وجهی که مشتبه بغیر آن نشود قَالَ گفت
موسی با ایشان که إِنَّهُ يَقُولُ بدرستی که حق تعالی میفرماید إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ بتحقیق که آن گاو نیست
نه رام کننده و نرم شده که بحکم زراعت کنند تُثِيرُ الْأَرْضَ بشوراند و بر گرداند زمین را وَلَا تَسْقِي
الْحَرْثَ و نه آب دهد کشت را بلکه آن مُسَلَّمَةٌ درست باز داشته شده است از همه کارها و بر خود
چرا میکند لَا شِيَةَ نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فِيهَا در وی حتی که سم و شاخ او هم زرد است
قَالُوا الْآنَ گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی بر وجهی که اشتباه رفع شد جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی
راستی را یعنی تمام صفت باز گفتی از برای ما پس تفحص آن گاو کردند و آنرا در دست جوانی یافتند پرهیزکار و
بنهایت صلاحیت مادری پیر داشت و پیوسته بخدمتکاری او مشغول بودی و نام آن گاو مذهبه بود
و قیمت سوقی آن سه درهم بود هر چند بنی اسرائیل در بها می فزودند وی از فروختن ابا مینمود چه مادر او را
از بیع آن منع مینمود و او نمیتوانست که از فرمان مادر سر بپیچد پس کار بجایی رسید که راضی شدند که پوست
آن گاو را پر از زر سرخ کنند و باو دهند وی بمادر عرض کرد مادر رخصت داده از سدی و روایت که وزن آن
زر ده مقابل وزن آن بود القصه بجهت یمن پرهیزکاری آن جوان و اطاعت مادر بهای آن گاو باین قیمت رسید
آنرا به بنی اسرائیل فروخت فَذَبَحُوهَا پس بکشتند آنرا نکته دیگر در ذبح آن گاو بود که تا سرزنش گوساله
پرستان بود بانکه گاوی چنین با آنکه در نهایت حسن و غایت جمال و کمال قابل ذبح است پس گاو دیگر بطریق اولی
سزاوار کشتن باشد نه پرستیدن وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و نزدیک شد بآنکه نکنند این کار را یعنی
نخواستند که آنرا بخرند و بکشند بجهة گرانی آن اما در آخر چاره دیگر نداشتند آنرا بکشتند پس خطاب
به بنی اسرائیل کرده میفرماید وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا و یاد کنید که چون بکشتید نفسی را که عامیل بود فَادَّارَأْتُمْ
فِيهَا پس اختلاف و نزاع کردید در آن مقتول یعنی در آنکه او را که کشته و هر یک از شما آنرا بگردن
یکدیگری انداخت وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و خدای بیرون آورنده و ظاهر سازنده است
آن چیزی را که هستید شما که بپوشید آنرا از قتل ناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته
را بِبَعْضِهَا بپاره آن گاو که بیخ دم آن بود یا زبان یا گوش و چون بروی زدند زنده شد و خون
از گردن او میریخت و نام کشندگان خود را بگفت و آن دو برادر بودند که بواسطه مال او را بصحرا
برده بقتل رسانیده بودند چون نام کشنده خود را بگفت فی الحال بیفتاد و بمرد كَذَلِكَ چنین که
این مرده را زنده گردانید يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى زنده گرداند همه مردگان را در روز قیامت وَيُرِيكُمْ
آيَاتِهِ مینماید شما را این شگرف نعت دلیلهای قدرة خود را در زنده گردانیدن مردگان

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ فکر کنید شاید دریابید این را کسی که قدرة دارد بر زنده کردن نفسی هم
بر زنده کردن همه نفوس قادر خواهد بود و در ذکر این قصه دلالتست بر صدق نبوة پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله چه آنحضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل را ازین خبر داده و ایشان میدانستند که دانستن
این قصه ممکن نیست مگر کسی را که کتابهای پیشینیان را خوانده باشد پس معلوم جهودان شد که این از طریق
وحی باو رسیده و ایشان بجهة عناد باو نگرویدند پس حق تعالی در عقب آن بیان طغیان ایشان میفرماید ثُمَّ
قَسَتْ قُلُوبُكُمْ پس از آن سخت گشت دلهای شما مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ از پس زنده شدن آن کشته
فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ پس آن دلها که شما راست مانند سنگ است در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً
یا سخت تر است از سنگ از روی غلظت مراد آنست که هر که حال دلهای شما را دانسته یا آنرا تشبیه میکند
بسنگ یا بچیزی که سختی او زیاده از سنگ باشد پس در بیان غلظت قلوب میفرماید وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ
و بدرستی که بعضی از سنگها لَمَا مر انجیر هست یعنی آن سنگیست که يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ
روان میشود از آن جویهای بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها آن سنگیست
که میشکافد لَمَا يَشَّقَّقُ و بتحقیق دیگر از آن سنگیست که میشکافد فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس
سنگها ۲ بیرون می آید از آن آب خورد وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ و بتحقیق دیگر از آن سنگیست که فرود آید از
بلندی و بیفتد بر زمین مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدا یعنی چون سنگها متأثر میشوند بر وجه امتثال
حکم الهی و شکافته میشوند و آب از آن روان میشود و بعضی از آن از بالا بپایین می افتند و دل شما اصلا متأثر نمیگردد
از امر خدا و گردن نمی نهید پس سخت تر باشد از سنگ خارا وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدا غافل عَمَّا تَعْمَلُونَ
از آنچه میکنید بلکه داناست بهمه آن و شما را بجهت آن بعذاب الیم گرفتار خواهد کرد بعد از آن بجهة قطع
طمع کردن از ایمان این نوع یهودان خطاب با اهل ایمان میکند و میگوید بر وجه انکار که أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا
لَكُمْ آیا طمع میدارید آنکه تصدیق کنند جهودان مر شما را در آنچه میگویید از دعوة ایشان بدین اسلام وَقَدْ
كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ و حال آنکه بودند گروهی از ایشان یعنی از آن هفتاد کس که بی واسطه بشری يَسْمَعُونَ
كَلَامَ اللَّهِ میشنیدند سخن خدای را بکوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس میگردانیدند
بودند م آن سخن را پس از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت آنرا بدون شک و شبهه و چون بمیان قوم خود آمدند
گفتند ما سخن حق را در باب امر و نهی شنیدیم و لیکن در آخر گفت که اینها را که بشما فرموده ام اگر خواهید بکنید
و اگر نخواهید نکنید و از آن باک مدارید و حال آنکه وَهُمْ يَعْلَمُونَ ایشان میدانستند که افترا میکنند و از
ابو جعفر علیه السلام روایتست که مراد جهودان زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اند که کلام خدای که در توریت بود
میشنیدند و آنرا تحریف میکردند مانند نعت آنحضرت و آیه رجم و با بر وفق آرزوی خود تفسیر آن میکردند
آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جهودان بعد از این در مدینه نیایند چه از آمدن

ایشان در مدینه فتنه ظاهر شود بر بعضی از منافقان یهود اول روز در مدینه می آمدند که مسلمانیم همچو شما
و در آخر روز بازگشته باز ان خود می پیوستند و حق تعالی از این خبر میدهد وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا و چون
ملاقات کنند یهودان آنان را که ایمان آورده اند یعنی اصحاب محمد صلعم قَالُوا آمَنَّا گویند گرویده ایم مانند شما و تصدیق
کرده ایم بانکه محمد رسولیست که در توریة بشارة باو واقع شده وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ و چون خلوه
کنند برخی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ برخی که کافر بودند قَالُوا گویند آن کافران این منافقان را از روی
سرزنش که أَتُحَدِّثُونَهُمْ آیا خبر میدهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بانچه کشاده است
خدای بر شما دانش را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ تا حجة گیرند بر شما بآن
عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما یعنی روز قیامت و گویند بشما که چون دانستید و متابعت نمیکردید
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید که اسرار را با خصم در میان نباید نهاد و قولی آنست که بعضی از یهود مدینه
بهمچنین در اول بعثت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب را از نعت و صفت آنحضرت که در توریة مذکور بود خبر دادند رؤسای
ایشان چون کعب و حیی از آن آگاه یافته نهی ایشان کردند که شما اصحاب را از صفات محمد خبر میدهید تا ایشان را
بر شما حجتی باشد در قیامت حق تعالی جواب ایشان گفت که أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند جهودان
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آنکه حق تعالی میداند مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ آنچه پنهان میدارند از کفر و آنچه
آشکار میکنند از ایمان وَمِنْهُمْ و از جمله جهودان جماعتی اند أُمِّيُّونَ نانویسنده و ناخواننده
لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند توریة را و نمیشناسند آنچه در وست مراد عوام الناس ایشانست که علم کتابت
و قراءت ندارند تا مطلع شوند باحکام توریة إِلَّا أَمَانِيَّ لیکن میدانند آرزوهای خود را یعنی
اعتقاد ایشان آنست که آنچه در توریة است موافق آرزوهای ایشان است و از جمله آنست که اعتقاد دارند بهجة
وعدهای دروغ که از علمای خود میشنیدند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشان را
شفاعت خواهند کرد وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ و نیستند ایشان مگر آنکه گمان میبرند بدون علم و یقین یعنی
آنچه میگویند محض گمانست و علم بآن ندارند بعد از آن در تهدید تحریف کنندهٔ آیات توریت میفرماید
فَوَيْلٌ پس عذاب دوزخ یا حسرت یا هلاکت یا چاهی که در جهنم است و قعر آن چهل ساله راه لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ
الْكِتَابَ مر آنان راست که مینویسند نوشته تحریف داده را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود یعنی خود مباشر
کتابت آن میشوند و بدیگری نمیفرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ پس میگویند این نوشته
از نزد خداست لِيَشْتَرُوا بِهِ تا بخرند یعنی بدل کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيلًا بهای
اندک را که متاع فانی دنیاست یعنی علمای یهود بواسطه رشوت گرفتن تغییر آن داده بجای آن نوشتند
که پیغمبر آخر الزمان شخصی باشد دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی یک چشم و این صفت دجال
است و با عوام خود گفتند که این صفات آن پیغمبر موعود است فَوَيْلٌ لَهُمْ پس وای مر ایشان را مِمَّا

کتبت

كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ از آنچه نوشت دستهای ایشان یعنی تحریف کردند وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ
و دیگر باره وای بر ایشان از آنچه کسب میکنند از رشوت گرفتن و بعد از تهدید ایشان تکذیب قول ایشان
میکند بقوله وَقَالُوا و گفتند یهود بزعم باطل خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ هرگز مس نکند ما را آتش دوزخ و بما
نرسد إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار ایام روزهای شمرده شده که آن هفت روز است و یا بمقدار
چهل روز بعدد روزها که در آن گوساله میپرستیدید قُلْ بگوی ای محمد در جواب ایشان بر سبیل انکار که
أَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللَّهِ از نزد خدای عَهْدًا پیمانی که شما را از آنچه میگویید
عذاب نخواهد کرد اگر فرض چنین است که شما میگویید فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس هرگز خلاف نکند
خدای عهد خود را أَمْ تَقُولُونَ یا میگویید یعنی افترا میکنید عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بر خدای تعالی آنچه نمیدانید
بَلَىٰ نه چنانست که ایشان میگویند که مس آتش ایشان در زمان اندک باشد بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که کسب
کند خصلت بدی را که آن شرک است وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ و فرا گیرد او را گناه او یعنی گناه شامل احوال او شود
فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ پس آن گروه اهل دوزخند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آتش جاوید مانندگان
بعد از آن در شان اهل ایمان میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کردند کردارهای نیکو و پسندیده أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشتند هُمْ ایشان نه غیر ایشان
فِيهَا خَالِدُونَ در بهشت جاوید باشنده گان باز سر رشته کلام بذکر بنی اسرائیل کشیده میفرماید که وَإِذْ
أَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم ما یعنی در توریة مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عهد و پیمان فرزندان یعقوب را
که یهود اند و گفتیم ایشان را لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ آنکه مپرستید مگر خدای که سزاوار پرستش اوست نه غیر او
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و نیکویی کنید به پدر و مادر نیکویی کردن از شفقت و رحمت و انفاق و دعای خیر وَذِي
الْقُرْبَىٰ و نیکویی نمایید بخویشان وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ و بیتیمان یعنی فرزندان بی پدر و بدرویشان
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا و بگویید همه مردمان را گفتاری نیکو یعنی با خلق بخلق نیکو سلوک کنید و ایشان را براه رشد و صواب
دلالت کنید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را بطریقی که در شرع شما مقرر شده وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید
زکوة را بر وجه مامور ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس پشت بگردانیدند بعد از پیمان و برگشتید از عهد إِلَّا قَلِيلًا
مِنْكُمْ مگر اندکی از شما مراد کسانی اند که بر طریقی که بآن مامور بودند قبل از نسخ ملت یهود التزام مینمودند و کسانیکه
اسلام آوردند از ایشان وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریة که در متابعت محمد
صادر شده یعنی شما همیشه اعراض است از وفا بمیثاق و اطاعت وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و نیز یاد کنید وقتی که
فرا گرفتیم پیمان را از اجداد شما و با ایشان عهد بستیم لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ نریزید خونهای خود یعنی خون
هم دینان خود را وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ و بیرون مکنید نفسهای خود را یعنی کسان خود را بظلم و ستم مِنْ
دِيَارِكُمْ از خانمان خویش ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ پس اقرار کردید و قبول نمودید این عهد را و حال آنکه

شما کواهی میدهید برین معنی ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ پس شما آن کروهید که پیمان مذکور را شکسته اید با نوجه که
تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ و بیرون میکنید کروهی را از خود مِنْ دِيَارِهِمْ از سراها
و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ درحالتی که هم پشت میشوید بر آن قوم و یاری یکدیگر میدهید در بیرون کردن
ایشان بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ بزه کاری و افزون طلبی مرویست که در مدینه دو قبیله شرك بودند یکی اوس و دیگر
خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نظیر با خزرج اتفاق کردند و از فرقه یهود بمعاونت معاهد خود با آن دیگری
قتال کردندی و بعد از غلبه در خراب ساختن منازل ایشان کوشیدندی تا آنکه قوم مغلوب و مضطرب شده جلای وطن کردندی
و چون کسی اسیر شدی او را باز خریدندی چنانکه میفرماید وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى و اگر آیند بشما اسیران بسته
که در دست دشمن افتاده اند تُفَادُوهُمْ باز بخرید با سیری دیگر که از دشمن گرفته اید یا ایشان را فدا سازید
وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ این متعلقست بما قبل یعنی قوم خود را از دیار خودشان بیرون کرده اید و این است که حرام کرده شده است
بر شما بحکم عهد و میثاق إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ آیا میگروید بپاره از
احکام کتاب توریة که فدیه اسیرانست وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید و تصدیق نمیکنید بعض دیگر که آن کشتن
و بیرون کردنست از دیار خود فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ پس نیست مکافات آنکس که بکند ذَلِكَ مِنْكُمْ این عهد شکستن
و ناوفائی مِنْكُمْ از شما که یهودید إِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی
این سرای که آن قتل بنی قریظه است و غارت ایشان و بیرون کردن بنی نظیر از دیار خودشان و وضع جزیه بر ایشان
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ و در روز رستخیز باز کردانیده شوند از محشر إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخترین
عذابی که آتش دوزخست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنند
یهودان از شکستن عهد و غیر آن از سایر معاصی أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا آنانکه شکنندگان
عهدند آنند که از بیخردی خریدند و بدل کردند زندکانی محقر دنیا را بِالْآخِرَةِ بنعیم جاوید آن سرای
دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبك کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان مطلق عذاب نه در دنیا بکم
کردن جزیه و نه در آخرة بنقص عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نباشد ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع
آیات و بلیات از ایشان و نه در عقبا بدفع عقوبات و بعد از آن ذکر نعمه کتاب توریة و ارسال پیغمبران میفرماید
بر ایشان کفر ایشان بتکذیب در مقابل آن میکوید که وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى و بدرستی که ما عطا کردیم موسی را
الْكِتَابَ توریة که در آن بیان احکام شریعت ایشان بود وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ
از پس موسی بِالرُّسُلِ فرستادکان چون یوشع و اشموئیل و شمعون و داود و سلیمان و شعیا و ارمیا و عزیر و حزقیل
و الیاس و یونس و ذکریا و یحیی علیهم السلم وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ و دادیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنَاتِ
نشانهای روشن و معجزات هویدا که مصدق نبوة او بود چون زنده کردن مردکان و شفا دادن کور مادر
زاد و مبروص و سایر بیماران و خبر دادن از غیب و انجیل که مبین حلال و حرام و حق و باطل است وَأَيَّدْنَاهُ و ا

قوت

یدیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بروح پاکیزه مراد جبرئیل است که همدوش همنشین عیسی بود یا روح عیسی که
بهارت و پاکیزکی آراسته بود و یا اسم اعظم که برکت آن مرده زنده میکرد و یا انجیل که تازکی دل و جان از وی یا
أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ آیا هرکاه که از نزد ما آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ با آنچه دوست نمیدارد
نفسهای شما و سخن او موافق مدعای شما نیست اسْتَكْبَرْتُمْ سرکشی کردید از پیروی او و کردن
نهادن امر و فرمان آن فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ پس کروهی را از ایشان بدروغ داشتید
... علم و کروهی را میکشتید چون زکریا و یحیی علیهما السلم و کویند یهودان که قُلُوبُنَا غُلْفٌ قالوا
در غلافست یعنی خدا آنرا در زیر پرده آفریده و بجهة مانع هرچه بر ما میخوانی فهم نمیکنیم خدای رد قول ایشان
مینماید که بَلْ نه چنانست که ایشان میکویند بلکه دلهای ایشان آفریده شده است بر فطرت اسلام
و ایمان او را تمکین و قدرة داده بر قبول حق لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدای ایشان را از لطف و توفیق
و کمال ایشان کرده و بر خودشان واکذاشته بِكُفْرِهِمْ بسبب ناکرویدن ایشان از روی
عناد و لجاج و انکار با وجود علم ایشان بوجود معجزات ظاهره خاتم پیغمبران که صریحا دلالت
میکنند بر ثبوت نبوة او و آیه دلیلست بر آنکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر فعل خدا بودی سزاوار
لعن نبودندی فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ پس ایمان آوردنی که اندك و ناقص بود ایمان می آرند
و آن ایمان ایشانست ببعضی از کتاب و بیشتر آنرا اعراض میکنند یا ایمان می آورند در حالتی که اندك از ...
اندیعنی اندکی از ایشان ایمان می آرند چون ابن سلام و تابعان او وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ و آنهنکام که آمد بدیشان نوشته از نزد خدا یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق
نماینده است یعنی موافقست لِمَا مَعَهُمْ مر آن چیز را که با ایشانست یعنی توریة در توحید
نبوة و وقوع بعث و نشور و غیر آن از اصول اسلام ایشان بآن نکرویدند و تصدیق بآن نکردند
وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب در وقت در ماندکی يَسْتَفْتِحُونَ
طلب فتح و نصرة میکردند بدین کتاب و بکسی که این کتاب بدو فرود آید و سبب آن بود که هرکاه کفار عرب
قصد یهود میکردند و کار بر ایشان تنك میشد دستها برداشته میکفتند بارخدایا از تو نصرت میخواهیم
بحق که رسول آخر الزمان است و در توریة صفت او مذکور است عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنانکه کافرند
از مشرکان عرب و کویند پیش از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر مشرکان میکفتند
تظاهر میساختند که نزدیک شد که پیغمبری مبعوث شود و بیان کند که ما بر حقیم و شما بر باطل و تصدیق نماید
فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن وقت که آمد بدیشان مَا عَرَفُوا آن چیز را که شناخته بودند
و قرآن كَفَرُوا بِهِ کافر شدند بآن بجهة که از ایشان آن بود
شد چون اسمعیلی بود حسد و عناد ورزیده بدو کافر شدند

فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكَافِرِينَ پس لعنت خدای ودوری از رحمه او بر ناسپاس کافرانست که بعلم خود کفر
وعناد وجحود ورزیدند پس در بیان مذمة ایشان بر اختیار کردن دنیا بر دین میفرماید که بِئْسَ
اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ بدست انچیزی که فروختند وبدل کردند بآن حظ نفسها
خود را أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللّٰهُ انکه کافر میشوند بانچه فرو فرستاد خدای از حق که قرآنست
بهلاک نفس خود اختیار میکنند بَغْيًا از جهة طلب کردن آنچیزی که شایسته آن نه
حسد است یعنی کافر شدند آن بجهة حسد بردن أَن يُنَزِّلَ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ برانکه فرو
خدای از فضل وبخشش خود که آن کتابست ومطلق وحی عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ برانکه
از بندگان خود که سزاوار این باشد واو را بپیغمبری برگزیده یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم فَبَاءُوا بغضب
پس بازگشتند بخشمی از خدای عَلَىٰ غَضَبٍ بربالای خشمی دیگر یکی بجهة حسد بر بهترین موجودات
صلی الله علیه وآله یا اول بجهة انکار عیسی وانجیل دوم بجهة انکار محمد ص وقرآن ومیتواند بود که تکرار بجهة تاکید
باشد وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ مر کافرانراست عذابی خوار کننده ورسوا سازنده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
وچون گفته شد مر یهود را که آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللّٰهُ ایمان آورید بانچه فرو فرستاده است خدا یعنی قرآن
وسایر کتابهای آسمانی وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ در حالتی که کافر میشوند بانچیزی که غیر کتاب ایشانست
وَهُوَ الْحَقُّ وآنچیز قرآن درست وراستست واز نزد خدای تعالی نازل شده مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ در حالتی
که تصدیق کننده است وموافق مرآن کتابرا که با ایشانست یعنی توریة بعد از آن بر قول ایشان اعتراض میفرماید
که قُلْ بگوی ای محمد در جواب ایشان که میگویند بتوریة ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُونَ پس چرا میکشید
أَنبِيَاءَ اللّٰهِ پیغمبران خدایرا مِن قَبْلُ پیش ازین إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر بودید گرویدگان بتوریة
نسبت قتل بیهودان زمان پیغمبر ما بجهة آنست که آن فعل پدر ایشان بود وایشان بدان راضی بودند ودر صدد
قتل آنحضرة در آمدند وَلَقَدْ جَاءَكُم مُّوسَىٰ وبدرستی که آمد بشما موسی بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای
روشن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس فرا گرفتید گوساله را بخدایی مِن بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور
وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ وشما بوده اید وستمکاران بودید بر نفس خود بسبب گوساله پرستیدن ودیدن
معجزات او وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ ویاد کنید که چون فرا گرفتیم عهد وپیمان شما را وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ
الطُّورَ وبرداشتیم بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور وگفتیم شما را که خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم فرا گیرید
انچه بشما داده ایم بِقُوَّةٍ بعزمی درست وجدی تمام وَاسْمَعُوا وبشنوید یعنی فرمان برید احکام
آنرا قَالُوا سَمِعْنَا گفتند شنیدیم گفتار ترا بگوش وَعَصَيْنَا ونافرمانی کردیم بدل مر ترا
وَأُشْرِبُوا وخورانیده شدند یعنی سامری در آورد فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ
گوساله بروجهی که آن دوستی در دلهای ایشان در آمده راسخ شده بود

...دن وجحود وانکار وعناد ایشان چه ایشان خدای را جسم میدانستند وجسمی بهتر از آن گوساله
...ندیدند بود ندیدند وتمام آن در دل ایشان رسوخ یافت قُلْ بگوی ای محمد بایشان که بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم
...ی که میفرماید شما را بِهِ بآنچیز إِيمَانُكُمْ ایمان شما بتوریة که آن کفر است بمحمد ص وقرآن إِن كُنتُم
مُّؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان بتوریة این اثبات عدم گرویدن ایشانست بتوریة یعنی اگر گرویده بودید
... قبایح امر نمیکرد وچون افعال قبیحه از شما صادر شد پس التبه بتوریة ایمان ندارید وایشان با وجود
...ی میکردند که بهشت بجز ما را نخواهد بود حق تعالی فرمود که قُلْ بگوی ای محمد در جواب دعوی ایشان
... لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ اگر هست بزعم شما که شما راست آن سرای دیگر که بهشت است
...ه از نزد خدای خَالِصَةً در حالتی که آن خالص است مر شما را یعنی خاصه شماست مِّن
دُونِ النَّاسِ غیر از دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
...ت گویان در انکه بهشت خاصه شماست زیرا که متیقن است که اهل بهشت البته مشتاق آن خواهند
... تر از این دار محنت دنیا خلاص شده بآنجا روند که موضع استراحت وانواع لذتست وَلَن يَتَمَنَّوْهُ
...ند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان
... بیا وتحریف نعت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وانکار آنحضرت با وجود علم
...یقه او وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وخدای داناست بستمکاران ودروغ گویان این تنبیه است بر
...یهود ستمکارند ودروغ گوی در آنچه دعوی میکنند وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ وهر آینه بیابی
...یهود از جمله حریص ترین مردمان عَلَىٰ حَيَاةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا واز کسانی
...ک آورده اند وذکر مشرکان با انکه در ناس داخل بودند بجهة آنست که حرص ایشان بسیار است چه غیر ازین حیوة
...ناسند با وجود انکه حریصی بسیار دارند بر زندگانی دنیا وحرص اهل کتاب از ایشان بیشتر است بر وجهی که
يَوَدُّ أَحَدُهُمْ دوست میدارد هر یکی از ایشان لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ که کاش عمر داده شود هزار
...ال وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ ونیست انکس که دور کردانند ورهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب دوزخ
أَن يُعَمَّرَ انکه عمر داده شود یعنی عمر ایشان هر چند دراز باشد دفع عذاب ایشان نکند بلکه موجب زیادتی
...ابست بجهت بسیاری معاصی در آن وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ وخدای بیناست بانچه میکنند
... غیر ایشان ... را خواهد رسانید مرویست که بعضی از یهود گفتند که مصاحب محمد جبرئیل است
...و وحی با ... ی ... د وپیش ازان مارا از جبرئیل زحمت بسیار رسیده واکثر بلاها بر ایشان فرود آورده
...رهای ایشان خراب نموده اگر بجای او میکائیل بودی با محمد ایمان میآوردیم آیه نازل شد که قُلْ بگوی ای محمد
جواب ایشان مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ هر که باشد دشمن مر جبرئیل را این نام عبرانی است
...ت یعنی او عبد الله است وامین خزاین وحی الهیست پس هر که دشمن او باشد بلا شک دشمن خدای باشد

فانه نزله علی قلبک پس بدرستی که او فرو می آورد قرآن را بر دل تو باذن الله بفرمان خدای
مصدقا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لما بین یدیه مر آنچیز را یعنی کتابهایی را که
پیش از آن نازل شده و حالا با ایشانست چون توریة و زبور و انجیل وهدی وبشری للمؤمنین
و راه نماینده بحق و مژده دهنده است همه مؤمنان را برستگاری از درکات دوزخ و رسیدن بدرجات بهشت
نیست که دشمن جبرئیل دشمن خدا و ملایکه و رسولانست و از اینجاست که در عقب این میفرماید من کان
عدوا لله هر که باشد دشمن مر خدای را وملائکته ورسله وجبریل ومیکال
او را و فرستادگان او را و این دو فرشته مقرب را فان الله عدو للکافرین پس بدرستی که
مر کافران که دشمن ملایکه و پیغمبرانند پس لا محاله یهودان از اهل جهنم باشند آورده اند که ابن صوریا
بود گفت ای محمد آنچه بما آورده آنرا می فهمیم و میدانیم و آنچه بر تو نازل شده تابع تو میشویم در داد
تحقیق که قول او کرده فرمود که ولقد انزلنا الیک و هر آینه فرستادیم بسوی تو آیات بینات
یعنی قرآن وما یکفر بها الا الفاسقون و کافر نمیشوند بآن مگر بیرون رفتگان
معاندان و سرکشان کفر اند یعنی ابن صوریا و متابعان او مرویست که مالک بن ضیف یهودی
بزبان موسی از شما عهد فرا گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان ظاهر شود بروی بگروید و ته
خدای با ما هیچ عهدی نیست درین معنی در توریة حق تعالی آیه فرستاد که اوکلما عاهدوا عهدا
همزه بمعنی انکار است یعنی هرگاه عهد کردند عهد کردنی نبذه فریق منهم انداختند و شکستند آنرا گروهی
از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون و بلکه بسیاری نمیگروند بتوریة ولما جاءهم
و آنهنگام که آمد بر ایشان رسول من عند الله فرستاده از نزدیک خدای چون عیسی و محمد مصدق
لما معهم و تصدیق کننده است مر آن چیزی را که با ایشانست یعنی توریة نبذ فریق من الذین
اوتوا الکتاب بینداختند گروهی از آنانکه داده شده اند کتاب توریة یعنی علمای ایشان بینداختند
کتاب الله وراء ظهورهم کتاب خدای را که توریة است در پس پشت های خود زیرا که نگرویدن
ایشان برسولی مصدق توریة است موجب نگرویدن ایشانست بتوریة و آنچه آن رسول تصدیق بآن کرده
و شکستن عهدی که در واست از وجوب ایمان برسولانی که معجزات ظاهر نموده باشند کانهم گوییا آن عهد
شکنان که علمای یهودانند لا یعلمون نمیدانند که آن کلام خدایست و محمد رسول ویست یعنی ایشان
بیقین میدانند حقیقت آنرا لیکن بجهت عناد و تمرد تجاهل میکنند و چنان فرا مینمایند که نمیدانند آورده
دیوان که در عهد سلیمان بر ان مطلع گشته شده بفرمود تا آن نوشتها را آوردند پس آنرا در صندوقی نهاده و قفل زده در زیر تخت
خود پنهان کرد بعد از آن که وفات شد دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان بمردمان نمودند
که سلیمان بآن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد بجهت آن یهود آن سلیمان را بسحر نسبت میدادند حق تعالی تکذیب

ع

شعبده ها را با کهانت
ضم کرده نوشته بودند
و آنرا در میان عوام الناس
شایع ساختند و سلیمان که

دیوان
ایشان کرده فرمود که واتبعوا ما تتلوا الشیاطین و پیروی کردند جهودان آنچیزی را که میخواندند
علی ملک سلیمن بر عهد پادشاهی سلیمان و گویند علی بمعنی فی است یعنی در عهد سلیمان وما کفر سلیمن
و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی جادویی نکرد و تسمیه سحر بکفر بجهت دلالتست بر آنکه سحر بر وجه استحلال کفر است و هر که پیغمبر
باشد البته ازین معصوم خواهد بود ولکن الشیاطین و لیکن دیوان در زمان او کفروا
کافر شدند بسبب ساحری کردن یعلمون الناس السحر در حالتی که می آموزانیدند مردمان را آنچه جادویی تا
ایشان را در گمراهی اندازند و کافر سازند وما انزل و دیگر یهود پیروی کردند آنچیزی را که فرو فرستاده شده بود از جادویی
علی الملکین ببابل بر دو فرشته در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه و گویند آن دماوند است
هاروت وماروت نام آن دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان پیغمبری در میان مردمان فاش
شده بآن عمل میکردند و انواع فسق و فجور بجهت آن بظهور میرسید و آنچنان مستمر بود تا زمان نوح و مردمان بساحری
مشغول شده ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را فرستاد بصورت آدمی تا ایشان را از آن نهی کردند و از عقوبت
و سزای آن بترسانیدند و حقیقت سحر را با ایشان تعلیم کردند تا بطلان آن دانسته از آن اجتناب نمایند و از مثل
آنست که کسی را بر حقیقت زهر هلاهل مطلع سازند تا آنرا نخورد وما یعلمان و تعلیم نمیدادند این دو فرشته
من احد حتی یقولا هیچ یکی از مردمان را تا آنکه بطریق نصیحت و موعظه میگفتند او را پیش از آموزانیدن که انما
نحن فتنة جز این نیست که ما آزمایش خلقایم از خدای تا ظاهر شود که تعلیم گیرنده بآن عمل خواهد کرد یا آنکه عمل
ببطلان حاصل کرده از عمل کردن بآن احتراز نخواهد کرد بر ایمان خود ثابت قدم خواهد بود فلا تکفر پس کافر مشو
تو باعتقاد کردن آنکه بر عمل سحر گناهی نیست و در روایت آمده که بسبب تعلیم این دو فرشته تا تعلیم سحر کنند جماعتی از نزد کاهنان
آن روزگار تا بر کیفیت سحر و حقیقة آن مطلع شده معارض آن مدعیان نبوة کردند و بمردمان ظاهر کرداندند که ساحران
درین دعوی کاذبند و آنچه بمردمان مینمایند سحر است نه معجزه پس بجهت این سحر را ازین دو فرشته فرا میگرفتند فیتعلمون
منهما پس می آموختند از ایشان ما یفرقون به آنچیزی را یعنی سحری را که جدایی افکنند یعنی توانند که تفرقه افکنند
بسبب آن بین المرء وزوجه میان مرد و زن او اما از عمل کردن بآن ایشان را منع میکردند وما هم
بضارین به و نیستند ساحران ضرر رساننده بسحر من احد هیچکس را الا باذن الله مگر بعلم خدای
یعنی هیچ سحر نکنند و بآن ضرر بغیر نرسانند مگر که علم خدای بآن تعلق گرفته مراد آنست که حق تعالی آنرا میداند و ایشان را
بسزا و جزا میرساند و گویند مراد باذن تخلیه است یعنی بسحر ضرر نتوانند رسانید مگر بواگذاشتن خدای ایشان را
بران کردار و منع نکردن او ایشان را بجبر و قهر و اگر خواهد منع ایشان میتواند کرد بجبر لیکن باجبار و اکراه منافی
تکلیف است و این قول از صادق علیه السلام مرویست و گفته اند که اذن بمعنی قضا و قدر است یعنی هر که استحقاق
قضا داشته باشد آن سحر بوی رسد و اگر نه نرسد ویتعلمون ما یضرهم و می آموختند آنچیزی را که
زیان رساند ایشان را اگر بآن عمل کنند ولا ینفعهم و سود نه دهد ایشان را زیرا که مجرد علم فایده بر آن مترتب نمیشود

بمردمان آن بود که در ان زمان سلیمان دعوی پیغمبری میکرد ... حق تعالی ... آن دو فرشته را

هرگز

تحقیق ع

ولقد علموا لمن اشتریه وهر آینه دانسته اند یهود هر که سحر را یعنی بدل کند آنرا بدین حق یا بنوعی کتاب
انکس او را و بدان عمل کند ما له فی الاخرة نباشد او را در آن سرای من خلاق هیچ بهره نیکو یعنی امداد
خلاصی نباشد از عذاب ولبئس ما شروا و هر آینه بد چیزیست که فروختند و بدل کردند به انفسهم
بآنچه نفسهای خود را یعنی حظ نفس خود را بفروختند لو کانوا یعلمون اگر هستند که تفکر کنند در آن
یاد اند حقیقة آنچه تا بع آنست از انواع عذاب یعنی چون ایشان عمل نکردند بآنچه دانسته اند پس گویا که علم بآن
نداشته اند ولو انهم امنوا و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد و قرآن واتقوا و پرهیز کردندی از
و کتمان یهودی و سایر معاصی لمثوبة من عند الله هر آینه پاداش آن که بهشتست از نزدیک خدای
خیر بهتر است از رشوة بپوشیدن نعت محمد لو کانوا یعلمون اگر بودندی که بدانستندی
که ثواب خدای بهتر است و مراد جهل ایشان بآن ترك تدبر است یعنی چگونه بآن عمل نمیکنند پس گویا که علم
ندارند و چون حق تعالی یهود را از سحر منع کرد در عقب آن نهی مؤمنان میکند از گفتار راعنا و میگوید
یا ایها الذین امنوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید لا تقولوا راعنا مگوئید لفظ راعنا را
در وقت سخن کردن با محمد که یهود گفتار شما را دست آویز ساخته با آنحضرت این کلمه میگویند و قصد دشنام
فاحش میکنند و مؤمنان این کلمه را باین معنی میگفتند که مراعات ما کن که ملاحظه احوال ما کن و تأنی فرما
بآنچه بر ما میخوانی از آیات قرآن تا آنرا نیك بفهمیم و یهود استماع این لفظ کرده آنحضرت را بآن خطاب میکردند و مراد
ایشان بآن نسبت رعونت و احمقی بود باو پس حق تعالی مؤمنانرا از این نهی کرده امر فرمود ایشانرا بکلمه که گمان فاسد
و قابلیت آن نداشته باشد که یهودان قصد دشنام کنند و فرمود که وقولوا انظرنا و بگوئید بجای آن
کلمه که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال ما کن یا مهلت ده ما را تا نیك بسخن تو وا رسیم و آنکه بسخن تو امر فرمای و
اسمعوا و نیکو بشنوید ای مؤمنان سخن خدای را تا احتیاج نداشته باشید بطلب مراعاة و آنرا بسمع قبول
بشنوید نه مثل شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانکه گذشت وللکافرین و مر کافران است
یعنی یهود که از روی تمرد و دشنام این کلمه میگویند عذاب الیم عذابی دردناك که مر کز بلکه نرسد آورده
که جمعی از یهود اظهار دوستی میکردند با مؤمنان و گمان مؤمنان چنان بود که آنها خیرخواه ایشانند حق تعالی
تکذیب قول یهودان کرده فرمود که ما یود الذین کفروا دوست ندارند آنانکه حق را بپوشیدند و بآن
نگرویده اند من اهل الکتاب از اهل توریة یعنی یهود ولا المشرکین ان ینزل علیکم
و از مشرك آن کسان اگر فرستاده شود بر شما من خیر من ربکم از نیکوی دنیوی و اخروی از نزد پروردگار
شما مر و بیت که یهود کاره بود از آنکه نبوت باولاد اسمعیل انتقال یابد و مشرکان را نیز داعیه آن بود که نبوت بولید مغیره
و نعیم ثقفی رسد حق تعالی فرمود که والله یختص برحمته و خدای خاص میکرداند برحمت خود یعنی نبوت
و وحی محض رحمت اوست من یشاء هر که را خواهد و مصلحت بیند والله ذو الفضل العظیم

وثنای

وخدای خداوند فضل و بزرگوار است بر هر که او را بنبوة کرامت فرموده آورده اند که جمعی جهودان و مشرکان طعنه
میزدند که محمد را رای و فکر استوار نیست چه حکمی میکند بعد از آن پشیمان میشود و حکمی دیگر بخلاف آن میکند حق تعالی
رد قول ایشان کرده فرمود که این کار تعلق بما دارد نه بمحمد همچنانکه نبوت تابع مصلحت است احکام شریعت نیز تابع مصلحت است
همچنانکه در وقتی مصلحت ما آن بود که موسی پیغمبر ایشان باشد و توریة کتاب ایشان و وقتی دیگر مقتضی آنکه عیسی و انجیل باشد
و اکنون مصلحت آنست که پیغمبر محمد باشد و کتاب قرآن و احکام شریعت نیز چنین است چه بعضی اوقات تقاضای
حکمی میکند و زمانی دیگر مقتضی خلاف آنست بجهت مصلحت خلقان مر تکالیف عبادات که ایشان علم بآن ندارند
آیتی بآیتی و حکمی بحکمی منسوخ میسازیم و آنهنگام ما ننسخ من ایة هر چه منسوخ میگردانیم از آیتی از قرآن
بر وفق مصلحت خلقان و مقتضای زمان او ننسها یا فراموش میگردانیم آنرا و از دلها می بریم نات بخیر منها
می آریم بهتر از آن آیة منسوخ در نفع بندگان چنانکه جهاد یك غازی را با ده تن منسوخ کردیم بدو تن باد بسیاری
ثواب که در ناسخ باشد و منسوخ نه او مثلها یا می آریم آنچه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت
چون گردانیدن کعبه از بیت المقدس بکعبه و روایت کرده ی در مجلس اشرف رسالت م برپای خواست و گفت یا قبله ع
رسول الله چند آیه از قرآن میدانستم در نماز تهجد میخواندم دی شب برخواستم فراموش کرده بودم هر چند خواستم
که بیاد آرم میسر نشد دیگری نیز برخواست و گفت مرا نیز همین صورة دست داد دیگری نیز چنین گفت حضرت فرمود
که حق تعالی آنرا نسخ فرمود و هر آیتی را که نسخ نماید آنرا از یاد مردم ببرد روایتست که جهودان میگفتند که نسخ آیه
بر خدا روا نیست زیرا که آن پشیمانیست و خدای از آن مبراست و چون از حکمت و مصلحت الهی در نسخ احکام
غافل بودند حق تعالی از روی انکار و سرزنش فرمود که این منکر جدال کننده الم تعلم ان الله آیا نمیدانی
آنکه خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیزها از نسخ و اثبات و غیر آن از مقدورات قدیر توانا است بر وفق
مصلحت نسخ حکمی میکند بحکمی دیگر الم تعلم ان الله آیا دانا نیستی آنکه خدای تعالی له ملك السموات و
الارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها بر هر چه خواهد تواند کرد وما لکم من دون الله
و نیست مر شما را از غیر حق تعالی من ولی دوستی که از و بشما نفع رسد ولا نصیر و نه یاری که از شما ضرر
دور تواند کرد پس اوست که آنچه صلاح شماست از نسخ و اثبات امر میکند مرویست که جهودان از پیغمبر صلعم
بر وجه تحکم چیزها طلب میکردند و از آنجمله میگفتند که ما ایمان نمی آریم تا بمعاینه ببینیم که خدای یکبار
کتاب را از آسمان نازل سازد خدای تعالی فرمود که ام تریدون و این متعلقست بالم تعلم یعنی آیا نمیدانید
که خدای مالك جمیع امور است و یا میخواهید ان تسئلوا رسولکم آنکه سوال کنید پیغمبر خود را
کما سئل موسی همچنانکه سوال کرده شده بود موسی من قبل پیش از این یعنی شما از محمد همان چیز
میطلبید که پیش از شما از موسی طلب میکردند و میگفتند ارنا الله جهرة ومن یتبدل الکفر
و هر که بدل کند کفر را بالایمان بگرویدن یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند فقد ضل سواء السبیل

مطلب

پس هر آینه گم کشته است از میانهٔ راه راست یعنی هر که نظر در معجزات پیغمبر نکند و اکتفا بآن نکرده از روی عناد
معجز دیگر کند پس طریق راست را گم کرده و در کمرکوادی ضلالت افتاده آورده اند که فنحاص بن عازورا و زید بن
قیس در روز احد عمار یاسر و حذیفه یمانی را گفتند که اگر پیغمبر شما حق بودی این شکست برو نیامدی از وی برگردید
و بدین ما در آئید که شما را بهتر خواهد بود عمار گفت ما هرگز ازین دین اسلام برنگردیم و تابع شما نشویم پس هر دو نزد
رسول آمدند و رسول را ازین خبر دادند آنحضرت در حق ایشان دعای خیر فرمود و حق تعالی آیه فرستاد وَدَّ كَثِيرٌ
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ دوست میدارند بسیاری از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا و اکثر دانشمندان ایشان
و امثال او لَوْ يَرُدُّونَكُمْ اگر برگردانند شما را ای مؤمنان مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ از پس گرویدن شما
كُفَّارًا در حالتی که ناگرویدگان باشید یعنی میخواهند که شما را کافر کرده اند حَسَدًا بجهة حسد بردن
ایشان بر شما که آن صادر شده مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای ایشان یعنی از طبع ایشان بظهور رسیده
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ از پس آنکه روشن گشته مر ایشان را راه راست که آن رسالت محمد است صلی
الله علیه و آله و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام بجهة معجزات ظاهره و نعوت مذکوره او در توریة فَاعْفُوا
پس درگذرید ای مؤمنان از عقوبت ایشان و کارزار کردن با ایشان حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ تا بیارد خدا
تعالی فرمان خود را که آن اذن است در قتال ایشان و جزیه گرفتن از ایشان از ابن عباس مرویست که این آیة با آیة
القتال منسوخ شده إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای بر همه چیزها تواناست پس انتقام شما از
ایشان بکشد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را
بمستحقان یعنی مشغول عبادة باشید و دست تعرض کوتاه کنید تا حکم بقتال ایشان وارد شود وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
و آنچه از پیش فرستید از برای نفسهای خود مِنْ خَيْرٍ از کردار نیکو چون نماز و روزه و زکوة و انواع خیرات
تَجِدُوهُ بیابید آنرا نوشته و ثبت کرده عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یا ثواب آنرا از نزدیک وی بیابید
إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که خدای بآنچه میکنید از خیرات بیناست پس آن نزد او بیکار ضایع نخواهد
شد در خبر است که هر که یک لقمه یا یک خرما صدقه دهد حق تعالی آنرا پرورش دهد تا چندان شود که کوهی
عظیم مرویست که چون رسول مبعوث شد و نسخ شرع یهود و ترسا فرمود ایشان کمر دشمنی آنحضرت بر میان بسته همه در
صدد دفع و رفع وی کوشیدند و هر فرقه از ایشان گفتند که بهشت مخصوص است بما و هر که بر دین ما نیست بهشت
نخواهد رفت حق تعالی فرمود که وَقَالُوا و گفتند یهودان و ترسایان لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ
هُودًا هرگز داخل نشود در بهشت مگر کسی که باشد یهودی أَوْ نَصَارَى یا نصرانی تِلْكَ و این آرزوهای
مذکوره أَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطله یهودان و ترسایانست قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که هَاتُوا
بُرْهَانَكُمْ بیارید حجت خود را برین دعوی که میکنید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان
درین گفتار بخدانست که میگویند بَلَى آری در بهشت داخل میشود مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ هر که خالص سازد

وَاصْفَحُوا ۱۹ و درگذرید از تعرض رسانیدن بایشان

همه خود را من جميع الوجوه منقاد شود لِلَّهِ مر امر خدا را و پاکیزه کرداند نفس خود را برای اطاعت خدای و غیر او را
در عبادة او شریک نگرداند وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او نیکوکار است در کردار و گفتار یعنی آنرا بریا
آمیخته نگرداند و بر وجه ماموری بجای آورد فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ پس مر او راست مزد او نزد
پروردگار او که ضایع و ناقص نمیشود وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و هیچ ترسی نیست
مر ایشان را از فوت مزد ایشان و نه اندوهگین شوند از تصور زوال آن مزد در آخرة آورده اند که جمعی از ترسا
یان نجران بمدینه آمدند و با علمای یهود و رؤسای ایشان مناظره کردند و حرمله که دانشمند یهود بود
ایشان را گفت که شما بر هیچ چیزی نیستید و انکار عیسی کرد و تکذیب نبوة او نمود یکی از ترسایان گفت بلکه شما
بر هیچ امری نیکو نمیکنید و انکار نبوة موسی و کتاب او کرد حق تعالی این آیه فرستاد که وَقَالَتِ الْيَهُودُ
لَيْسَتِ النَّصَارَى و گفتند جهودان نیستند گروه ترسایان عَلَى شَيْءٍ بر چیزی که صواب باشد وَقَالَتِ
النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ و گفتند ترسایان نیستند گروه یهودان بر چیزی وَهُمْ يَتْلُونَ
الْكِتَابَ و حال آنکه ایشان میخوانند کتاب را یعنی یهود از توریة میدانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند
مر خدا را بر امری باطلند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهة انکار عیسی و انجیل کافرند كَذَلِكَ
همچنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُونَ هیچ نمیدانند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان
مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی هم گفتار که صاحب کتابند و هیچ نمیدانند و درباره یکدیگر همین گفتند
فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس خدای حکم کند در میان این دو فریق در روز رستخیز فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آنچیزی که هستند ایشان که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل و هر یک را بجزای خود
خواهد رسانید آورده اند که چون بخت النصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت نصاری بر او جمع کرده بر ایشان تاخت و مردان
ایشان را بکشت و زنان و کودکان ایشان را غارت کرد و بیت المقدس را خراب کرد حق تعالی بعد از این خبر داد و
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ و کیست ستمکارتر از آنکس که باز داشت مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدا را أَنْ يُذْ
كَرَ فِيهَا اسْمُهُ از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدا یعنی مانع شد از آنکه در آن موضع یاد خدا کنند و بستن او نما
وَسَعَى فِي خَرَابِهَا و سعی کرد در ویرانی آن مسجد یعنی بیت المقدس که هر موضعی از آن مسجدیست یعنی سجده گاهی
و نزد بعضی مراد بآنکس طیطوس بن اسپیانوس رومی بود که بیت المقدس را خراب کرد و علمای بنی اسرائیل را بقتل آورد
و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که مراد مشرکان قریش اند که رسول را منع کردند در عام حدیبیه از دخول مکه و مسجد
الحرام و مراد بسعی بخرابی آن معطل ساختن آنست از عبادة چه عمارت مسجد نماز کردنست در آن و خرابی آن ترک
عبادة در آن و بیرون کردن مؤمنان از آن و بر هر تقدیر أُولَئِكَ آن گروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی
مسجدها کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نبود مر ایشان را یعنی سزاوار نیست مر آنها را أَنْ يَدْخُلُوهَا آنکه در آیند
در آن مساجد إِلَّا خَائِفِينَ مگر در حالتی که ترسکاران باشند در زمان دولت اسلام چه ترسایان او سایر